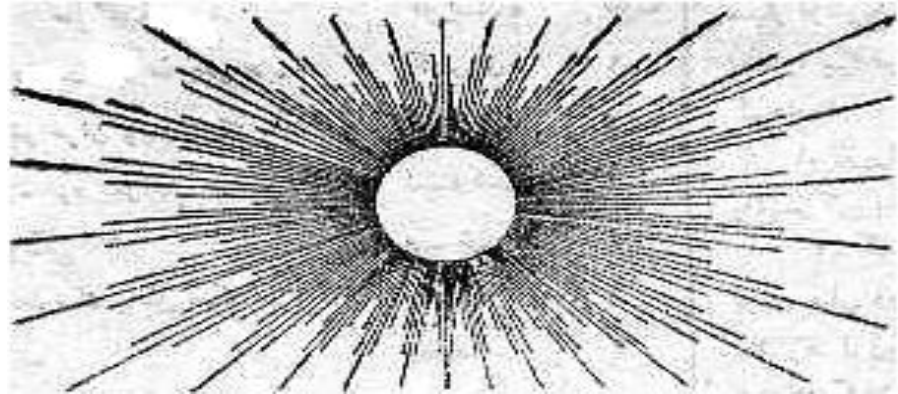




# خدا با ما است



## تاریخچه

### باهماد

### آزادگان

نوشته:

## اسماعیل واعظپور

سال ۱۳۲۱

روزنامه پرچم:

روزبه مشروطه ۱۳۸۴

ارمغانی از: (نویسار) ۳۲

## ۱ پروا شود :

۱- در نوشته های شادروان كسروی ؛ همیشه « من » خود نویسنده است و « ما » بمعنی گروه « پاكدینان » یا « همباوران » با اندیشه های آن شادروان میباشد .

ب- در نوشته های شادروان همیشه پیشوند « ب » بواژه پسین میچسبید . مانند : بمن ، بازار ، برفت ، بیروی ، پیشرفت . پیمان سال ۳ ساتهای ۵۸۰ تا ۵۸۴ ( شماره نهم ) و « نوشته های كسروی در زمینه زبان فارسی » بكوشش شادروان حسین یزدانیان ساتهای ۲۳۸ و ۲۳۹ گفتار : پردود ، دیده شود .

پ- برای شناختن « زمان های » زبان فارسی و اینکه چرا شادروان در برخی از جمله ها از « یا » سود میبرد ، كتاب « زبان پاك » نوشته آن شادروان دیده شود . لیکن باید بكوتاهی بگوئیم : « یا » نشانه کاریست در گذشته كه همیشه رویداده و یا زمان درازی بآن پرداخته شده . باین زمان « گذشته همیشه » گویند و تا سده های سوم و چهارم همیشه بكار میرفته . از آن پس كم كم فراموش شده بكار نرفته تا شادروان كسروی دو باره بكار برده . مانند : ... اگر بدلهاى ... رهبران جنگ راه داشتیدى ، دیدیدى ... ( كتاب در پیرامون روان ، سات ۵ ) یعنی : ... اگر ( در زمان گذشته ) بدلهاى ... رهبران جنگ راه داشتید ، ( در همان زمان ) دیدید ...

ت- « پیمان » : مهنامه و « پرچم » : [ روزنامه ، نیمه ماهه و هفتگی نامه ] بوده كه شادروان از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۳ چاپ و میپراکند .

ج- در این كتاب هر آنچه در درون كروشه [...] باشد - چه در متن ، چه در زیرنویس و چه پیکره هایى كه در درون كروشه نهاده شده - همگی از چاپنده<sup>۲</sup> یا همان نویسار است .

چ- نویسار كوشیده است معنی واژه های نو را در زیرنویس هر سات بیآورد ، چنانچه واژه ای معنی نشده باشد میتوانید « واژه نامه » پایانى كتاب را ببینید .

۱- [ پروا = توجه

۲- چاپنده = چاپ كننده چاپاك = هر آنچه چاپ شود ، نشریات چاپاد = گروهى كه برای چاپ چیزى گرد هم آمده اند چاپیدن = چاپ كردن ( چاپیدن بمعنی غارت كردن را نباید بكار برد چرا كه از « چاپماق » تركى آمده ، در این معنی میتوان از واژه های « یغما بردن » و نیز « تاراج كردن » سود جست . پروا كنید كه « غارت » نیز اسم مصدر عربى است « فرهنگ دهخدا » ) [ .

**د - نویساد کوشیده است کتاب پیش روی شما با چاپ زمان زندگانی شادروان کسروی از هر باره یکسان باشد . تنها در پاره ای از جاها ناچار گردیده افتادگیها و یا فزونیهای چاپی را در درون کروش [ ] بازنماید ، و نیز شماره بندیهای شادروان و هر آنچه در درون پرانتز و گیومه بوده - چون نویسنده **پروای** خواننده را نیز تلبیده<sup>۱</sup> - درشت تر چاپ کرده است . این کار با « **امانت داری** » ناسازگار نیست . ما خود را « **باینده**<sup>۲</sup> » می شماریم که « **نگهبان معنی ، و نیز نگهبان شیوه نوشتن** » شادروان احمد کسروی باشیم . ما چیزی بنام « **اصالت** » یک نوشته نمی شناسیم . « **اصالت** » نوشته یک نویسنده جز « **معنی و شیوه نوشتن آن** » چه چیز دیگر میتواند باشد؟! بویژه که بدانیم خود شادروان کسروی از نخستین کسانیست که « **تغییر الفبای فارسی** » را از خواستههای ارجدار خود می دانسته و در این راه سخت می کوشیده و در سال پایانی زندگانی خود باشکری چنین گزیریده<sup>۳</sup> بود که نوشته های خود را با الفبایی نوین نویسد . همپاوران آن شادروان نیز بایای خود میدانند که بزودی نوشته های آن مرد بزرگ را با الفبای نوینی که دانشمندان و ایرانخواهان نیز بپذیرند چاپ کنند . **آیا در چنان روزی « اصالت » نوشته های شادروان دگرگون خواهد شد؟! ... [****

---

۱- [ تلبیدن = پافشاری در خواهش کردن . « طلب » واژه ایست عربی که شادروان کسروی بدلیل نیاز زیاد در فارسی آنرا برویه مصدر یا ریشه « تلبیدن یا تلبیدن » آورده و از آن جدا شده نیز گرفته و بکار برده . همچون : تلبید ، می تلبم ، خواهی تلبید ، تلبیده . در سنجش با « درخواستن = خواهش کردن » و « خواستن » واژه طلب نیرومندتر است و « پافشاری در خواهش کردن » و بزبان دیگری التماس کردن « معنی میدهد .

۲ - بایستن = واجب بودن    بایسته = موجب    بایا = وظیفه ، واجب    باینده = بایامند ، موظف ، وظیفه دار

۳ - گزیریدن ( با پیش گاف ) = تصمیم گرفتن    گزیرش = تصمیم    گزیر = تصمیم ( بکار بردن « ناگزیر » در معنی ناچار غلط

است « گزیرش سال ۱۳۲۲ » )    گزیراد = گزیر+اد = کمیسیون ، کسانی که برای تصمیم گرفتن در باره چیزی گرد هم آمده اند . [

## پیشگفتار نویساد :

درد بر شما که یکی از کتابهای شادروان احمد کسروی و یا یکی از یارانش را برای خواندن برگزیده اید . درد بر شما که فریب اینهمه بدآموزیها و گمراهیها را نخورده اید . درد بر شما که نیکی و پاکی خود را نشان داده اید . درد بر خیم<sup>۱</sup> راستی پرستیتان که شما را برانگیخته که جویای راستیها و آمیغها<sup>۲</sup> باشید ...

شایسته است که بشما خجسته باد گفته فیروزی و شادیتان را از خدا خواستار باشیم . امید است که این خیمهای پاک را در راه آشنا گردانیدن دیگران ، بویژه خانواده خود ، باین کتابها و نوشته ها بیش از پیش بکار برید . نویساد بر خود بایا میداند که نوشته های راه پاکدینی را برای خوانندگان آماده کند . از این رو از چندی پیش میکوشد نوشته های آن مرد بزرگ و یارانش را بجویندگانش ارمغان گرداند .

چندی پیش بگردآوری « **سرگفتارهای روزنامه پرچم** » فلهیده<sup>۳</sup> و سرانجام آنرا برویه کتابی آماده گردانیدیم ، که در آن میان بگفتار : « **تاریخچه باهماد آزادگان** » نوشته اسماعیل واعظپور در آن روزنامه برخورداریم .

چون واعظپور از نزدیکان و یاران دلبسته شادروان کسروی بوده و در زمان زندگانی آن شادروان باین کار پرداخته ، و با همداستانی و خرسندی راهنمای پاکدینان نوشته اش در پرچم بچاپ رسیده ، پس شگفت نخواهد بود که نوشته اش در خور هر گونه ارج و بهایی باشد .

از این رو بر آن شدیم که این گفتارها را نیز برای خوانندگان آماده گردانیم . لیکن کارهای بایسته تری در پیش بود و زمان بس اندک . تا دیری بکارهای دیگر پرداختیم تا چندی پیش یکی از برادران « **آقای ف . ( ت . ) ز .** » آن را یکی از کارهای بایسته برای نوشتن تاریخ باهماد آزادگان شمرد و از سوی دیگر ، برادر کوشای راه آزادی « **آقای ا . م .** » که همیشه یار و پشتیبان ما بوده نیز آن را درخواست کرد .

چون خود نیز خواها و آرزومند بودیم ، زبان دادیم که خواهیم کوشید تا « **روزبه مشروطه** » آماده گردانیم . کنون خرسندیم که چنین تاریخچه ای را که بدست یکی از « **پیمانان و آزادگان نخستین** » نوشته شده ، « **اگر چه کوتاهست** » ، آماده کرده ایم .

یکی از خواستههای گردآوری دو باره این تاریخچه ، نشان دادن « **کوششهای شادروان کسروی و باهماد آزادگان تا سال ۱۳۲۱** » است که با همزبانی و زیر دیده بانی خود شادروان بچاپ رسیده . آماده سازی

۱ [ خیم = تواناییهایی که با زایش آدمی در نهادش آفریده شده است . مانند : راستی پرستی ، درستکاری ، آبادی دوستی ، فداکاری ، مهربانی ، ستم برناتفتن و ... خوی = تواناییهایی که آدمی در زندگانی فرا گرفته بکار میبرد . مانند : دروغگویی ، نادرستی ، آز ، ستمگری و ...

۲- آمیغ = حق ، حقیقت

۳- فلهیدن ( با زبر فا و بی آوایی ها ) = مشغول بودن ، اشتغال داشتن      فلهش = مشغولیت      فهلان = در حال اشتغال [

دو باره این تاریخچه از برای آنست که در آینده راه را برای « پژوهندگان و نویسندگان تاریخی کاملتر ، از کوششهای شادروان احمد کسروی و یا باهماد آزادگان » ، هموارتر گرداند .

این دفتر با شتاب بسیار آماده گردیده و ناچاری بوده که با همه باریک بینی های انجام شده باز هم کمیهای داشته باشد . از سوی دیگر نوشتن تاریخ « باهماد آزادگان » آنان را شایستی و سزیدی که همراه با پذیرفتن و باور کردن اندیشه های پاکدینی ، از نخستین روزهای این راه ورجاوند<sup>۱</sup> در کوششها دستی داشتی و از درون رویدادها آگاه بودی . این « ویژگیها » بایسته هر تاریخ نویسی است که باین کار پردازد . نویساد بدون پرده پوشی خود خستوان<sup>۲</sup> است که از این « برازندگیها » بی بهره است و این کار را ارجدارتر از آن می داند که با کمیهای بسیاری که در خود سراغ می دارد ، بدان برخیزد . لیکن اینک که نوشته یکی از یاران نخستین راه پاکدینی در دست ماست ، میتوان از آن بنام چراغی فرا راه همه پویندگان این راه ورجاوند بهره گرفت . از این رو از همه آزاداندیشان برادرانه درخواست داریم که با ژرف اندیشی و پروای بیشتر خواننده و پیشنهادها و آگاهیهای خود را از ما دریغ ندارند که این نشانه جوانمردی آنان و چشم نپوشی از خرده های این کار خواهد بود و ما را نیز بیش از پیش بکمیها آگاه ساخته سپاسگزار خواهد گردانید . لیکن باید چند چیز را بدیده داشت :

( ۱ ) تاریخنویسی تنها از کسانی برآید که یا در همان زمان زیسته و داستانها را خود دیده باشند و پس از گردآوری آگاهیهای بایسته ، « با خردی بیدار ، بداوری تاریخی » پردازند ، و یا آن آگاهیها را از پرس و جو از دیگرانیکه خود در آنزمان و در میان رویدادها بوده اند فراهم آورده سپس بنوشتن آغازند . نویسنده این تاریخچه خود از دسته یکم بوده و گزافه شمرده نخواهد شد که گفته شود در این کار از « هم اندیشگی و هم زبانی » خود شادروان راهنما نیز برخوردار بوده است . پس نوشته اش از هر باره استوار و در خور پروا می باشد .

( ۲ ) این تاریخچه ، رویدادها را از آنجا آغاز می کند که در سال ۱۳۱۱ شادروان با نوشتن کتاب آیین و سپس پراکندن مهنامه « پیمان » در یکم آذر ماه ۱۳۱۲ ، گام بگام راه را هموار میسازد . چگونه ؟ بدینسان که : آمیغها را روشن ساخته ، خردها را بتکان آورده ، اندیشه های « پاکدینی » را یک بیک « آشکار » می گرداند . باهمش<sup>۳</sup> « پیمانان » تا سوم شهریور ۱۳۲۰ را پی می گیرد ، پرسشهایی که بگردآمدن « آزادگان » انجامید پاسخ می دهد .

۱- [ ورجاوند ( با زبر هر دو واو و بی آوایی را و نون ) = مقدس

۲- خستویدن ( با زبر خا و بی آوایی سین و پیش تا ) = اعتراف کردن ، معترف بودن      خستوان = خستو = خستونده = معترف خستوش ( با زبر واو ) = اعتراف

۳- باهمیدن ( با زبر ها ) = گرد آمدن کسانی هم اندیشه برای انجام کاری ، متحد بودن      باهمش ( با زبر میم ) = اتحاد ، گردهمایی باهماد = کسان هم اندیشه که برای انجام کار گرد آمده اند ، اتحادیه [

۳) لیکن از نخستین «تکانه‌های روانی» شادروان راهنما، در خواندن و از بر کردن «قرآن»<sup>۱</sup>، سخنی بمیان نمی آورد. از سفر گیلان<sup>۲</sup> و «آشفتگی روانی» دوران «وکالت» سخنی نمی راند، کنار رفتن پرده از جلو بینش او را نمی سراید و سرانجام پرسش بزرگی را پاسخ نمیده‌د! این پرسش آنست که: «شادروان کسروی چرا و بچه انگیزه این راه دشوار، ناهموار و «خطرناک» را آغازید!! ... آیا نتوانستی این راه را با یاری دیگری و یا بگونه ای دیگر پیمودی؟! ...».

این کمبودها از آن روست که نویسنده تنها باهنگ پرداختن «تاریخچه باهماد» بکار برخاسته و چنان خواستی را نداشته که بتاریخ «کوششهای شادروان کسروی» نیز پردازد.

ما را از کمیهای این تاریخچه چه باک. این کمیها با خواندن کتابهای شادروان کسروی و با پروای ژرف بدانها ناپدید خواهد شد و ارج این تاریخچه در جای خود آشکار خواهد گردید.

تاریخ سه سال پایانی زندگانی شادروان و باهماد آزادگان روشن تر از سالهای پیشین است. با اینهمه بگردن همه ماست که این «روزگار سه ساله» را برویه تاریخ آماده گردانیم. این بگردن همه «پاکدینان» است که بکوشند و این تاریخ را در پیش چشم جویندگانش نهند.

امید است که این کار ارزشمند در زمان ما بپایان رسد و تاریخ «راه پاکدینی و باهماد آزادگان» در دسترس همه جویندگانش باشد.

در پایان بایسته است بخواهر کوشای خود «هایده»، که زمانی دراز در آماده سازی این «تاریخچه» شب و روز کوشیده سپاس گزاریم و امید داشته باشیم که همچون گذشته همواره یاری و دستگیری را از ما دریغ ندارد. آفریدگار توانا، تندرست و فیروزش گرداناد.

امیدواریم که با یاری خدا بتوانیم همه نوشته های شادروان در مهنامه پیمان و روزنامه پرچم - چه روزانه، چه نیمه ماهه و چه هفتگی - را در یکجا گرد آوریم.

با سپاس از شما - روزبه مشروطه - ۱۳ مردادماه ۱۳۸۴ - نویسار

۱ - کتاب «زندگانی من» چاپ یکم گفتار ۱۳ دیده شود.

۲ - کتابچه «یکم آذر ۱۳۲۳» خوانده شود.

- ۱ -

## آزادگان

# ۱ - تاریخچه پیدایش و تأسیس جمعیت آزادگان

هر اندازه احزاب سیاسی در خارجه بواسطه خدمات پر بها و تاریخی نزد جامعه و ملت خود محترم و صاحب وجهه باشند در ایران بعلت نداشتن پیشینه خوبی همان اندازه بدنام و موهون بوده ، و مردم بشنیدن نام حزب هم اصلاً دل خوشی ندارند .

زیرا اگر در کشورهای خارجه منظور از تشکیل حزب این بوده که اشخاص روشن فکری که عقاید سیاسی شان موافق هم است ، دست بهم داده و دسته صالحی پدید آورده دیگران را نیز با خود هم عقیده گردانیده کشتی کشور خود را از غرق در گرداب بدبختی برهانند . چنانچه بسیاری از کارهای بزرگ در کشورهای بیگانه با دست همان حزبها انجام گرفته است . متأسفانه باید اعتراف کرد که در ایران تشکیل حزب برای پیشرفت دادن باغراض شخصی و پر کردن جیب خود و جمع شدن چند نفر دور هم و فحش دادن بدسته های دیگر بوده ، بطوری که بیست و چند سال پیش خیلی ها را دیدیم که امروز باین دسته و فردا بآن دسته آمیخته مثل درخت ناتوانی هر وقت باد بهر طرفی که وزید بآن طرف مایل شدند ، پس از های هوی و پر کردن سرکیسه ، و یا رسیدن بمقامی و فرو نشاندن هوسهای نفسانی ساکت شده و پی کار خود رفتند تا آنجائی که ملت بی چاره هم باین کارها عادت کرد و هر کسیکه بدین ترتیب خیالی راه انداخت و سنگ وطن پرستی بسینه زد و بعد خاموش شد گفتند : یارو مشروطه اش را گرفت !!! .

از شهریور ۱۳۲۰ باینطرف نیز که پس از بیست سال مهر خاموشی از دهانها برداشته شده و مردم میتوانند آزادانه وارد مباحث سیاسی شده و در اطراف نیک و بد کشور خودشان اظهار نظر کنند ، باز گفتگوی تشکیل حزب بمیان آمده و حزبهای بسیاری هم تا کنون ساخته اند . ولی نظر بهمان واکنش یا عکس العمل بدی که در اذهان مردم از احزاب گذشته باقی مانده است از شنیدن نام حزب در دلهای شان حس نفرتی تولید شده و با دیده تحقیر و توهین بآنها مینگرند ، تا چگونه حزبهای نوپدید پشت پا بهوسهای درونی و منافع شخصی خود زده حقیقتاً مقصود و مرام شان را نجات میهن از بدبختی و رهائی هم میهنان از گرفتاری قرار داده و با دست زدن و انجام کارهایی بسود کشور خطاهای گذشتگان را جبران و این نفرت و بدبینی عمومی را نسبت باحزاب تبدیل بحس احترام و خوش بینی نمایند . خدا میداند .

بنا بمقدمه بالا هنگامی هم که نام آزادگان برده میشود ، کسانی که آگاهی درستی از تاریخچه نیک و پیشینه این جمعیت ندارند چنین میدانند که این نیز حزبی است که از شهریور باینطرف پدید آمده و تشکیلاتش نوبنیاد میباشد و آن را هم بیای احزاب دیگر میبرند .

برای اینکه خوانندگان گرامی و علاقه مندان تاریخ پیدایش آزادگان را خوب دانسته و ضمناً از مرام آنها نیک آگاه شوند و شاید باشند کسانی که پس از دانستن آنها دست برادری سوی آزادگان دراز کرده و در کوششهایی که برای رهایی ایران ستمدیده و ایرانیان درمانده میشود همراهی دریغ نگویند ، دست بنگارش این گفتار زده و تا آنجائیکه توانائی قلم اجازه دهد شرح میدهم .

نه سال پیش یعنی هنگامی که از یک طرف سلطه و اقتدار رضا شاه و سخت گیری اطرافیان کاسه گرمتر از آتش او ، قلم های دانایان قوم را شکسته و نفسهای نیک مردان را بریده بهانه بدست تملق گویان و ستایشگران بی همه چیز داده و میدان را برای یاهه گوئی آنها باز گذاشته بود .

نماینده ملت ذلت را بجایی رسانده بود که خود را نزد شاه چاکر خطاب می کرد . ناطق با خواندن :

بنده همان به که ز تقصیر خویش      عذر بدرگاه رضا آوردم

میخواست جایگاهش را در پیش شاه بالا ببرد و روزنامه نویس میخواست با گنجاندن :

از دست و زبان که برآید      کز عهده شکرش بدر آید

در مقالات خود طرف توجه واقع شود !! ...

مؤلف صدر و ذیل کتاب خود را با برومند باد آن همایون درخت آرایش داده و میخواست بدانوسیله تقریبی در درگاه سلطنتی پیدا کند!! ، خلاصه بازار تزویر و چاپلوسی باندازه ها رونق گرفته بود که توگوئی تملق گفتن را بمسابقه گذاشته اند و هر یکی میخواست با ادای پست ترین تملق گوی سبقت را از همگان ببرد ، و همه کس میخواست تنها طرف توجه یک نفر واقع شده و فقط رضایت خاطر یک نفر را بدست بیاورد ولو با تن دادن بهر ذلت و زبونی و پستی باشد و آن یک نفر رضا شاه پهلوی بود . از طرف دیگر پیشرفتهای اروپا و موفقیتهای روز افزون اروپائیان چشمها را خیره و ایرانیان را نیز مانند سایر شرقیان عاشق چشم و گوش بسته آنها کرده و میخواستند از آنها تقلید کنند . این کار در میان جوانان تحصیل کرده بحدی بدرجه افراط رسیده بود که بقول یکی از دوستان شب موقع خواب رو بسوی اروپا میخواستند تا صبح که بیدار شده و بلند می شوند رویشان بسوی اروپا باشد .

چون در اروپا از دیرزمانی بواسطه رواج فلسفه مادی که دین موهون شده و دینداری اگر پیدا میشد ، مسخره اش میکردند در ایران نیز در نتیجه تقلید کورکورانه یا باورهای دین سستی گرفته ، کسانی میخواستند خود را متمدن و متجدد نشان بدهند و یا بقول عوام فرنگی مآب باشند تظاهر بیدینی کرده و از دین بیزاری می جستند .

خلاصه وقتی بود نه میشد از گرفتاریهای کشور گفتگو کرد ، و نه از دین نام برد . در همچو موقعی بود که پاک مرد ایران آقای کسروی با شهامت بی نظیری قلم بدست گرفته و بنیاد مهنامه پیمان را گذاشت و با یک شجاعت اخلاقی از یکطرف بدون ملاحظه از شاه و اطرافیان آن بتشریح گرفتاری های ایرانیان و نشان دادن راه چاره آنها پرداخته و از طرف دیگر بیرق دین را برافراشته معنی درست و حقیقی آن را روشن ساخته و با دلایل محکم عقلی و علمی ثابت کرد که یک قوه و یک حقیقتی در پس این دنیای مادی حکمفرماست و آنوجود پاک آفریدگار توانا است و با ادله و براهین غیر قابل



تاریخچه باهماد آزادگان / اسماعیل واعظپور ..... از پیدایش تا سال ۱۳۲۱ ..... ( نویساد ) ۳۲ ..... سات ۸

انکاری ثابت نمود ، که علوم و صنایع هر اندازه پیشرفت داشته باشد باید باز مقررات دینی بموقع اجرا گذاشته شود ، وگرنه از آن همه علم و صنعت بجز خسران و بدبختی نتیجه بدست نخواهد آمد .



-۲-

## آزادگان

# ۱- تاریخچه پیدایش و تأسیس جمعیت آزادگان

هنگامیکه هیاهوی اروپائیگری سراسر ایران را گرفته بود آقای کسروی بمبارزه با آن گرفتاری آغاز کرده و می نوشت :

اروپا با این همه علم و صنعت و با این همه ترقی و پیشرفت با اینهمه ابزار و آلات و غیره که چشم جهانیان را خیره گردانیده است چون آئین زندگانی را نمیداند بالاخره بکوجه بن بستنی خواهد رسید که خود در مانده خواهد شد .  
آنانکه پیمان یا دیگر نوشته های آقای کسروی را در هشت یا هفت سال پیش خوانده اند میدانند که این گرفتاریهای امروزی اروپا تماماً در آنها پیش بینی شده است .

آنروز عقیده جمهور بر این بود که راهی که اروپا در زندگانی می پیماید راه ترقی جهانست و باید ملت‌های شرقی پیروی از ایشان نمایند ، و در حقیقت یک جوش و خروشی در ایران و در سراسر کشورهای شرقی پیدا شده بود که یکایک عادات و قوانین و اندیشه های اروپایی را اقتباس کنند و کسی را ایرادی باروپا و کارهای آن بنظر نمی رسید و اگر دسته هایی با این جوش و خروش مخالفت می کردند آن مخالفت از روی یک بینش و فهم و مبتنی بذکر دلیل نبود و تنها از روی تعصب و برای پافشاری در عقاید و عادات سابقه خود مخالفتی نشان می دادند .

در حالیکه در همان هنگام برخی گرفتاریهایی در اروپا پیدا شده و در واقع میوه های تلخ گمراهی های اروپا رسیدن آغاز کرده بود . ولی علاقه مردم بیپرویی از اروپا بحدی بود که توجهی بآن گرفتاریها نمینمودند و یا تصور می کردند آنها لازمه تمدنست و باید باشد بگفته شاعران « **هیچ گلی بی خار نباشد** » . مثلاً در همان هنگام خبرهای بسیاری از فراوانی دزدان و راهزنان و آدمکشان و کلاهبرداران در شهرهای اروپا و آمریکا میرسید لیکن هواداران اروپائیگری توجهی بآن ننموده و چنین وامینمودند که لازمه تمدن و ترقی همینست و باید باشد .

یا در همان زمان در بازارهای دنیا یک وقفه ای حاصل شده و کار دادوستد<sup>۱</sup> و بازرگانی در همه جا نزدیک بتعطیل گردیده بود البته این وقفه از فزونی ماشینها و کارهای آنها حاصل میشد زیرا پس از پایان جنگ بین المللی سابق در اروپا و آمریکا همه کارخانه های اسلحه سازی بتولید مال التجاره پرداخته و در مدت ده سال کمابیش چند برابر احتیاج و مصرف مردم کالا بیرون ریخته بودند و اینها بفروش نرفته و روی هم چیده شده و کم کم بحدی رسیده بود که بایستی کارخانه ها مدتی دست از کار بازدارند . این امر که در واقع نتیجه فزونی ماشین ها و یکی از میوه های تلخ زندگانی غلط

اروپا بود خود اروپاییان و همچنین پیروان ایشان در شرق نام آنرا «**بحران**» نهاده چنین وامینمودند که یک گرفتاری موقتی است که برای جهان پیش آمده و علی برای آن ذکر میکردند از قبیل جنگ چین و ژاپن و شورش هندوستان و مانند اینها که میگفتند اینها باعث شده که بازارها کم گردد و اینست بحران پیش آمده .

این را برای مثل یاد میکنم که چه اعتمادی براه زندگانی اروپایی داشتند و چگونه خود را فریب داده بهانه هایی برای نتیجه های غلط آن میتراشیدند . اساسا این بسیار دشوار بود که کسی بگوید این راه اروپا غلط است و اروپاییان نیک و بد زندگانی را نمیشناسند .

آقای کسروی تنها کسی بود که بچنین سخنی برخاست و گفتارهای پیاپی نوشت که در ضمن آنها گمراهیهای اروپاییان را با دلیل نشان داده و حال امروزی جهان را پیش بینی نمود . کسانی اگر گفتارهای او را در روزنامه شفق سرخ که زیر عنوان «**پایان کار اروپا چه خواهد بود ؟**» خوانده است معنی سخن مرا نیک تواند فهمید . همچنین گفتارهایی را که آقایان علی دشتی و عیسی لیقوانی و نوربخش نامی از اصفهان در مقابل آن گفتارها نوشته اند خوانده است خواهد دانست که در آنروزها چنین سخنانی بمردم تا چه اندازه گران می افتاد .

یک نکته دیگر اینکه آقای کسروی که این ایرادها را باروپا و باروپاییگری میگرفت مقصودش تعصب عادات و عقاید قدیمه شرقی نبود باین دلیل که در همان هنگام که باروپاییگری آن ایرادها را گرفته و آن همه حسابها را میکرد آلودگی های شرق را هم فراموش نکرده و در واقع چند سال دیگر عمر پیمان و پیمانیان با کوشش و کشاکش با گمراهیهای شرقی سپری گردید که من اینک برخی از آنها باجمال اشاره مینمایم .



- ۳ -

## آزادگان

# ۱ - تاریخچه پیدایش و تأسیس جمعیت آزادگان

بطوریکه هر شخص منصفی با اندک تفکری دریافته و تصدیق خواهد کرد . یکی از علل بزرگ گرفتاری ایران بلکه شرق عقاید جور واجوری از قبیل جبریگری و خراباتیگری و صوفیگری و غیره است که ذهنها را پر کرده و خردها را سست گردانیده و اینها هر یکی در جای خود بلای بزرگی است که گریبانگیر ایرانیان شده و بند محکمی از آموزاکهای ناروای خود بدست و پای آنها زده ، روح آزاده مردی را در ایرانیان خفه کرده و خوار و زبونشان نموده است .

جبری همه چیز را خارج از اراده و اختیار بشر دانسته و هر پیش آمدی را که میکند و هر کاری که از کسی سرمیزند توجهی بعلم پیش آمد نکرده و تقصیری متوجه عامل کار ندانسته همه آنها را کار قضا و قدر میدانند و از تقدیر شکایت میکنند .

خراباتی اینجهان را یکدستگاه لغوی شماره میگوید عاقل آنست که کاری با کار جهان نداشته تنها « می » خورده و مست و لایعقل افتاده از نیک و بد فارغ و آسوده بنشیند .

صوفی با یکرشته پندارهای بی پا و موهوم میخواست خود را بخدا ملحق کرده آنچه را که دیگران در آفاق می بینند او در انفس بیند و حتی گزاره گویی را بجائی میرساند که دعوی اناللق میزند و این آلودگیها را هم تصفیة نفس نام میگذارد .

وقتی که انسان خود را صاحب اختیار ندانسته و تمامی نیک و بد ، زشت و زیبا ، خوشبختی و بدبختی را حوالت بقضا و قدر کرده و چنین پندارد که اختیار هیچ چیزی در دست او نیست و میخواست تلاش بکند و میخواست نکند تقدیر کار خودش را خواهد کرد ، آیا این شخص دیگر دست بکاری زده و برای حال و آینده خود ، برای سعادت و خوش بختی خود فکری میکند ؟ یا اینکه در هر پیش آمدی فوراً سر گله از قضا و قدر را باز کرده و میگوید : چه باید کرد تقدیر چنین بود که ما هم در این آتش بسوزیم .

یا یک نفر خراباتی که تنها کارش باده خواری و ساده بازی بوده دیگر در بند نیک و بد جهان نباشد چه کاری از او برای خود و کشورش ساخته است .

مرد صوفی که دست زدن و پا کوبیدن را وسیله نزدیکی بخدا میداند و تنها خواستش از زندگانی اینست که بخورد و خوش بگذراند ، دیگر چه امیدی میتوان از همچو کسی برای نجات خود و دیگران بست .

از طرفی هم چون بیشتر شعرای ایران خود پیرو این عقاید پوچ و موهوم بوده اند در رواج آنها کوشیده و دیوان های خود را پر از اشعار جبریگری و خراباتیگری و صوفیگری کرده و مردم را بفرافرا گرفتن آنها دلگرم نموده اند .

چون شعر موزون است و سخن منظوم تأثیرش در دلها بیشتر است تا کلام منثور اینست که این شعرها کار خود را کرده و در دلها نشسته است و کمتر کسی از ایرانیان را میتوان پیدا کرد که در گفتگوهای خود بیتی از آن شعرها یاد نکرده و با سرودن آنها آتش غیرت و آزادگی را در خود و دیگران خاموش نکند .  
مثلا هنگامی که گفتگو از نیک و بد جهان رفته و صحبت گرفتاریها و درماندگیهای ایران بمیان آمده و یک خدا بیامری میخواست دیگران را نیز متوجه بدبختیهای خود بکند و باشد که بفرکر پیدا کردن راه چاره بیفتند ، بیدرنگ یکی از آن میان برخاسته و میگوید :

ای دل چو حقیقت جهان است مجاز  
تــن را بقضا سپار و با درد بساز  
چندین چه خوری تو غم از این رنج دراز  
کاین رفته قلم ز بهر تو ناید باز  
یا میخواند :

بر لوح نشان بودنــــی ها بوده است  
در روز ازل هــــر آنچه بایست بداد  
پیوسته قلم ز نیک و بد فرسوده است  
غم خوردن و کوشیدن ما بیهوده است  
یا جواب میدهد : ای بابا چه میگویی :

غم جهان مخور و پند من مبر از یاد  
رضا بداده بده و ز جبین گره بگشای  
که این لطیفه نغم ز رهروی یاد است  
که بر من و تو در اختیار نگشاده است

یا وقتی که صحبت از وطنپرستی و جانبازی در راه میهن میروید بی معطلی میگوید : جانم ول کن وطن پرستی یعنی چه نمی بینی شاعر بلند مرتبه ایران فرموده است :

بر بط می گفت ماهنی در تب و تاب  
بط گفت که چون ما و تو گشتیم کباب  
باشد که بجــــوی رفته باز آید آب  
دنیا پس مرگ ما چه دریا چه سراب

این شعرها را میخواند و حس غیرت و جوان مردی را خفه میکند .  
آری کسانی که سراینده این شعرها را پیشوا و بزرگان خود بشمارند و این چرندها را در زندگانی شعار خود قرار دهند غیر از مذلت و بدبختی نتیجه بر نمیدارد و برای همیشه زیردست دیگران و توسری خور این و آن میشوند .



- ۴ -

## آزادگان

# ۱- تاریخچه پیدایش و تأسیس جمعیت آزادگان

عزت و سرفرازی مال کسانست که خواهان آنها باشند و در راه تحصیل آن جان و مال را ارزشی قائل نشوند والا مردمانی که پابند خوشگذرانی و طالب راحتی بوده و حاضر نشوند در راه تحصیل عزت و رهایی از ذلت حتی از کوچکترین دلخوشی خود نیز صرفنظر کنند میان این قبیل مردمان و سرفرازی فرسنگها فاصله است و باید همیشه ذلیل و زبون باشند .

چون این افکار و عقاید محکمترین سدی است که در راه پیشرفت ایرانیان ساخته شده و سخت ترین زنجیری است که بدست و پای آنها زده شده این است که دشمنان ایران همیشه هوادار آنها بوده خواسته و می‌خواهند آن باورها در میان ایرانیان رونق بیشتر گرفته و کتاب های شعری و نثری که در باره آن باورها نوشته شده است مقدار زیادی چاپ و در دسترس کوچک و بزرگ قرار گیرد .

و برای همین منظور پیشوایان جبری و خراباتی و صوفیان و شعرا و غزل سرایان ایران را بزرگان این کشور قلمداد کرده و با وسایل گوناگون آنها را تکریم و تجلیل نموده و در دل‌های ایرانیان برای آنها جا باز میکنند . باری آقای کسروی همانطوریکه گرفتاری اروپائیان را نوشته و نکوهش بدلباختگان اروپا دریغ نگفت این آلودگیها را نیز یکی یکی یاد کرده بی پای آنها را با دلائل محکمی ثابت کرد .

هر کس می‌خواهد کوششهای آقای کسروی را در برانداختن بنیان این باورها دیده و بشجاعت اخلاقی و قلمی این مرد بزرگ و خدمتی که از این راه برهائی ایران و نیرومندی ایرانیان کرده است پی برد باید بنوشته های ایشان که در شماره های مهنامه پیمان چاپ شده است رجوع کند و قدر زحمات این نیک مرد را بشناسد .

چون این باورها از دیرزمانی در ایران رواج پیدا کرده و در دلها ریشه دوانیده اینست که مبارزه با آنها کار آسانی نبوده و از هر کسی هم ساخته نیست .

آقای کسروی نیز در ابتدای کار که متعرض این افکار و عقاید شد و می‌خواست آنها را ریشه کن نماید مواجه با مخالفت‌های شدیدی شده و مورد طعن بسیاری از طرفداران و پیروان عقاید نامبرده گردید .

مخصوصاً چون ایراد حسابی نمی توانستند پیدا کنند این بود عده‌ای [هوچیگری راه انداخته آقای کسروی را دشمن شعر و ادبیات خوانده جنجالی راه انداختند که فلانی بمفاخر ایران توهین کرده و بسعدی و حافظ با دیده توهین و تحقیر نگریسته است .

ولی همه این هیاهو در مقابل قلم حقیقت نویس آقای کسروی تأثیری نکرده و هیچ یک از آن مخالفین نتوانستند کاری از پیش ببرند. حتی در باره ادبیات چون داد و فریاد را از حد گذراندند آقای کسروی حاضر شدند کنفرانسی در باره شعر و ادبیات در انجمن ادبی بدهند و هر کس هر ایرادی دارد بگیرد.

ایشان کنفرانس خود را دادند و ادبیات را معنی کردند ولی کسی از انجمن نشینان پیدا نشد که ایراد حسابی داشته و اظهار کند بلکه چند نفر از ادبای منصف و شعرای با انصاف تصدیق گفته های ایشان را کرده و دست از یاهه سرائی و بیهوده گوئی خود برداشتند.

آقای کسروی در کنفرانس خود در انجمن ادبی تهران چنین گفت: شعر سخن است منتها سخن مقفی و منظوم سخن هم زائیده احتیاج است. تا احتیاجی در میان نباشد انسان لب بسخن بازنمیکند، پس اگر احتیاجی بوده و کسی شعری گفته ما حرفی بآن نداریم ولی چه گوئیم بآن یاهه گوئی که بدون اینکه احتیاجی بسخن باشد در خانه خود نشسته و از رطب و یابس و آسمان و ریسمان شعر و غزل درست کرده و دیوان خود را پر کرده و باینوسیله عمر خود و وقت خوانندگان دیوان را تباه کرده است.

اگر کسی حقاً عاشق زن زیبائی شود و در دوری او اظهار عشق نموده و سوز و گداز خود را بنظم بکشد ما ایرادی نداریم ولی آن پیر هشتاد ساله را که دروغی خود را بعاشقی زده و شعرها در فراق یار خیالی خود میگوید چطور نکوهش نکنیم.

آیا اگر شما کسی را ببینید که در خانه تنها نشسته و بخودی خود حرف میزند نمی گوئید بیچاره دیوانه شده است و بیخود سخن میگوید؟! ما گفتیم شعر هم سخن منظوم است پس اگر کسی آنرا بیهوده سروده و بی آنکه نیازی باشد، تنها بخاطر هوسبازی و قافیه سازی شعرها گفته آیا در باره او نباید گفت که از خرد بدور افتاده؟ ...



- ۵ -

## آزادگان

# ۱- تاریخچه پیدایش و تأسیس جمعیت آزادگان

این است سخنی که ما در باره شعر داریم . ما دشمنی با بیهوده گویی می نمایم با شعر دشمنی نمی نمایم . اساس سخن ما آنست که در هر کاری باید داوری خرد را منظور داشت و بکار بست . شعری که در جای خود و بهنگام نیازمندی بسخن سروده شده ما از آن بیزاری نمی کنیم و نبایستی کنیم . اما ادبیات ، در باره معنی آن نیز اشتباه رخ داده . ادبیات عبارت از آراستگی سخن است . شما یک سخنی را یکبار ساده و بی آرایش می آورید . یکبار آرایشهایی بآن می افزایید ، با مثالها آنرا روشن می گردانید ، گواهیها از تاریخ برایش یاد می کنید ، با وزن و قافیه و یا با سجع و جناس می آرایید ، این آراستگی هاست که ادبیات نامیده می شود . ولی این در حالی نافع است که خود سخن بجا باشد . سخن بیجا با آراستگی ها نیز ارزشی پیدا نمیکنند و مثل آن باشد که شما بیک مرده ای رختهای نیک بپوشانید .

این بود چکیده اظهارات آقای کسروی هفت سال پیش در انجمن ادبی تهران که نوشتم . با این ترتیب من تعجب میکنم از بعضی کوتاه فکرائی که باز دست از آن هوشیگری خود برنداشته اکنون هم میخواهند با خلط مبحث موضوع را جور دیگر در انظار جلوه گر کرده آقای کسروی را از ریشه مخالف شعر معرفی کنند ولی این قبیل اشخاص دیر آمده اند و دیگر برای متاع آنها مشتری در بازار امروزی پیدا نمی شود و کالای هو و جنجال را خریداری نیست وانگهی جلو حق و حقیقت را نمی شود با این اظهارات پوچ و نوشته های بی ادبانه گرفت . نوشته های پر از حقایق آقای کسروی جا در دلها برای خود باز کرده و مردم فهمیده اند آنچه باید بفهمند .

در اینجا هم خطاب بآن آقایان گستاخ می نویسم اگر مقصود از شعر و شاعری اینها است که دیوانهای شعرای ما پر از آنها است و نمونه آنها را ما در بالا گفتیم و نشان دادیم که عمده علت بدبختی و گرفتاری ایرانی ها همان شعرها و همان باورها است ، نه تنها آقای کسروی همه ایرانیان فهمیده از آنها بیزار و با آنها مخالفند وگرنه شعرهایی که در وطن پرستی و ایران دوستی سروده شده و در حقیقت از روی هوس و نادانی نبوده بلکه روی احتیاجات گفته شده است نه اینکه مخالف نیستیم بلکه خود طرفدار آنها هستیم .

باری از مطلب خیلی دور رفتیم .

در چنین هنگامی آقای کسروی بکوشش برخاسته و بنیاد مهنامه پیمان را گذاشتند و شروع کردند از یک طرف با بیدینی و اروپائیگری مبارزه کردن و از طرف دیگر عقاید و افکار باطل را که باعث درماندگی و گرفتاری توده بود از میان بردن .



چون هر یک از گفتارهای پیمان که نشان دادن راه راستکاری بود ، مخالف با افکار و باورهای یکدسته میشد و این بآنها سخت می افتاد که بی پائی عقاید آنها نوشته شده و با دلائل محکمی روشن شود بنابراین بنای هایپوی گذاشته و از در مخالفت می آمدند .

با گفتن امثال این عبارت که فلانی دشمن تمدن و اختراعات اروپا بوده با این آلات مخالف است ، یا دارنده پیمان دشمن شعر و ادبیات بوده چشم دیدن سعدی و حافظ و خیام را ندارد ، بیمغزی خود را آشکار می ساختند .

ولی با وجود آن همه مخالفین ، چون همیشه حق و حقیقت تاثیر خود را کرده و در دلهای پاک جای می گیرد ، و نوشته های پیمان یک رشته حقایق خرد پذیر و متکی بدلائل عقلی و منطقی بود ، تاثیر خود را کرده و افکار را تکان داده یک دسته مردان پاک و کسان پاک دین را دور آقای کسروی جمع کرد .

حقایق چیزی نیست که درک آن مشکل و دشوار باشد بلکه هوس و خودخواهی و غرض است که چشم دل را کور کرده و مانع پذیرفتن آنها می شود اینست که اگر اغراض نفسانی بکنار گذاشته شد درک حقایق و پذیرفتن آنها چیز آسانی است .

این کسان پاک درون و بیغرض بودند که گفتارهای پیمان را خوانده و با دستگیری خرد دریافتند که راه چاره درماندگیهای شرق و رهائی جهان از گرفتاریهای کنونی بجز از پذیرفتن راهی که پیمان نشان میدهد نیست . آنها را پذیرفتند و چه از تهران و چه از شهرستانها پیام پاکدلانه فرستاده و دست همراهی بسوی آقای کسروی دراز کردند و از همان هنگام بود که بنیاد یک جمعیتی گزارده شده و جمعی مردان پاکدرون بی آنکه همدیگر را دیده باشند با هم متحد گردیدند و یک پیمان ورجاوند برادری میان ایشان بسته گردید .

پس این جمعیت از سال ۱۳۱۲ تاسیس یافته و چنانچه گفتیم برای پیش بردن یک آرمان مقدس و رسیدن بیک مقصد بزرگی دست برادری از همه جا بهم داده و از همان هنگام در راه رهائی شرق از گرفتاری و نجات شرقیان از بردگی بکوشش برخاستند و هنگامی که از ترس شاه سابق و اطرافیان او کسی را یارای دم زدن و قدرت نفس کشیدن نبود اینها با یک روش متین و راه خدائی آرمان و مقصود خود را دنبال نموده و برای خراب کردن سدهای عقاید و افکار سخیف و پاره کردن زنجیرهای خرافات و موهومات کوشش میکردند .

در همه هشت سال که از سال ۱۳۱۲ تا شهریور پارسال کشیده با همه آن سختگیریها که از اجتماعات میشد و آن فشاری که اداره سانسور بمطبوعات وارد میآورد هم پیمان بچاپ می رسید و هم اجتماعات شبهای آدینه در خانه آقای کسروی و همچنین اجتماعهای دیگری در تبریز و دیگر جاها دایر می گردید . پیمان در تکانی که بدلها می داد در مداومت بود .



- ۵ -

آزادگان

# ۱ - تاریخچه پیدایش و تأسیس جمعیت آزادگان

شاید کسانی ایراد گیرند پس چرا جلوگیری نمیشد؟! با آن سختگیری که در زمان شاه گذشته در میان بود پس چرا از نوشته های آزاد پیمان و از اجتماعات پیمانیان جلو نمی گرفتند؟! پاسخ اینست که در زمان شاه گذشته از نویسندگیهایی یا از اجتماعاتی جلوگیری می شد که بزبان دولت یا شخص شاه باشد . نوشته های پیمان و اجتماعات پیمانیان بر خوردی بدولت یا بشخص شاه نداشت . در اینجاست که باید فرق کوششهای دارنده پیمان را با دیگران بدست آورد . دیگران کوشش در راه کشور را تنها آن میدانند که با دولت بنبرد پردازند و بهیاهوی و کارشکنی کوشند و اینست دوره فعالیت آنان هنگامیست که دولت ناتوان باشد . در زمان توانایی دولت باید بگوشه ای خزیده دم فرو بندند و اگر کسی پرسید بگویند : « آزادی نیست » . ولی راه دارنده پیمان اینست که باید بجای کشاکش با دولت و کارشکنی بچاره دردها کوشید ، باید بمردم تکانی داد و آنان را از پراکندگی و گمراهی بیرون آورد ، اگر هم بناست با دولت بنبردی پرداخت باید آن را از یک راه مؤثری پیش برد و تنها بهیاهوی بس نکرد . مثلا در زمان رضاشاه کوشیده میشد که مشروطه هر چه خوارتر گردد و مجلس موهون باشد و اندیشه آزادیخواهی در مغزهای جوانان جا نگیرد ، و این بود گذشته از آنکه مجلس را بیکبار زبون و زیردست گردانیده بودند یکدسته چاپلوسان پست نهاد و بی ایمان کوشش می نمودند که اندیشه دموکراسی و آرزوی حکومت ملی را نیز از دلها بیرون گردانند . این بود سخنرانیهای زیر عنوان « شاه پرستی » یا مانند آن می نمودند و هر چه اشعار پست و پندارهای شوم در گوشه های مغز خود پیدا می کردند بگوش شنوندگان می رسانیدند :

چون دو نگینند بیک انگشتری

نزد خرد شاهی و پیغمبری

آن دستگاه « پرورش افکار » با آن درازا و پهنا ، و آن سخنرانیهای کذایی آقایان یاسمی و حجازی و نصرالله فلسفی و جناب آقای اعلم ، و آن یخه دریهایی شگفت آقای اورنگ ، آن پولهای هنگفتی که مفت و مسلم باین عمال مظلومه داده میشد - همگی برای محو کردن اندیشه دموکراسی و آزادیخواهی از دلهای ایرانیان بود .

در چنان هنگامی آقای كسروی با يك همت بی نظیری بهواداری از مشروطه و جلوگیری از فرو نشستن احساسات آزادیخواهی می كوشیدند . ولی از چه راه ؟ ... از يك راهی كه هم موثر باشد و هم منتهی بدشمنی نگردد كه كوشش نانجام ماند ، از راه نوشتن تاریخ مشروطه و بچاپ رسانیدن آن ، از راه انتشار عكسهای پیشگامان آزادی و نام آور و محترم گردانیدن آن ها ، كسانی اگر همین نکته را نيك بیندیشند و بیاد بیاورند كه در هنگامی كه دیگران سخنرانی از شاه پرستی میكردند ، قصیده های چاپلوسانه می سرودند ، تاریخهای سراپا تملق می نوشتند و هر یکی بمزد این كارهای خود پولهای گزافی از وزارت فرهنگ دریافت داشته خانه می خریدند ، اتومبیل شخصی تهیه میكردند ، در بانك حساب شخصی باز می نمودند ، آقای كسروی با یكركشته رنجهای طاقت فرسا تاریخ مشروطه را گرد می آورد ، و عكسهای مجاهدان و پیشگامان آزادی را از اینجا و آنجا می جست ، و با سرمایه كم خود ( یا بكمك چند تنی از یارانش ) جلدهای تاریخ مشروطه را بچاپ میرسانید . در حالی كه می توانست این نیز از آن دهش های حاتمائه وزارت فرهنگ بهره یاب گردد هیچگاه نزدیک نمی رفت .

همین چاپ تاریخ مشروطه يك تاریخچه ای دارد و چنان نیست كه برای آقای كسروی بی آسیب و زبان گذشته است . ولی از یكراهی دنبال میشد كه منتهی بجلوگیری صریح نگردد . مسلم است هیچ كس نمی توانست بگوید : چرا تاریخ مشروطه را می نویسی و آشكاره بجلوگیری پردازد . این جلوگیری را نمی توانستند . ولی از راه های دیگری آزار و زیان میرسانیدند و آقای كسروی باین زینها تحمل نموده از راه مقصود رو بر نمی گردانید . از طرف دیگر نوشتن تاریخ مشروطه و این نحو كوشش اگر هم برخلاف میل دولت بود بهر حال باعث بدگمانی نمیگردید .

در واقع علت مهم مداومت پیمان و اجتماعات پیمانان در زمان شاه سابق اعتمادی بود كه بحسن نیت آقای كسروی و یاران او حاصل شده بود . آری در ابتدا برخی بدگمانیها میرفت و در نتیجه همان بدگمانی بود كه نه روز دارنده پیمان را در شهربانی نگهداشتند و در آن مدت ۹ روز همه نوشته ها و كتابهای او را كه چیزهای اندکی نبود مورد بازرسی و جستجو قرار دادند .

ولی چون هر چه جستند چیزی كه وسیله اتهام باشد پیدا نکردند و این حقیقت بأشكار افتاد كه يك كسیكه همیشه سروكارش با نوشتنست و صدها كتاب و گفتار و یادداشت - در زمینه های گوناگون اجتماعی و دینی و سیاسی و تاریخی و علمی - ارز<sup>۱</sup> بدست افتاده در همه آنها يك جمله كه عنوان اتهام تواند بود پیدا نمیشود همین حقیقت اثر خود را بخشید و اینست آقای كسروی را بخانه خود برگردانیدند و همین مایه اعتماد و اطمینان ایشان گردید<sup>۲</sup> .



۱ - [ اشتباه چاپیست . « ... ازو بدست افتاده ... » بایستی چاپ شدی .

۲ - این بازداشت ۹ روزه چندگاهه ، در شهربانی و در زمان ریاست « سرتیپ حسین آیرم » بوده . برای شناختن این افسر بدگهر كه چندی پس از آن از ایران گریخت و دیگر هیچگاه بكشور بازنگشت ، جلد يكم « گفتارهای پرچم » را كه نویساد از روزنامه پرچم آماده گردانیده ببینید . ]

- ۶ -

## آزادگان

# ۱ - تاریخچه پیدایش و تأسیس جمعیت آزادگان

با وجود اطمینانی که بیغرضی آقای کسروی حاصل شده بود ، باز شماره های پیمان از تعرض اداره سانسور مصون نبود و در چاپ شماره های آن کشمکشی پیدا میشد . زیرا اداره سانسور تنها صلاح دولت را در نظر نگرفته بلکه عقاید و افکار متصدیان خود را در درجه اول و رضایت فلان رئیس و فلان وزیر را در درجه ثانی ملاحظه میکردند . اداره سانسور بهترین نمونه از کارهای بیست ساله دوره دیکتاتوری میباشد و خوب نشان میدهد که چگونه متصدیان امر و اولیای دولت هر یک در جای خود دیکتاتور مستقلى بودند و همه آنها چگونه در ایام تصدى خود اعمال غرض و زور نموده آخر سر هم همه گناهان را بگردن شاه سابق انداخته اند .

هیچ یادم نمیروود در جشن هزار ساله فردوسی در تبریز مدیر روزنامه تبریز<sup>۲</sup> میگفت مقاله [ای] در مضرات تریاک رسیده بود چون هیچگونه برخوردی با سیاست نداشت دادیم چاپخانه حروف چینی شد ولی وقتیکه باداره سانسور بردند دیدیم یک خط چپ و راستی رویش کشیده اند . خودم رفتم و علت را پرسیدم متصدی گفت : مگر نمیدانید رئیس آگاهی خود تریاکبست و این مقاله بایشان بر میخورد !!!!

آری در تهران و همه شهرستانها روسای ادارات سانسور در رسیدگی بگفتارهای روزنامه ها و مجلات اول افکار و عقاید خود را در نظر میگرفتند و هر چیزی بر خلاف آن میشد نمی گذاشتند چاپ شود . پس از آن هم دقت می کردند که مبادا بر خلاف میل فلان وزیر و بهمان رئیس باشد و این بود کار سخت گیری را از اندازه می گذرانیدند آنچه این سخت گیریها را بدتر می گردانید این بود که آقای کسروی هر گفتاری را که سانسور در آن تصرفی می نمود بچاپ نمی رسانید .

این از زبان خود ایشانست که روزی آقای علی دشتی در یک گفتار من تصرف کرده بود . من بنزدش رفتم و گفتم : آقای دشتی آیا رواست که اندیشه شما با امضای من چاپ شود؟! گفت : چطور ؟ گفتم : اینها عقیده شماست نه عقیده من . شما میخواستید گفتاری بنویسید که با امضای خودتان بچاپ رسد . این را گفتم و آن گفتار را بکنار گزاردم و از همان هنگام دیگر آقای دشتی تصرفی در گفتارهای من نمیکرد .

۱ - در شماره گزاری اشتباه شده . این « هفتمین » گفتار است . چون این اشتباه تا پایان پیش میروود ، دیگر در این باره زندی داده نخواهد شد .

۲ - مدیر روزنامه تبریز ، « حاج حسین آقا فشنگچی » از آزادیخواهان بنام مشروطه است . [

این هم از زبان ایشانست که در فروردین ماه ۱۳۲۰ چون نماینده فرهنگ بسخت گیری برخاسته تصرفات در گفتارهای من می کرد من یکماه مهنامه را بچاپ نرسانیدم و با گفتگوهایی که در اداره سانسور یا در جاهای دیگری کردم بجلوگیری از سختگیری آن نماینده موفق شدم .

یکی از رازهای نهانی اینست که بیشتر کتابهای دارنده پیمان بی سانسور بچاپ می رسید . در اینباره بیباکی را خود دارنده پیمان می نمود ولی از چاپخانه تابان هم سپاسگزار باید بود که مساعدت نشان میداد ولی گاهی هم اشکال پیش می آمد مثلاً بخش نخست تاریخ مشروطه که بهمین نحو بچاپ رسیده بود پس از پایان آن چاپخانه از تحویل کتاب خودداری می نمود و بهمین جهت کتاب شش ماه در چاپخانه خوابید تا در شهریور ماه ۱۳۲۰ زمینه برای انتشار آن پدید آمد .

گفتگومان از سانسور بود که آنروز آن سختگیریها می نمودند و ده برابر آنچه نظر دولت بود بمردم فشار می آوردند و عقیده های خود را تحمیل می کردند و از مطالبی که هیچ برخورد سیاست نداشت جلو می گرفتند کنون ما باید از ایشان بپرسیم آیا این فشارها و سخت گیریها با امر شاه بود و تقصیر اینها هم متوجه او است یا اینکه از طرف شخص خودتان بود ؟ حتماً نمیتوانید بگوئید دستورات آن هم از طرف شاه سابق صادر میشد پس در این صورت فراموش کردن کارهای خود در اندک مدت و تاخت آوردن بیکنفری که تا بود همه تان باو تملق میگفتید و میشود گفت شماها بودید که او را هم از راه بردید و با آن تملق گوئی اخلاقی را عوض کردید ، چه معنی دارد و راستی از این گفته ها چه نتیجه میخواهید بگیریید .

من از شاه سابق نمیخواهم طرفداری کنم و جا هم برای طرفداری ندارد ، ولی میخواهم این را بگویم که منتهای ذلت و پستی است که تا یکنفر دارای قدرت و توانائی است با صد گونه تملق و چرب زبانی تعریفش کنید و حتی معجزه برایش قائل شوید همینکه توانائیش سلب شده بیچاره گردید آن سر چماق را برگردانید و از ناسزا گفتن نیز خودداری نکنید .

راستی انسان وقتی که کارهای بعضی ها را بنظر می آورد دلش آتش میگیرد ، چه گوئیم بآن دکتری که روزها رفته در مجالس پرورش افکار و باغ فردوس و سالن دارالفنون سخن رانی کرده و پول میگرفت شب هم در مهمانیها و غیره میگفت ما که از این مجالس پرورش افکار سر در نیاوردیم و اصلاً معنی آن را نفهمیدیم چیست . آقای دکتر اگر معنی پرورش افکار را نفهمیده‌ای [ این سخن رانیها و پول گرفتن ها برای چیست ؟

انسان باید این اندازه پست و مادی باشد که برای بدست آوردن پول عقب هر کار نافهمیده برود ؟.

نه خیر ، مقصود از گفتن اینهمه ضد و نقیض اینست که هم شریک دزد شوید و هم رفیق قافله . هم از پول اندوزی عقب نمانید و هم دل مردم را نگه دارید والا اگر راست میگفتید نمی رفتید و سخنرانی در آن مجالس را قبول نمیکردید ، اعدام تان هم نمیکردند .

در زمستان سال ۱۳۱۵ یکی از شماره های مهنامه پیمان را پس از چاپ با دستور شهربانی در چاپخانه توقیف کرده و مانع از توزیع شده بودند آقای کسروی برای دانستن علت توقیف بشهربانی میرفتند من هم با همراهی شان رفتم معلوم شد آقای کسروی کنفرانسی در انجمن ادبی داده اند و قسمتی هم از خلاصه آن در شماره قبل چاپ شده بود قسمت دیگرش در این شماره چاپ گردیده است . برای آن و بخاطر شعر و شاعری آقای نخست وزیر وقت<sup>۱</sup> دستور توقیف آن را داده اند . اداره شهربانی تعهدی از آقای کسروی گرفتند که آن قسمت را بردارند و اجازه توزیع صادر کردند .

۱ - [ نخست وزیر آنروز ایران « محمدعلی فروغی ( ذکاءالملک ) » بوده . ]

چاپ کنفرانسی که در انجمن ادبی با حضور عدۀ زیادی ادیب و شاعر شده ، کنفرانسی که هیچ گونه ارتباطی با سیاست نداشته و برای روشن کردن معنی ادبیات و شعر شده است چه مخالفتی با سیاست دولت یا کشورداری داشت که آقای فروغی از نشر آن جلوگیری میکردند ؟ مگر شاه نیز طرفدار شعر بود و نبایست چیزی بر ضد آن چاپ شود . نه خیر ما بهتر میدانیم که اینها هیچ یک نبود و تنها عقیده شخصی آقای فروغی بود که راضی بنشر آن نمیشد والا هیچوقت شهربانی نمیتوانست بآن آسانی رفع توقیف از مجله را بکند .

پس در اینصورت نباید همه فجاج و مظالم بیست ساله را بگردن شاه سابق انداخت و تنها او را عامل و باعث آن همه تعدیات معرفی کرد بلکه هر کس در هر مقامی که بوده و هر اندازه اقتداری که در دست داشته از زورگوئی و تجاوز دریغ نگفته است و باید روزی ملت ایران شایستگی آن را پیدا کند که همه آن آقایان را بپای میز عدالت کشیده و محاکمه شان نموده نیک و بد هر یک را تعیین کند .

باری پر دور نرویم . مهنامۀ پیمان در مدت هشت سال دوره انتشار خود از سال ۱۳۱۲ تا شهریور ۱۳۲۰ اغلب دچار محظورات سانسوری و مورد مخالفت متصدیان امر نیز شده ولی باز در نتیجه پاکی نظر دارنده پیمان و نداشتن غرض شخصی وی و در اثر کمکهای شخصی کسان نیکی مانند آقای سرهنگ سیف در شهربانی و آقای فرامرزی<sup>۱</sup> در اداره نامه نگاری که از تسهیل و مساعدت دریغ نمی گفتند ، پیمان دچار تعطیل نشده مرتب چاپ و نشر میگردد . این یکی از تاثیرات پیمان بود که چنانکه دشمنان قوی پیدا می کرد هواداران مؤثری نیز برای خود در هر کجا تهیه می نمود .



---

۱- [ « عبدالرحمان فرامرزی » بنیانگزار و صاحب امتیاز کیهان که سپس امتیاز خود را بدکتر مصباح زاده فروخت . ]

- ۷ -

## آزادگان

# ۲ - تشکيلات آزادگان پس از شهرپور ۱۳۲۰

در سی و اند سال پیش پس از جانبازیهای پاکدلانه و در نتیجه ریخته شدن خون صدها نفر مردان غیرتمند ، و بی خانمان ماندن هزاران زن و بچه ، و غارت شدن خانه های زیاد در ایران مشروطه گرفته شد و اصول آزادی بر قرار گردید .

ولی بواسطه علل چندی آن اصول دیر نپائیده پس از اندک زمانی بساط مشروطه از میان رفته و غیر از نام خشگ و خالی چیزی از آن باقی نماند و جای خود را بیک حکومت دیکتاتوری خودسری تحویل داد .

علت یکم و در عین حال مهمترین علت ، عدم شایستگی ایران بحکومت مشروطه بواسطه آماده نبودن توده بیک چنین حکومتی بود .

در حکومت مشروطه اختیار کارهای کشور در دست افراد ملت است و تا آنان بوظیفه خود آشنا نبوده و نتوانند بخوبی انجام وظیفه کنند کارها لنگ شده و امور مملکت معوق میماند .

علت دوم از بین رفتن مشروطه وجود مستبدین و بدخواهان مشروطه بود که از ملایان و درباریان و بازاریان وجود داشتند و علت بدخواهی ملایان و درباریان این بود که مشروطه را بر ضرر خود پنداشته و آنرا مخالف منافع خود میدانستند این بود که هیچ وقت از بدگوئی بمشروطه و مشروطه خواهان خودداری نمیکردند .

سومین علت که ضربت بزرگی بدستگاه مشروطه زده و آن را در نظر خود و بیگانه ، نیکخواه و بدخواه موهون کرد ، رفتار و کردار دسته هائی بود که بنام مشروطه و دموکراسی پدید آمده ولی در حقیقت خود بدترین دشمنان آزادی بودند . اینها آزادی آن را میدانستند که هر چند نفری دور هم جمع شده و حزبی ساخته باحزاب دیگر فحش و ناسزا بگویند . در روزنامه ها بهمدیگر دشنام دهند . از روی نادانی و هوس هر روز دنبال یکی را گرفته و از او هواداری نموده پس از چند روز تغییر عقیده داده و شروع بدگوئی از آن نمایند . علی الاتصال کابینه درست کنند و کابینه براندازند و نام این سیه کاریهای خود را اصول دموکراسی بگذارند . این دسته بازیها باعث تضعیف دولت گردیده و بالاخره باعث تجری اشرار و تولید ناامنی در سراسر کشور شده و مردم را از مشروطه و آزادی دلسرد گردانیده و زبان بدخواهان مشروطه را بدگوئی باز میکرد .

در این هرج و مرج بود که رضا شاه پهلوی یا سردار سپه آنروزی در روی صحنه سیاست پیدا شده با دست زدن بیک رشته کارهای ارجداری از قبیل ایجاد قشون و تشکیل حکومت قوی و مقتدر ، استقرار امنیت جا در دلها باز کرده

مردم ایران که از هوچیگری و هوس بازی آن دسته از آزادیخواهان صوری بجان آمده بودند ، از جان و دل هواخواه سردار سپه شدند .

در اثر همین تمایل عمومی بحکومت پهلوی بود که روز بروز بر اقتدارش افزوده و جلو راهش را باز کرد تا اینکه تاج و تخت سلطنتی را تصاحب کرده و تکیه بر اورنگ شاهی زد و سلطنت پهلوی را تشکیل داد . دیگر آن کانونهای حزب سازی و مراکز هوچیگری و دستگاه های هوسبازی برچیده شده و از بین رفت و دست اقتدار پهلوی همه آنها را یکی پس از دیگری از میان برد و این خود بر محبوبیت رضا شاه در دلهای مردم افزود . پس از آن یواش یواش دوره زورگویی و دیکتاتوری آغاز گردید و چون مردان حسابی و نیکی که بودند از میدان بیرون رفته و گوشه نشینی اختیار کرده بودند در دور شاه و مجلس فقط کسانی مانده بودند که همگی اشخاص متملق و چاپلوس و مدیحه سرا و بی عرضه بوده و خود از آنهائی بودند که با هوچیگری و هوسبازی خود موجد این دستگاه شده و اکنون که مجال آن هوسبازیهها را پیدا نمیکردند دم درکشیده و این بار نیز رل تملق گوئی و خوش رقصی را انتخاب کرده بودند ، بر عکس ایستادگی در جلو دیکتاتوری و خودسری شاه ، با تعریف و تمجید از عملیات وی تشویقش کردند و بالاخره خود را مالک الرقاب ملت کرده و غیر از شخص خودش بکسی اهمیت نداده و کرد آن کارهایی را که همه دیدیم و کشور بحالی افتاد که ناظرش هستیم .

پس بعقیده من کسانی باعث ایجاد آن دستگاه دیکتاتوری شدند که آزادی را وسیله اجرای اغراض شخصی و هوسهای نفسانی خود کرده نام مشروطه و دموکراسی را بکلی پست و موهن<sup>۱</sup> کردند .

رضا شاه پهلوی را رفتار و کردار آن هوس بازان بروی کار آورد و آن اقتدار و تسلط را آنان بدست وی دادند . زیرا مردم جهت رهایی از ننگ و فشار عملیات آنها بود که تن بجور و بیداد پهلوی دادند و آن را بزشت کاریها و هوچیگری های آنان ترجیح دادند .

پس از بیست سال در شهریور ماه ۱۳۲۰ آن وقایع پیش آمد و اوضاع ایران تغییر پیدا کرد و در این بیست سال که یارای نفس کشیدن و صحبت حکومت و دولت کردن نبود چون رادیوی لندن شروع کرد از کارهای پهلوی بد گفتن و ستمهای او را یکی یکی شمردن آن رعب و وحشت بیست ساله بر طرف شده و کم کم زمزمه هائی بر خلاف دولت پهلوی در مجلس و بیرون آغاز گردید .

در نتیجه این پیش آمدها در ۲۵ شهریور رضا شاه پهلوی از تاج و تخت شاهی دست برداشته و از ایران بیرون رفت و باین ترتیب دوره بیست ساله خودکامی و دیکتاتوری آن شاه نیز سپری گردید .

انسان هنگامی که دچار سختی و تنگی میشود باید علت رفتاری خود را فهمیده و از آن بدبختی تجربه گرفته پس از خلاصی دیگر کاری نکند که دو باره دچار رفتاری دیگری شود این دیوانگی است که بدون فکر و دقت باز رفتاری کند که باعث سیه روزی دیگر شود .





- ۷ -

## آزادگان

### ۲ - تشکيلات آزادگان پس از شهر-يورماه ۱۳۲۰

اینست که تصور میرفت ایرانیان پس از رهائی از فشار ظلم و بیداد پهلوی یک راه عاقلانه و متین [در پیش] خواهند گرفت که آزادی از دست رفته خود را بدست آورده و دیگر حاضر نخواهند شد آن را با هوسبازی و سبک مغزی برایگان از دست بدهند و باز دچار چنگال بیداد دیگری گردند .

ولی متاسفانه پس از شهریور که زبانها باز و قلمها آزاد گردید می بینیم باز کسانی پیدا شده اند که هوس را از سرگرفته مثل شاگرد مکتبی که درس خود را نشان بگذارد و هر وقت خواست از همان جا باز کند اینها نیز مثل اینکه از همان بیست سال پیش نشان گذاشته بودند اکنون که باز کرده اند باز از همانجا شروع نموده اند .

فشار بیست ساله و عذاب و شکنجه آن عوض اینکه اینها را درس عبرتی داده و بهوش بیآورد می بینیم بیچاره ترشان گردانیده و باز بنای دسته بندی و هوسرانی را که نتیجه آنرا دیده اند ، گذاشته اند .

هنگامیکه کشور ایران دچار بدبختی بزرگی گردیده و روزهای بدتر و مخوفتری آتیۀ آن را تهدید میکند و باید هر مرد باخردی هوسرانی را کنار گذاشته و همگی دست اتفاق بهم داده چاره تیره روزی خود و برادران و خواهران خود را بکنند متاسفانه می بینیم در ایران عده [ای] از عشایر و اکراد بنای وحشیگری و تاراج را گذاشته هر دسته یک گوشۀ مملکت را مورد تاخت و تاز قرار داده نامردانه مردان و بچه گان را کشته زنان را پرده عصمت دریده و دارایی شان را غارت میکنند .

دسته دیگری عوام فریبی را از سرگرفته با دیگر کردن رخت و کلاه سبک مغزی خود را آشکار مینمایند . جمعی نیز بدسته بندی و حزب سازی پرداخته با راه انداختن هایهوی و پر کردن روزنامه ها با فحش و ناسزا آبروی دموکراسی و آزادی را میبرند .

از همه بدتر نامردانی است که خودشان در زمان شاه سابق دست اندر کارها بودند و اطراف شاه را گرفته با صد زبونی و خواری از هیچگونه ستایش دریغ نگفته بلکه در گفتن تملق بشاه بهم دیگر تفاخر میکردند . اینها بودند که برای تقرب بدستگاه سلطنتی از هیچگونه ظلم و تعدی بدیگران خودداری نداشته و همه ستمهای بیست ساله با دست اینها و بوسیله اینان بمردم وارد آمده است .

اکنون با بیشرمی تمام سیئات اعمال خود را فراموش کرده و تمامی گناه را بگردن شاه سابق انداخته از هیچگونه بدگوئی و پرده دری فروگذاری نمیکنند .

قبل از وقایع شهریور هر وقت که ستایشگری فلان نماینده مجلس و تملق گوئی ناطق ، زور گوئی متصدیان امر ، چاپلوسی روزنامه نویس را میدیدم که باندازه‌ای [آرسانیده اند که شرافت انسان از آن بیزار است ، پیش خود فکر میکردم که اگر این دوره عوض شود و رضا شاه پهلوی این اقتدار و توانائی را که دارد از دست بدهد این آقایان چه گونه خواهند توانست در این کشور زندگانی کنند و چطور با مردم روبرو خواهند شد .

پس از پیش آمد شهریور بیشرمی اینها را که دیدم راستی بهتم زد . آقای نماینده مجلس گفته های دیروز خود را فراموش کرده شروع کرد بیدگفتن از شاه ، ناطق پرورش افکار تملق گوئی خود را بیرون نویس کرده و با بیحیائی تمام گفت که من حساب کردم در سخنرانیهای خویش بیش از ۲۳۲ سطر تملق نگفته ام ، روزنامه نویس مقالات دیروزی خود را که با ستایش شاه آغاز کرده و با دعای آن تمام میکرد از یاد برده امروز شروع کرد هر چه فحش و ناسزا بدهنش میآید پشت شاه سابق گفتن ، عمال مظلمه دیروزی ، آنهایی که بیست سال تمام با مقدرات این ملت بدبخت بازی کرده و آبرو و حیثیت ایرانیان را با اعمال خائنانه خود برده و از هیچ گونه اجحاف و تعدی کوتاهی نکرده اند ، با تردستی تمام لب و دهن خود را پاک کرده و همه گناهها را بگردن رضا شاه انداخته خودشان مقام خود را دو دستی محکم نگهداشتند .

تعجب در این است که اینها این کارها را کردند و در حقیقت مردم را با این هیاهو دست انداختند در نیرنگ خود موفق شده و مقام خودشان را نیز نگهداشتند .

گویا در این کشور تنها یکنفر گناهکار بود و در عرض بیست سال همان یکنفر بتنهائی آنهمه ظلم بر ایرانیان وارد کرده بود ، آن یک تن نیز رضاشاه پهلوی بود . اکنون که رفت کارها سامان گرفت و حقوق پامال شده ملت جبران گردید . علنی و آشکار باید گفت از آنهاییکه مدت بیست سال تمام خون ایرانیان را مکیده اند ، عمال دوره دیکتاتوری که با جان و مال و عرض و ناموس مردم بازی کرده اند هنوز در پستهای خود بر قرار هستند ، هنوز فرمانروائی میکنند و بریش ملت می خندند !! تا دست همه اینها از کارها کوتاه نگردیده تا اینها بمحکمه عدالت سپرده نشده و کیفر ندیده اند ، تا ملت ایران شایستگی آنرا پیدا نکرده است که دشمنان داخلی و خائنین میهن خود را شناخته و سزای آنان را بکف شان بگذارد ، وضع ایران درست نشده و ایرانی بیچاره روز خوشی نخواهد دید . اینان یک مشت مردمان رذل و پستی هستند . همواره از آب و هوای این مملکت استفاده کرده از نعمتهای گوناگون آن برخوردار گردیده و از دست رنج ایرانیان تیره بخت برای خودشان وسایل همه گونه خوشی و راحتی تهیه میکنند ولی ایرانیان را با دیده تحقیر نگریسته و همیشه آنانرا زبردست دیگران میخواهند .

این نامردان خود پست فطرت و دون طبیعت هستند . اینست که همه را خوار و زبون میخواهند در عین حال که خود را سرور و سرپرست ایرانیان میدانند از پذیرفتن ذلت و زبونی از دیگران و زورمندان عار ندارند .

برانداختن این مجسمه های نخوت و تکبر و کوتاه کردن این دستهای ناپاک و آلوده با حال کنونی ایرانیان که خود گرفتار صدها آلودگیهای گوناگون هستند چیز مشکلی بود . باید نخست خودشان را از آن آلودگیها پاک کنند و بعد از آن بپاک کردن کشور از عناصر نالایق همت گمارند و الا خفته را خفته کی کند بیدار .

تا ایرانیان خود را آماده و لایق حکومت دموکراسی ننموده اند تا خود را اصلاح نکرده و علل بدبختی را از خود دور نکرده اند غیر ممکن است بتوانند از زیر سلطه زورگویان و ستمگران رهائی یابند . بزرگی و بزرگواری در جهان بخودی خود حاصل نمیشود . لیاقت و از خودگذشتگی می خواهد باید در راه کسب آزادی و سرفرازی همت بخرج داد و در راه تحصیل آن بجان و مال ارزشی قائل نشد والا نتیجه خوش گذرانی و لاقیدی ، توسری خوری و زبردستی است .



- ۸ -

## آزادگان

# ۲ - پیدایش آزادگان بعد از شهریور ۱۳۲۰

کسان زیادی در ایران هستند که همیشه در این مملکت خوش خورده و خوش گذرانیده اند ولی کوچکترین علاقه‌ای [ای] بآن نداشته و اندک دلبستگی از خود باستقلال آن نشان نمیدهند و آشکار میگویند کشور دست هر کس میخواهد باشد چه فرقی بحال ما دارد بلکه ممکن است اگر دیگری باین کشور بیاید استفاده ما هم بیشتر باشد. غافل از اینکه جنگ های امروزی همه اش برای کشورگشائی و استعمار طلبی بوده خون اینهمه جوانانی که ریخته میشود بخاطر بدست آوردن زمین های تازه و پیدا کردن منابع ثروت و سرزمین های حاصلخیز است، هنگامی که این زمین های پربرکت، این آب و هوای جان پرور بدست بیگانه افتاد دیگر نخواهد گذاشت این آقایان آزادانه از آنها استفاده کنند و هر طور دلشان میخواهد برخوردار شوند بیگانگان اینها را برای خودشان میخواهند و برای بدست آوردن اینها است که از ریخته شدن خون جوانان خود دریغ نمیگویند و گرنه چطور معقول است که اینهمه خونها بریزند و اینهمه جوانان از دست دهند و پس از کامیابی و تسلط فکر<sup>۱</sup> مردم آن کشور را رها کرده و مزاحم آنها نشوند.

عده دیگری در زندگی تنها در پی جمع آوری ثروت بوده، ثروت را هم پول و هم طلا و هم جواهر می دانند که از هر راهی است بدست آورند و در نگهداری آنها بکوشند. بثروت حقیقی که همین خاک زرخیز و هوای مناسب و آفتاب روان بخش این کشور است اهمیتی نداده و قدر این نعمت خدادادی را نمی فهمند این است که علاقه بآن نشان نداده و ارج آنها را نمیدانند.

اینست که پس از بیرون رفتن رضا شاه از ایران که گفتگوی بردن جواهرات سلطنتی بمیان آمد دیدیم که چه جار و جنجالی چه در مجلس و چه در بیرون بر پا گردید و چگونه در همه جا گفتگو از آن میرفت ولی ده یک این دلسوزیها در باره کشور و برای این زمین های حاصلخیز و پربرکت که اشغال شده بود ظاهر نگردید.

بخش بزرگی از ملت ایران هم هستند که در نتیجه ندانستن معنی حکومت هیچگونه علاقه مندی بکارهای حکومتی نداشته تنها میخواهند عقب کسب و کار خود رفته حتی زحمت اندک فکری را نیز در این خصوص بخود ندهند و اگر کسی را هم ببینند که گفتگو از کارهای کشورداری کرده و دخالتی در امور سیاسی میکند فوراً میگویند بابا بتو چه مربوطه، ترا چه باین کارها، صلاح مملکت خویش خسروان دانند.

۱ - [واژه « فکر » فزونیست و بجای آن « ، (کاما یا ویرگول) » بایستی نوشته شدی . ]

یا اصلاً از روی باورهایی که دارند کارهای دولتی را بدعت دانسته نمی خواهند و راضی نمیشوند دخالتی در آنها بکنند و شریک جرم بشوند. چون اینها معنی حکومت را ندانسته اند و از طرفی هم چنانکه گفتیم در سی سال پیش که مشروطه گرفته شد چون اجرا نگردید اینست که معنی درست آن نیز فهمیده نشد و مردم مسئولیتی را که هر یک در رژیم مشروطه دارند ندانستند و علاقه مندی بآن نیز پیدا نکردند.

وقتی که معنی حکومت درست فهمیده شود و این حقیقت روشن شود که حکومت مال یک نفر نبوده بلکه برای اداره کارهای یک کشور و تحت نظم آوردن آن کارها، برای جلوگیری از تعدیات ستمگران و حمایت از ناتوانان و براه بردن توده، عده [ای] باید از میان همان توده انتخاب شده و آن کارها را اداره کرده دیگران را از پرداختن بآنها بی نیاز کند، و این دسته را حکومت یا دولت میگویند و این هم در زندگانی یک چیز طبیعی است دیگر نباید مورد مخالفت باشد.

هنگامی که این عده از روی قاعده و اصول انتخاب شد و انتخاب شدگان از روی وجدان و عدالت امور محوله خود را انجام دادند، داد مظلوم را از ظالم گرفته و از اجحاف و تعدی مردم بیکدیگر جلوگیری کردند دیگر این حکومت حکومت جور نمیشود و متصدیان آن را عمال مظلومه نمیگویند. مشروطه اگر خوب اجرا شود همین معنی را دارد ولی در مقابل محسناتی که این رژیم دارد یک سختی را نیز دارا میباشد [که] آن مسئولیت افراد توده است در برابر کشور.

زیرا در رژیم مشروطه وزیران مامور اجرای امور ملت و نمایندگان مجلس قوه مقننه باشند. خود ملت باید ناظر اعمال این هر دو دسته باشد و نیک و بد آنها را خوب در نظر بگیرد. بر عکس استبداد که اختیارات دست یک نفر بوده و دیگران هر چه او گفت باید بکنند.

حق اظهار رای و عقیده در مقابل فرمان همان یک تن که شاه است ندارند. در حکومت مشروطه اختیارات دست توده است و این است که باندازه همان اختیارات مسئولین<sup>۱</sup> نیز دارد و قبول این مسئولیت آمادگی و لیاقت لازم دارد که آن را رشته سیاسی می گویند.

پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و بیرون رفتن رضا شاه از ایران که زبانها آزاد شد و قلمها بکار افتاد اگر بچاره دردها میخواستند اول بایستی قبل از هر چیز بچاره دردهاییکه در بالا گفتم بپردازند.

لازم بود معنی استقلال و مزایای آن را بتوده فهمانیده آنانرا بحفظ استقلال کشور خود علاقه مند کنند. راه ثروت حقیقی را که آب و خاک سرزمین خودشان بود بآنان فهمانده از این راه ارج مملکت شان را نشان دهند. چه بودن حکومت و معنی مشروطه را بایشان حالی میکردند تا بتشکیل حکومت و دولت صالحی از روی قوانین مشروطه رغبت نشان داده از بازگشت استبداد و دیکتاتوری جلوگیری کنند. خلاصه چاره گرفتاری های گوناگون و باورهای بی پای توده را وجهه همت خود قرار داده آنان را آماده و لایق داشتن حکومت دموکراسی و شایسته بزرگی و سرفرازی میکردند.

تعجب در اینجاست در کشوری که اکثریت آن هنوز معنی درست مشروطه را نفهمیده و کورکورانه میخواهند خود را گرفتار سلطنت استبدادی نموده و از حکومت عهد نوح پیروی کنند عده [ای] هوس باز پیدا میشود که رژیم مشروطیت را شایسته خود ندانسته در فکر رژیم های دیگری میباشند و در مقابل پرسش علت هم میگویند مشروطه کهنه شده است. کسی نیست از این آقایان بپرسد که مشروطیت و دموکراسی در ایران اجرا شد که اکنون هم بگوئیم هنگام آن گذشته است.

این دسته هوسبازان هم که از شهریور باین طرف پیدا شدند که یا صرف از روی هوا و هوس این حرفها را میزنند یا میخواهند خائنه خود را بیگانگان بسته و از این راه استفاده ببرند.

۱ - [واژه «مسئولین» اشتباه چاپی است. بایستی «مسئولیت» چاپ شدی.]

باری در این هنگام دسته صالحی میخواست که از راه دلسوزی بکار برخاسته و در این را که گفتم بکوشش پردازد و بدون اغراض شخصی و هوا و هوس با پیروی عقل و خرد در مقابل آنهمه دسته بندی های گوناگون تکانی بتوده داده و وحدت فکری تولید کرده و در نتیجه آن استقلال کشور را نگه داری و کشتی نیمه شکسته آن را بساحل نجات برساند و برای این کار دسته ای صالحتر و تواناتر از جمعیت پیمانیان نبود .



- ۹ -

## آزادگان

# ۲ - تشکيلات آزادگان پس از شهريور ۱۳۲۰

اين جمعيت ( پيمانيان ) را گفتيم كه براي دخالت در كارهاي يك كشوري ( ايران تنها ) نبوده و نمي باشد . اين جمعيت ميدانش بسيار وسيعتر است و نگاه راه كارش جداست ولي با آن حالي كه پس از شهريور ۱۳۲۰ در ايران پيش آمده و رشته انتظام كشور گسيخته بود ما نمي توانستيم خود را بكنار بكشيم و بيطرف بايستيم . مردمی كه در يك كشوري زندگانی می کنند نمی توانند نسبت بآن كشور و كارهايش بيعلاقي نشان دهند .

پس از سوم شهريور ديده شد كه مردم ايران در بيست سال نه تنها جلو نيامده اند و نه تنها عبرت نگرفته اند ، بلكه يك چيزهايي را نيز فراموش كرده اند . از جمله مشروطه و حكومت دموكراسي ( يا بعبارت فارسي سررشته داري توده ) كه قانون اساسي ايران بروي آن تدوين گرديده در نظر ايرانيها موهون ترين چيزي شده و آن كوششهايي كه سالهاي دراز در اين راه كرده شده و هزارها مردان ارجمند قرباني گرديده اند ، ايرانيان آنها را فراموش كرده و ديگر از مشروطه بدشان می آيد . جوانان تمايل بمشروطه را ننگ شمرده می گویند : « مشروطه كهنه شده » . يا ميگویند : « ديگر در اروپا مشروطه را نمي پسندند » .

آنوقت همين جوانان هر يكي نغمه ديگري می سرايند و ويلان و سرگردان نميدانند رو بکجا آورند . در چنين هنگامي كه پای بيگانه بکشور ما رسیده بجای آنكه همگی يکراه را پيمائند صد پراكندي بميان آورده اند و كساني تنها بهوس آنكه گفته شود حزبي دارند و ليذر هستند بيباكانه پشت پا باستقلال كشور نيز ميزنند . در آذربايجان كه مركز احساسات ايران خواهی و آزاديخواهی شمرده ميشود ديده شد كساني برخاستند و تنها براي آنكه حزبي باشند و خودنمايي هائي کنند گاهي دم از استقلال آذربايجان زدند ، گاهي زبان تركي را عنوان كردند .

در برابر چنين نادانيها و گمراهي ها جمعيت پيمانيان صالحترين جمعيتي بودند كه دخالت كنند و با بيان حقايق جلوگيري از رواج اندیشه های زهرناك پراكنده نمايند و جوانان را از گمراهي بازدارند . اين بود كه در همان هنگام از همه شهرها كه پيمانيان هستند بخصوص از آذربايجان نامه ها رسيد كه ياران می پرسيدند آيا در اين موقع فوق العاده در ميان اين هياهو چه بايد كرد ؟ در خود تهران نيز بسياري از ياران همان پرسش را می كردند . در نتيجه اينها بود كه جلسه ای برپا گرديد و در آن جلسه آقاي كسروي نطقي خواندند كه زير عنوان « امروز چه بايد كرد ؟ » بچاپ رسیده . خلاصه آنمطالب آنست كه بايد دید امروز ايران بچه كوششهايي نياز دارد و بآن پرداخت ، و پيدااست كه ايران در حكم

تاریخچهٔ باهماد آزادگان / اسماعیل واعظپور ..... از پیدایش تا سال ۱۳۲۱ ..... (نویسار) ۳۲ ..... سات ۳۰

امروز نیاز بیشتر بنگهداری مشروطه و ترویج آن داشت که باری اختلالی در اساس حکومت تولید نشود و شیرازه از هم گسیخته نگردد .

برای یکمردمی در قدم اول تعیین اساس زندگانی و طرز حکومت واجب است و این بدترین بدبختی است که در یک کشوری قانون اساسی بر روی اصول دموکراسی باشد و مردم علاقه بآن نشان ندهند و یکدسته دم از هواداری استبداد زنند . یکدسته بترویج کمونیستی کوشند . یکدسته در آرزوی فاشیزم و دیکتاتوری باشند .



- ۱۰ -

## آزادگان

# ۲ - تشکيلات آزادگان پس از شهرپور ۱۳۲۰

یک نکته مهم دیگر آماده نبودن ایرانیان بحکومت مشروطه است . حکومت مشروطه یعنی سررشته داری خود توده است و باید مردم معنی آنرا بدانند و خود را برای چنان حکومتی آماده گردانند و شایسته آن باشند . فرق مشروطه با استبداد تنها در بودن و نبودن قانون و یا در شکل حکومت نیست . یکفرق بزرگ در شایستگی و ناشایستگی مردم است . در حکومت استبدادی رشته در دست یک پادشاه یا یک دربار است و مردم زیردستند و مسئولیتی ندارند ولی در حکومت مشروطه رشته در دست خود مردم است و خود آنان مسئولیت دارند و اینست باید یکایک ایشان بکوشش در راه کشور و توده و بجانشانی آماده باشد و در هر گامی که بر میدارد و هر کاریکه میکند سود کشور را بدیده گیرد .

هنگامیکه یک توده شورش میکنند و پادشاه مستبد را از میان خود بیرون میکنند معنایش اینست که تو برو ما خودمان این کشور را اداره خواهیم کرد ، و سپس همگی آنان ، از بزرگ و کوچک و از مرد و زن با یکدیگر پیمان می بندند که دست بهم داده کشور را راه ببرند و اداره کنند و در راه نگهداری آن جان دریغ نگویند ، اینست معنی درست مشروطه ، امروز در ایران انبوه مردم اینها را نمیدانند و بدیهیست که برای چنان کوشش و جان فشانی در راه کشور آماده هم نیستند . بلکه امروز در ایران دسته های انبوهی هستند که اگر در نزد ایشان این گفتگو شود ریشخند نمایند و بسیاری از آنان آشکاره با کشور دشمنند و نابودی آنرا میخواهند .

اینست امروز در ایران مهمترین کار آنست که یکدسته دست بهم دهند که از یکسو مشروطه را در برابر آن کج اندیشیهای جوانان و دیگران نگه دارند و از یکسو معنی درست آن را در میان توده نشر دهند و مردم را آماده آن گردانند .

این بود خلاصه گفته های آقای کسروی در آن جلسه . پس از این گفته ها یکرشته سخنانی از هر طرف گفته شد و بالاخره نتیجه آن گردید که امروز ما باین کار برخیزیم که یک جمعیتی باشیم و از دور و نزدیک دیگران را با خود همدست گردانیم و کار ما آن باشد که در برابر هوسبازیهای جوانان و دیگران که از مشروطه سیری نشان میدهند و نغمه های بیجای دیگری می سرایند ایستادگی نشان دهیم و هواداری از مشروطه و سررشته داری توده کنیم و آنگاه بکوشیم معنی درست مشروطه را در میان مردم رواج دهیم و آنان را برای چنین زندگانی سرفرازانه شایسته و آماده گردانیم . همچنین بنگه داری این اساس کوشیده از بازگشت استبداد و دیکتاتوری بجلوگیری کوشیم .

اینکار را بنام غیرت ایرانیگری و بتعصب هم میهنی با ایرانیان انجام دهیم . نیز یکرشته اصلاحاتی را در باره بازرگانی و کشاورزی و خانه داری و دیگر شئون زندگانی در نظر گرفته ذهنها را با آنها آشنا گردانیم . رویهمرفته یک جمعیتی که



کار آن آموزگاری توده و آشنا گردانیدن ایشان با حقایق زندگانی و راهنمایی بایرانیان در چنین هنگام گرفتاری و نگهداری کشور از آشوب و دیکتاتوری باشد .

پس از این گفتگوها مقاصد جمعیت در شانزده ماده تدوین گردیده و قرار شد نام این جمعیت « **آزادگان** » باشد و نخست در تهران بیمانیان شکل جمعیت داده شده و سپس بشهرهائی که پیمانیان در آنجا هستند آگاهی داده شد که همین کار را کنند و مخصوصاً بهمگی این نکته یادآوری شد که باید راه این جمعیت تصرف در اندیشه ها و عقیده ها باشد و یک کسی را تا از هر باره با ما هم اندیشه نباشند نپذیرند و باجتماع صوری اکتفا نمایند . این است تاریخچه تشکیل آزادگان پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ . کنون خوانندگان ببینند که چه حرفهائی<sup>۱</sup> را با جمعیت‌های دیگر دارد و مخصوصاً مقاصد این جمعیت را باندیشه سپارند .

بطوریکه می بینیم احزاب دیگر برای گرد آوردن مردم و جلب نظرشان جملات چندی از قبیل پائین آوردن سطح زندگانی ، ضبط اموال شاه سابق ، یا کوتاه کردن دست های عمال دوره دیکتاتوری از کارهای عمومی و غیره بهم بافته نام آن را مرامنامه میگذارند<sup>۲</sup> یا افکار و عقاید مردم را در نظر نگرفته تنها میخواهند هر جوری است عده جمعیت خود را زیاد نموده و یا بیشتر از عده حقیقی جلوه گر نموده با راه انداختن هایهوی و جار و جنجال بقول خودشان ابراز احساساتی کنند و یک نتیجه از آن احساسات برداشته یا نه کاری نداشته باشند .

ولی آزادگان در این کار خود بهیچوجه نظر مردم فریبی و ظاهر سازی را نداشته بلکه همانطوری که گفتم چیزهائی را که جامعه ایرانی لازم دارد و باید بفهمد ، کارهائی را که بصلاح و چاره دردهای آنست در میان مقاصد خود گنجانیده است . در تهیه همراه هم باجتماعات بیخود و حوزه بندیهای نابجا اهمیتی نداده بلکه میخواهد تکان بفکر های مردم داده از راه وحدت فکر و عقیده همراهانی بدست بیاورد .

جمع شدن کسانی در یکجا که هیچگونه وحدت فکری ندارند و مقصود مشترکی آنها را بهمیدگر مربوط نکرده است نتیجه ندارد . اگر نتیجه داشت در حقیقت ۱۵ میلیون نفوس ایران یا هفتصد هزار تن ساکن تهران در یکجا جمع هستند و گرد هم نشسته اند و بایستی گرفتار هیچ نوع ستم نشوند و نگذارند حق آنها را کسی پامال بکند و حال آنکه می بینیم اینطور نبوده و حاصلی از این دور هم نشستن بدست نیآمده است .

پس نیکی هائی که هست در یکی بودن فکر و عقیده هاست و پس از آن در دست بهم دادن و متحد شدن آنان . همان کسان همفکر هستند که برای آرمان مشترکی دست اتحاد بهم میدهند و پس از آنکه قوی و پرزور شدند دیگر هیچ قوه ای قادر بناتوان کردن آنها و ربودن حق آنها نمی شود و در برابر آنان بجز از تسلیم شدن چاره [ای] نمی بیند و آنوقت یدالله فی الجماعته ظاهر گردیده و دست خدا همراه همان جمعیت میشود .

آزادگان علت گرفتاری ایرانیان را آلودگی های خود آنان دانسته مثل سایرین تقصیر را بگردن دیگران نمی اندازند ، و اینطور عقیده دارند که تا انسان خودش را اصلاح نکرده قادر باصلاح دیگران نیست و تا علل بدبختی از میان نرفته و چاره آلودگیها نشده است ممکن نیست کار ایران سروسامانی گیرد و ایرانیان از قید اسارت و بندگی رهایی یابند .

۱- « ... حرفهائی ... » اشتباهست . « ... فرقهائی ... » بایستی نوشتی .

۲- زمانی میتوان « گذاردن » را با ذال نوشت که « قرار دادن » دو چیز « مادی » بر روی یکدیگر باشد . « نام » چون مادی نیست باید برویه « گزاردن » نوشت . این میرساند که نویسنده پروای بایسته را نداشته . در این تاریخچه خرده هایی چند از این دست دیده میشود که میباید چشم پوشی نمود . ما نیز همچون شادروان در « متن » دست نبردیم . [

اینست که هر آزاده کوشش میکند نخست خود را اصلاح کرده و خویهای پلیدی را که دارد از خود دور کرده پس از آن براهنمائی دیگران پردازد .

آزادگان سمت آموزگاری در جامعه داشته باید مانند یک معلمی ابتدا خانواده و بستگان بعد رفقا و نزدیکان و سپس همشهریان و هم میهنان خود را درس آزاده مردی داده با دلیل و منطق آنها را از کجی و نادرستی بازداشته براه راست هدایتشان کند .

ایران با کمی نفوسی که دارد لامحاله باید کاری بکند که حداکثر استفاده را از نفوس کم خود ببرد متاسفانه در این خصوص هم ترتیبی اتخاذ گردیده است که عده بیشتری از نفوس ایران در نتیجه نبودن تعلیم و تربیت حسابی وجودشان برای کشور بلا استفاده گردیده است .

مثلاً نصف نفوس ایران را که زنها تشکیل میدهند چون افکار و عقایدشان غیر از افکار و عقاید مردها است اینست که همیشه آنان را از نظر اجتماعی با دیده دیگری مینگرند .

اشتباه نشود ما طرفدار این نیستیم که زنها نیز در کارهای مردان شرکت کنند و در کارهای اداری و بازاری یا امور پارلمانی و غیره دخالت نمایند . نه زن برای خانه داری و جهت آراستن خانه و کاشانه مرد و برای پرورش دادن نوباوگان خود می باشد ، هنر زن زائیدن و پرورش دادن است نه کار کردن در ادارات و آمیختن با مردان بیگانه . منظور ما از برابری زن با مرد از نقطه نظر طرز فکر و نحوه عقاید آنها است .



- ۱۱ -

## آزادگان

# ۲ - تشکيلات آزادگان پس از شهرپور ۱۳۲۰

مثلاً مرد خودش هر اندازه روشن فکر و منور باشد اگر زنش پابند خرافات و موهومات از قبيل فال بينی و طلسم سازی بشود اهمیتی نداده ب فکر جلوگیری نمی افتد و میگوید مانعی ندارد زن است و زنها عموماً موهوم پرست میباشند . غافل از اینکه همین زنان باید مردان آینده کشور را در دامان خود پرورش داده و تربیت دهند [ و اینها ] که خود صاحب این عقاید هستند ، چگونه میتوانند مردان هنرمند و شریف بار آورند .

از نصف دیگر نفوس ایران هم قسمت عمده اش دهاتیان هستند . آنان نیز بواسطه نداشتن تعلیم و تربیت و بعنوان اینکه دهاتی عوام و چیز نفهم میشود وجودشان عاطل و باطل مانده این دسته نیز اینطور کنار رفته اند .

آزادگان در تربیت زنان و دهاتیان با سایر اشخاص تبعیضی را قائل نبوده همه شان را با نظر برابری نگرسته و عقیده مند هستند که حقایق زندگانی را برای تمامی اینها باید یکسان و یک نسق یاد داد و همه آنها را در کارهای کشور علاقمند و برای سعادت و خوشبختی توده از وجود تمامیشان استفاده نمود .

زن هر قدر بحقایق آشنا شود و هر اندازه از روی عقل و خرد بکشور خود علاقمند گردد بهمان اندازه مردان حقیقت پرست و میهن دوست بار آورده کار آموزش و راهنمایی را در آینده بهتر خواهد گردانید .

دهاتی اگر چیز فهم بود و با همان افکاریکه شهری دارد آشنا باشد دیگر بزودی فریب هر کس و ناکس را نخورده در هنگام هر پیش آمدی برای دفاع از میهن و از حقوق حقه خود با اشخاص فهمیده و روشن فکر شهری دسته واحدی را تشکیل داده و در روزهای نیک و بد کمک و مساعد همدیگر میشوند .

بطور کلی آزادگان مرد و زن ، و شهری و دهاتی ، همه اشرا در نشر و تعلیم حقایق یکسان گرفته میخواهند از نیکان همه اینها دسته صالحی پدید آورند که در هنگام آشفستگی جهان و گرفتاری ایران از راه فکر و عقیده با هم متحد شده و با قوه و قدرت وحدت و یگانگی چاره بدردهای خود کرده خود و کشور خود را در برابر حوادث ناگواری که هر روز پیش می آید و لابد آینده بدتر از گذشته خواهد شد ، نگهداری نموده کشتی میهن را بساحل نجات برسانند .

اگر کسانی مقاصد شانزده گانه این جمعیت را که هم جداگانه و هم در پرچم بچاپ رسیده و ( باز در روزنامه

**چاپ خواهد شد** ) بخوانند خواهند دید که این جمعیت چنانکه گفتیم در هر قسمت از شئون زندگانی عقیده و پیشنهادی دارد و در هر زمینه عقیده اش آنست که باید تغییرات مهمی پیش آید . اساس این مطالب بر آنست که بارها در پرچم شرح داده شده . بعقیده آزادگان یکمردمی که گرفتار ذلت و بدبختی می شوند این گرفتاری آنان تصادفی یا

نتیجه قضا و قدر نتواند بود بلکه جز نتیجه بدیهای خود آنمردم نمی باشد و اینست در باره چاره نیز غوغا و هیاهو و یا گله و ناله را کافی نمی دانند .

در مورد ایران این داد و بیدادها که در روزنامه ها هست و این گله و ناله ها همیشه از مردم شنیده میشود هیچ تأثیری ندارد . این درست حکم ناله و فریاد مریضی را دارد که البته درمان درد نخواهد بود و برای درمان حتماً باید وسایل طبی دیگری را منظور دارند .

برای این گرفتاریهای ایران هم آزادگان عقیده مندند که چنانکه گفتیم اولاً باید هر کس بنیکی خود بکوشد و سپس دیگران را هم بنیکی وادارد و از این گذشته ما باید در تمام شئونات زندگانی خود از سیاست و بازرگانی و کشاورزی و قوانین و ادارات و فرهنگ و زندگانی خاندانی باصلاح کوشیم و این اصلاح تنها لفظ و عبارت نباید بود و بلکه باید از اساس تغییراتی در اینها پدید آید .

کسانیکه فهرست مقاصد را بخوانند چون عبارتها مختصر و گاهی نیز مبهم می باشد شاید بمقصودی که از اصلاحات در هر رشته منظور است پی نبرند ولی اگر آن کسان روزنامه پرچم را از اولین شماره هایش خوانده اند و یا رساله « **امروز چه باید کرد** » را دیده اند از شرح بسیاری از آن مواد آگاه می باشند و میدانند که مقصود از اصلاحات نه یک چیزهای سرسری بلکه یک شالوده های بسیار اساسی می باشد .

مثلاً در باره مالکیت که اساس اصلاحات کشاورزی را تشکیل میدهد در پرچم شرح داده شده . اگر کسانی آنرا خوانده و درست باندیشه سپارده اند می دانند اصلاحاتی که آزادگان در آن باره می خواهند چه اندیشه های بسیار مهم علمی و اجتماعی می باشد . همچنین در باره کار و پیشه که در واقع مقدمه اصلاحات بازرگانیست در پرچم گفتارهای بسیاری با قلم آقای کسروی نوشته شده . کسانیکه آنها را خوانده اند می دانند که اندیشه بر روی چه اساس بسیار استواری گزارده شده اگر چه اینها در پرچم ذکر شده با اینحال من برای آنکه گفته های خود را مقرون بدلیل گردانم مخصوصاً در باره همین زمینه کار و پیشه خلاصه اندیشه آزادگان را برای خوانندگان نقل می نمایم .

ما در زندگانی چون از بچگی بزرگ می شویم و بشئونات آن بتدریج آشنا می گردیم اینست بآنها انس گرفته بحقایق آنها کمتر پی می بریم . مثلاً هر یکی از ماها در زندگانی کاری یا پیشه ای را دنبال می کند و این یکی از واضحات شمرده میشود که باید هر کسی یک شغلی داشته باشد و از آن راه نان خورد ولی کمتر یکی از ما بحقیقت پیشه یا کار توجه داریم و هویت اصلی آنها را بذهن می آوریم . مثلاً امروز هزاران کسانی هستند که شما اگر بپرسید فلان شغل را چرا گرفته ای ؟ . یا بپرسید : برای چه باید هر کسی یک شغلی داشته باشد ؟ ... پاسخ درستی بشما نتواند داد . زیرا حقیقت آنست که در این موضوع اندیشه بکار نبرده و توجهی بحقیقت شغل و معنای درست آن نداشته و آن را نمیدانند . بسیاری از ایشان بیش از این نمی دانند که شغل برای نان در آوردن است و هر کسی باید از یکره ای نان در بیاورد . در حالیکه از نظر آزادگان این اندیشه جز غلط نیست و کار یا پیشه برای نان در آوردن نبوده بلکه برای « **راه افتادن دستگاه** »

**زندگانی** » است و این دو اندیشه با هم فرق بسیار دارد .

اگر کار یا پیشه برای نان در آوردن باشد باید مردم آزاد باشند که از هر راهیکه توانستند نان در بیاورند . در حالیکه چنین نیست و هر کسی در زندگانی چنین آزادی ندارد .



- ۱۲ -

## آزادگان

# ۲ - تشکیلات آزادگان پس از شهریور ۱۳۲۰

همچنین در رشته های دیگر زندگانی ، آزادگان اندیشه های گرانبھائی داشته و عقیده مند هستند تا آنها بموقع اجراء گذاشته نشده و عملی نشده اند از اصلاحات دیگر نتیجه گرفته نخواهد شد . چون همه آنها را در شرح مواد شانزده گانه خواهم نوشت در اینجا از آوردن آنها چشم میپوشیم .

چنانکه اشاره کردیم آزادگان باجتماعات صوری چندان اهمیت نداده ، میخواهند با اصلاح عقاید و تصرف در افکار خردها را تکان داده از راه وحدت فکر و یگانگی آرمان همراهانی تهیه کنند و با نشر حقایق و تعمیم آنها تحول و انقلابی در تمام شئون زندگانی پدید آورند .

برای این منظور است که برای هر آزاده سمت آموزگاری در میان توده قائل شده و آنان را وظیفه دار راهنمایی دیگران گردانیده است و این بهترین وسیله تنویر افکار و آشنا شدن مردم بحقایق میباشد ولی از آنجائیکه میدان نگارش وسیع تر بوده و مطالبی را که میشود در افکار پرورانید در بیان ، آنهم بیان هر کس میسر نیست و بیان را اگر یک یا چند تن که حاضر هستند میشوند ، لیکن مطلبی که نوشته شده و چاپ میشود بدورترین نقطه کشور رفته همه میتوانند آنرا خوانده و استفاده کنند این بود که پس از اینکه پیمانیان را بشکل جمعیت انداخته و تشکیلاتی دادند مصمم براه انداختن روزنامه شدند که مقاصد خود را بوسیله آن انتشار داده و افکار خود را بدور و نزدیک برسانند .

آقای کسروی مقامشان بالاتر از آن است که بشغل روزنامه نویسی اشتغال ورزند و یا با کارهای دیگری که داشته و دارند مجال پرداختن باین کار را نداشتند . ولی چون بنیادگزار جمعیت پیمانیان شخص ایشان بودند و بوجود آورنده آزادگان خودشان هستند لازم بود پرچم دار این جنبش نیز خود ایشان بوده و درفش راهنمایی آزادگان را شخصاً بدست گیرند .

این بود که روزنامه پرچم را بنیاد گزارده از بهمن ماه ۱۳۲۰ بر نوشتن آن همت گماشتند .

همانطوریکه جمعیت آزادگان مانند احزاب دیگر نبوده و مقاصدشان همپای مرام دیگران نیست روزنامه پرچم نیز هیچگونه شباهتی بروزنامه های دیگر نداشته و کسانی که آن را از اولین شماره خوانده اند میدانند که چه فرقهائی با آنها دارد .

روزنامه نویسی در ایران مثل کشورهای دیگر تنها برای نان در آوردن و ثروت اندوختن شده . اینست که نویسندگان آنها پابند چیزی بجز از خوش آیند خوانندگان خود نبوده همیشه احساسات مردم را در نظر گرفته و دیگر از هیچگونه ضد و تنبیز<sup>۱</sup> یا اندیشه های زیان آور و آلوده باکی ندارند .

در بسیاری از روزنامه های خودمان دیده ایم که مثلاً در روز ولادت حضرت علی ابن ابیطالب شیعه خلص شده و صد گونه ستایش از آن حضرت نوشته در نوروز نیز زردشتی حسابی شده و تعریفها از رسوم باستانی و تعالیم عالیة زردشت می نمایند و یا هر کسی بر روی کار آمده و طرفدارانی پیدا کرده است شروع کرده از آنان تعریف کردن همینکه از کار کنار رفته و یا مردم نسبت بآن بدبین شدند آقای روزنامه نویس هم فوراً سر انتقاد را باز کرده و ببدنوشتن آغاز نموده است .

آری روزنامه که از نظر نان خوردن نوشته شود و قلمی که برای بدست آوردن پول و ثروت بدست گرفته شود بجز از اینها نباید چشم داشتی داشت و نباید امید خیری بآنها بست .

روزنامه پرچم از اولین شماره که بیرون آمده است راه خود را پیموده . از اول مقاصد خود را که همان نشر حقایق و مواد شانزده گانه میباشد تعقیب کرده قدمی از آن راه بیرون نگذاشته است .

روزنامه پرچم برای روشن کردن افکار توده و تصفیة عقاید آنها و تکان دادن خردها نوشته میشود اینست که بهیچوجه پابند احساسات این و آن یا مقید رضایت و عدم رضایت فلان و بهمان نشده در این مدت که چاپ شده است حقایق را بی پرده با یک شهامت بی نظیری نوشته خود بجز از این از آقای کسروی انتظاری نمیرفت .

روزنامه پرچم در ابتدای چاپ خود آگاهی داد که مانند روزنامه های دیگر بدرج هر گفتاری که میرسد نپرداخته و در نوشته های خود پیرامون ضد و نقیض نخواهد گشت .

نوشت که پرچم یک راهی را دنبال میکند که هر نوشته که خارج از آن راه باشد نخواهد پذیرفت . اکنون قریب هفت ماه است این روزنامه چاپ میشود و همه می بینند که از راه خود منحرف نگشته و کلمه [ای] بیرون از حقیقت ننوشته و هوا و هوس را در نوشته های خود دخالت نداده است .

روزنامه پرچم راهنمایی توده را بعهدہ گرفته و این وظیفه را تا امروز بخوبی انجام داده است . با افکار پلید و تبلیغات عموم مغرضین مبارزه کرده با بیان حقیقت آنها را از میدان بیرون کرده و زبان یاوه گویان را وا<sup>۲</sup> بسته است .

روزنامه پرچم هنگامی منتشر گردید که در آذربایجان عده [ای] از اشخاص خائن و مغرض هیاهوی ترک و فارس را بمیان انداخته و با طرفداری از زبان ترکی میخواستند مقاصد پست خود را اجرا نمایند . چون کسی بدادن جواب آنان برنخاسته بود ! در کار خود کوشاتر شده کسانی از اشخاص ساده لوح را نیز فریب داده و دور سر خود جمع کرده بودند . با آن جار و جنجالی که براه انداخته و با آن تلقیناتی که بمردم نموده و مقامات دیگری را بدروغ پشتیبان خود قلمداد کرده بودند ، کسی را جرئت پاسخ دادن بیاوه گوئیهای آنها نه بود و حتی دولت نیز بجلوگیری از کارهای ننگین آنان برنمی خاست یا نمیتوانست .

۱ - [واژه « تنبیز » را در فرهنگها نیز نیافتیم . چنین می انگاریم که بایستی « نقیض » چاپ شدی . « ضد و نقیض » پایین تر نیز آمده .

۲ - « وا » فزونست . [

پرچم از همان شماره اول که بیرون آمد از یک راه بخردانه و با دلائل تاریخی و منطقی بپاسخ آن دسته آغاز کرده و جوابهای دندان شکنی نوشت از یک طرف بی پائی نوشته های آنان را ثابت کرده و از طرف دیگر پرده از افکار پلید و مقاصد پست شان برداشت .

چنانچه سیره این قبیل اشخاص است در مقابل نوشته های پر از حقایق پرچم ساکت نه نشسته و چون پاسخ حسابی نداشتند با نوشتن لاطائلات و گفتن فحش و ناسزا خود را بی آبرو کرده در حقیقت نوشته های پرچم را تصدیق کردند .

ولی چون همیشه حق و حقیقت اثر خود را میکند و وسائل و اغراض مغرضین و هوچیگران پرده بروی آن نمی تواند کشید ، اینست که آن دسته بی فرهنگ نیز نتوانستند کاری بر علیه پرچم و نویسندۀ آن صورت بدهند بلکه با دست خود تیشه بریشه خود زده در نتیجه نیروی حق در اندک مدتی بساط شان برچیده شده و آن هیاهو خوابید . با این ترتیب روزنامه پرچم نخستین راهنمایی خود را برای توده انجام داده آذربایجان را از عواقب وخیم آن گفته های ناشایست رهائی بخشید .



- ۱۳ -

## آزادگان

# ۲ - تشکيلات آزادگان پس از شهرپور ۱۳۲۰

نگارنده خود دو ماه پيش که در تبريز بودم با هر کس گفتگو ميکردم از اين خدمت روزنامه پرچم ارجشناسي کرده و شهامت و شجاعت نويسنده آنرا تقدير ميکردند .

ميگفتند آن هياهو که بلند شد و بنام هواداري از زبان ترکي کساني بتبليغات پرداخته و بعضي ها هم فهميده و نفهميده دور آنرا گرفتند ، اکثريت اهالي تبريز خود مقصود ايشانرا فهميده و ميدانستند که اين دستاويز براي چه منظوري است .

ولي کسي نبود که پاسخي بانان بدهد و گفته هايشان را رد کند . ديگر راه جواب دادن را نمي دانستند يا توانائي آنرا نداشتند معلوم نبود . هنگامي که نخستين شماره پرچم باذربايجان رسيد و گفتاري را که در باره آذربايجان نوشته بود خواندند از اينکه روزنامه [اي] پاسخ ياره گويان را با دلائل محکم نوشته و گفته هاي پوچ آنان را رد کرده است همگي خوشدل و شادمان بودند ولي از تاثير آن نگارشات بي غرض باين زودي چندان اميدوار نبودند .

پس از آنکه تاثير آن آشکار شده زبان ياره گويان بسته گرديد همه فهميدند که حقايق چه اندازه سريع التاثير بوده نوشته [اي] که تنها از راه دلسوزي بتوده و فقط براي راهنمائي جامعه نوشته شود چطور مثل شمشير برنده زبان بدگويان خود را مي برد .

از آن پس نيز پرچم هر چه نوشته همه اش براي تنوير افکار مردم و جهت نشان دادن معايب جامعه و تشخيص دردها و گرفتاريها است که ايران و ايرانيان را زبون کرده و همواره آنرا بيچاره و توسري خور ديگران نموده است . روزنامه پرچم را هر کس از نخستين شماره خوانده است ناچار تصديق خواهد کرد که تنها جريده ايست که از روي کمال ايمان و عقيدت نوشته ميشود و مقالات آن ، مقالاتي که بقلم آقاي کسروي نوشته ميشود بهترين مشخص دردها و مفيدترين درمان گرفتاريها است .

روزنامه نويسي با اين سبک که بهيچوجه پابند احساسات ديگران نشده و وقعي بيدگويي و دشمني ناکسان نگذاشته مقيد بخوش آمد اين و آن نشود ، راهي براي خود برگزيده در تمام نوشته هاي خود همان راه را تعقيب کند و در مندرجات خود بزد و نقیض نه پرداخته هر چه در اول نوشته است همان را نيز در آخر بگويد ، سابقه نداشته اينست که شايد براي اشخاص زيادي اين ترتيب خوش نيامده و از نظر روزنامه نويسي معمولي خرده گيري کنند و يا باشد کساني که چندان رغبتي بخواندن آن ابراز ننمايند . ولي چه بايد کرد در راهنمائي نميشود تمايلات مردم را ملاحظه کرد و بخواهشهاي هر کس وقعي گذاشت ، طبيبي که ميخواهد مريضي را معالجه کند نمي تواند مراعات ميل بیمار را بکند



مجبور است آنچه را برای بهبودی آن جایز میدانده بدهد ولو اینکه دوی تلخ بوده و هر چه<sup>۱</sup> که بر خلاف میل بیمار باشد . در این راهی هم که پرچم پیش گرفته است موضوع همان بیمار و همان طبیب است . باید چیزهائی را نوشت که برای بهبودی وضع ایران مفید است باید گفتارهای چاپ کرد که رهائی ایرانیان بسته بآنها است .

خیلی ها را می بینیم می آیند و گله میکنند و می گویند با این ترتیبی که دارنده پرچم پیش گرفته است همه را با خود دشمن خواهد کرد خوب است در نوشته های خود افکار و عقاید مردم را ملاحظه کرده چیزی برخلاف آنها ننویسد ، ولی این نکته را در نظر نمی گیرند که ما علت گرفتاری و بدبختی ایرانیان را همان پراکندگی عقاید و تشتت افکار میدانیم و همان صوفیگری و خراباتیگری و جبریگری را باعث درماندگی تشخیص میدهیم و میگوئیم تا این عقاید پست و تا این افکار گوناگون از دلها و کله ها بیرون نرفته ، تا جای آنها را حقایق زندگانی و اندیشه های خردمندانه نگرفته است چاره بیچارگیها نشده ایران روی آبادی و ایرانیان روز خوشی نخواهند دید . پس اگر اینها را ننویسیم و این راستیها را بمردم نرسانیم ، چه بنویسیم و از چه راهی باستخلاص ایران بکوشیم .

آزادگان میخواهند با اصلاح عقاید و افکار مردم نه تنها ایران بلکه سراسر شرق را از ننگ بندگی و بردگی رهائی دهند ، شرقیان را نیز ذلیل و زبون نکرده است مگر این باورها و عقیده ها در این صورت چگونه میتوانند بدون پرداختن بآنها بسر منزل خوشبختی برسانند .

باری روزنامه پرچم یا نامه آزادگان درفش سعادت است که باهتزاز درآمده هر کسی خواهان نیکبختی کشور خود بوده و در بند آزادگی هم میهنان خود میباشد باید در زیر بیرق راستگاری گرد آمده و دست برادری و اتحاد بهم داده و برای آئینه خود و فرزندان خود کاخ سرفرازی و آزاده مردی بنا کند و ایران را بجائی که در خور یک کشور باستانی است برسانند .

خوب است این نکته را نیز در خاتمه این قسمت یادآوری کنم که معمولاً روزنامه هائی که برای نشر مقاصد جمعیتی بر پا میشود برای راه بردن آن کمک های مالی از طرف جمعیت بعمل میآید و در حقیقت دررفت روزنامه را همان جمعیت عهده دار میشود .

روزنامه پرچم که ناشر افکار آزادگان بوده و یا در حقیقت نامه ایست که آزادگان پشتیبان آن هستند با سرمایه خود آقای کسروی اداره شده و تمامی دررفت آن را خود ایشان میپردازند و بهیچ وجه از طرف کسی یا کسانی کمک مادی در باره پرچم نشده است .



- ۱۴ -

## آزادگان

# ۳ - مرام آزادگان

چنانچه در قسمتهای پیش گفتیم آزادگان کنونی همان دسته پیمانیان سابق هستند که از سال ۱۳۱۲ پدید آمده و مرامشان همان میباشد که نه سال است در پیمان نوشته میشود .  
دامنه مرام آزادگان بسیار وسیع بوده و محدود بیک کشور نیست بلکه مربوط بعالم شرق و وابسته بسراسر جهانست .

آزادگان میگویند گرفتاریهای گوناگونی که امروز گریبانگیر جهانیان گردیده و اینهمه سختی و دشواری که در همه رشته های زندگانی پدید آورده و ناله همه را بلند نموده است ، بواسطه ندانستن معنی زندگی و آشنا نبودن مردم بحقایق است که در جهان وجود دارد .

جهانی باین بزرگی با آنها نعمتهای فراوان چه شده است که امروز حکم جهنم واقعی را پیدا کرده و بشر با وجود پیشرفت روز افزون علوم و صنایع و اختراعات بلای جان یکدیگر گردیده اند . اینها نیست مگر در اثر مادیگری و آزمندی و آنها پدید نیامده مگر در نتیجه شناخته نبودن حقایق .

پس آزادگان عقیده مند هستند که باید حقایق را آشکار ساخت و معنی زندگی را روشن گردانید تا در نتیجه دانسته شدن آنها سختی و گرفتاری امروزی جای خود را بر فراه و آسایش بدهد و صفات عالیة انسانی که حق همدردی و نوع دوستی و سعادت است جایگزین خویهای پست حیوانی گردد .

برای رسیدن بهمین مقاصد میباشد که نه سال است بکوشش برخاسته اند و راه آنها همان است که در مهنامه پیمان نشان داده شده و کنون نیز داده میشود .

ولی پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ چون پیمانیان ایرانی بوده و در ایران زندگانی میکنند و با تبدلاتی که در تمامی رشته ها بعمل آمد و دیگرگونی که در کارهای کشور روی داده نمی توانستند خود را کنار کشیده و خود را بیعلاقه نشان دهند یا در کارهای آن دخالتی نکنند این بود خود را بشکل جمعیتی درآورده و نام آزادگان را برگزیده و با حفظ مرام اصلی و کوشش در راه آن احتیاجات کنونی کشور را در نظر گرفته و از روی همان نیازمندیها مرام مخصوصی در شانزده ماده تدوین کردند که در راه آنها بکوشند .

اگر چه مواد شانزده گانه چه جدا و چه در روزنامه پرچم چاپ شده و در دست رس عموم قرار گرفته است ، در اینجا نیز که تاریخچه تشکیل آزادگان نوشته میشود بی مناسبت نیست که موارد نامبرده باز نوشته شود مخصوصاً که در خلال چاپ تاریخچه نامه هایی از همراهان همدان و تبریز و سایر جاها رسیده و چاپ مجدد مرام را خواسته اند .

اینک مواد نامبرده را در زیر یکجا نوشته و بعد برای هر یک از مواد شرح مختصری نیز مینویسیم و چون هر قدر در اطراف آنها بحث شده و توضیحات لازم داده شود ذهنها خوب روشن خواهد شد اینست در آتیه نیز شرحهای دیگر نوشته خواهد شد .

## اینست مواد شانزده گانه

- ۱- هواداری از مشروطه و قانون اساسی و ایستادگی در جلو بازگشت استبداد .
- ۲- نشر معنی مشروطه در میان توده و آماده گردانیدن مردم برای آن .
- ۳- نظارت باجرای قوانین و اعتراض بهر نقض قانونی که رو دهد .
- ۴- هواداری از تعقیب یک سیاست روشن .
- ۵- جلوگیری از تقلیدهای بیجا که از حزب های اروپا میشود .
- ۶- روشن گردانیدن اذهان در باره ثروت حقیقی و اینکه سر چشمه آن زمین و هوا و آفتاب است و باید قدر اینها را دانست .
- ۷- تغییر وضع تجارت و برگردانیدن آن بمعنی درستش و تطبیق آن با مصالح توده .
- ۸- کوشش بروج علم و صنعت و تقید باینکه تا ممکن است حوائج صنعتی در خود کشور تهیه گردد .
- ۹- ترویج کشاورزی و اساس زندگانی گرفتن آن و آبادی دهات و کمی تفاوت میانه آنها با شهرها .
- ۱۰- جلوگیری از مفتخواری از هر راه که باشد و اینکه میزان برخورداری هر کس ، جربزه و کوشش او باشد .
- ۱۱- نبرد با پراکندگی عقاید و کوشش بیکی بودن اندیشه ها و آرمانها .
- ۱۲- کوشش بفرزونی نفوس و ناگزیر گردانیدن زناشوئی و سادگی آن .
- ۱۳- کوشش بسادگی رخت و افزار زندگی .
- ۱۴- کوشش بتوسعه و رواج بهداشت همگانی و مبارزه با بیماریها .
- ۱۵- تغییر سازمان و قوانین دادگستری و ساده گردانیدن قضاوت ها .
- ۱۶- ناگزیر گردانیدن آموزش ابتدائی و تغییر برنامه آموزشگاهها و از بین بردن تعلیمات زیانمند و بیهوده .

این شانزده ماده مبهم است و هر یکی نیاز بشرحی دارد که من خواهم داد . ولی این شانزده ماده با ابهامی که دارد یک معنی را روشن می گرداند و آن اینکه جمعیت ما عقیده مندند که باید در همه شئون زندگانی - از اصول حکومت و سیاست کشور گرفته تا بازرگانی و کشاورزی و فرهنگ و زندگانی خاندانی و بهداشت - تغییراتی رخ دهد و آزادگان کسانیند که در زمینه همه این شئون دارای یک اندیشه و یک فهم و یک باور باشند و سپس دست بهم داده آنها را اجرا گردانند . بالاخره راز فیروزی را در دسته بندی تنها ( چنانکه عقیده دیگرانست ) نمی شناسند . بلکه می گویند : باید یکرشته اصلاحاتی را باندیشه گرفت و در پیرامون آنها وحدت عقیده پیدا کرد و در میان توده نیز رواجی بآن اندیشه ها داد و سپس بکار پرداخت .

برای خطای دیگر حزبها و بیهودگی راه آنها دلیل همین بس که از این نکات بکلی غافلند و تنها بدسته بندی سرسری صوری که جز یک نمایش رویه کارانه ای نیست اکتفا میکنند . در حالیکه اگر همین گونه دسته بندی کافی باشد نیازی بحزب باقی نمی ماند . زیرا ما در ایران بیست میلیون مردم با هم هستیم و یکچنان دسته بندی را دارا می باشیم . باید اندیشید که ما در ایران بیست میلیون مردمیم و همگی در زیر نام ایرانیگری متحد می باشیم و همگی مان دم از علاقه بایران می زنیم با این حال چون اندیشه ها یکی نیست و یک راهی در جلو باز نمی باشد از این بیست ملیون هیچ کاری بر نمی آید .

کنون اگر شما از همان ایرانیان هزار تنی را جدا گردانید و نامشان را « حزب سخاوت » مثلا بگزارید و بهمین اندازه اکتفا کرده و مقید بیکی اندیشه ها نباشید آیا نتیجه ای از آنها در دست خواهد بود؟! اینموضوع چندان روشن است که آدم در شگفت می ماند که چرا دیگران نمیفهمند؟! . آیا هوس و آرز تا این اندازه هوش و فهم آنان را از کار انداخته است؟! .



- ۱۵ -

آزادگان

۳ - مرام آزادگان

بند یکم

« هواداری از مشروطه و قانون اساسی و ایستادگی در جلو

بازگشت استبداد . »

این بند از مرام آزادگان چه در رساله ( امروز چه باید کرد ؟ ) و چه در روزنامه پرچم از طرف خود آقای کسروی خوب تشریح شده و آنچه در آن باره باید نوشته شود نوشته اند .  
اگر خوب فکر کنیم بهترین طرز حکومت ، حکومت مشروطه ، یا سررشته داری توده است ، زیرا چنانچه از نامش معلوم است در این طرز حکومت رشته کارهای کشوری در دست خود ملت بوده ، هر طور صلاح باشد امور کشور را اداره می کنند .  
در سلطنت مستبده اختیار کارها در دست یکنفر پادشاه بوده شاه با دلخواه خود هر طور خواست کارهای کشور را راه برده کسی را یارای دخالت در امور دولتی یا حق گفتگو در کشورداری نمی باشد .  
باید همه ملت گردن انقیاد بطوق بندگی شاه گذاشته در هر چیز و هر کاری تسلیم رای وی شده حق رای از خود نداشته باشند کارهای دولتی سهل است در افکار و عقاید نیز تابع او بوده حتی بقول شاعر :

بباید گفتن اینک ماه و پروین

اگر خود روز را گوید شبست این

در این نوع حکومت کشور و آنچه در کشور است تعلق بشاه داشته همه برای او و برای از پیش بردن مقاصد شخصی او ، خواه بسود کشور باشد یا بزیان آن ، کار میکنند اگر کسی هم بخواهد زبان بخردده گیری کارهای شاه باز کند بی درنگ یکی جلو گرفته و میگوید : صلاح مملکت خویش خسروان دانند .

اگر شاه عادل و دادگستر باشد ، با رعیت پروری و حسن سلوک با مردم رفتار میکند ، چنانچه ستمگر و جفاپیشه باشد دستگاه جور برپا کرده شکنجه و آزار از هیچکس دریغ نمیگوید ، در هر دو صورت کسی را یارای حرف زدن و اعتراض کردن نیست زیرا پادشاه است و مالک الرقاب رعیت و باید اوامرش را گردن گذاشت و چون و چرا نکرد . برای اینکه سایه خداست و باید از گفته هایش سرپیچی نمود . بالاخره بطور خلاصه در حکومت استبدادی ملت برای شاه است نه شاه برای ملت .

ولی در حکومت مشروطه رشته کارها در دست ملت بوده ، مردم دارای آزادی کامل و صاحب رای او عقیده می باشند . و همه کارها از روی قانون و بر طبق عدل و داد انجام گرفته کسی را بر دیگری حق برتری و فرمانروائی نیست مگر با اجازه قانون . معنی حکومت مشروطه این است ، کسانی که در یک کشور با هم زندگی میکنند ، کارهای کشوری خود را مانند سایر کارها ، خودشان اداره مینمایند .

چون همه افراد یک کشور نمی توانند دخالت در کارها کنند ، این است که عده ای را برای در دست گرفتن امور مملکتی برمیگزینند که آنها را نمایندگان ملت میگویند .

برای نظم و ترتیب کارها و برای اینکه رسیدگی بآنها از روی یک قاعده صحیحی باشد نمایندگان ملت با موافقت همدیگر موادی را برای هر رشته از کارها تدوین میکنند که آنها را قانون نام میدهند . برای اجرای همان قوانین چند نفری را انتخاب مینمایند که آنها دولت یا هیئت وزیران را تشکیل میدهند .

در کشوری که با اصول جمهوریت اداره میشود یک نفر را بنام رئیس جمهور در هر چند سال انتخاب نموده و آن را سررشته دار قرار میدهند . اگر مشروطه سلطنتی است ( **مانند کشور ایران** ) دارای یک نفر پادشاه مشروطه میباشد که هیچگونه مسئولیتی در امور کشوری نداشته تنها ریاست عالی قوای مملکتی و امضای فرامین ، اجرای قوانینی را که نمایندگان ملت تصویب کرده اند با وی بوده و اخبار<sup>۱</sup> عزل و نصب وزیران یا مامورین اجرای قوانین مجلس شورای ملی آنها بشرط تصویب مجلس با شاه میباشد .

وزیران هر یک در رشته مربوط بخود در برابر مجلس مسئول هستند و شخص شاه هیچگونه مسئولیتی ندارد . حدود اختیارات وزیران را هم قوانین معلوم میدارد که از طرف مجلس تصویب میشود ، نمایندگان و کرسی نشینان مجلس را هم ملت در هر دو سال یک بار انتخاب میکند ، پس در حکومت مشروطه اختیار کارهای کشوری در دست خود ملت بوده مثل حکومت مستبده ، فرمانبردار یک نفر نیستند و در مقابل زورگوئی یک نفر سر تسلیم فرود نمی آورند و مجبور نمی باشند در برابر تصمیمات وی بجز از بله قربان حرف دیگری بزبان بیاورند . بعبارت دیگر در مشروطه شاه و دولت برای راه بردن کارهای توده است نه توده برای انجام مقاصد شاه .

در حکومت دموکراسی شاه و رعیت ، وزیر و وکیل ، امیر و مامور ، قوی و ضعیف ، دارا و ندار در برابر قانون مساوی بوده هیچ یک نمیتواند بآن دیگری تعدی نمایند .

مطابق قانون اساسی که در حکومت مشروطه اساس قوانین دیگر است جان و مال مردم از همه گونه تعرض مصون بوده بدون مجوز قانونی آزادی و ملک و مال کسی را نمیتوان سلب نمود و یا از دستش گرفت .

اینست معنی مشروطه که در سی و چند سال پیش نیز در نتیجه پافشاری مردان غیرتمند اینکشور و پس از ریخته شدن خونهای زیاد و نابود شدن خاندانها و غارت رفتن خانه ها برای ایران گرفته شده و سلطنت مشروطه بر قرار گردید .

ولی پس از اندک زمانی بواسطه آماده نبودن توده بچنین حکومتی ، اساس مشروطه برانداخته شده و بار دیگر سلطنت مستبده برقرار و چنانچه دیدیم مدت بیست سال با نکه داشتن مجلس و قوانین و با حفظ نام مشروطه رژیم استبداد در این کشور اجرا گردید .

اگر در حکومت مشروطه ملت برای تصویب قوانین و نظارت در اجرای آنها نمایندگانی انتخاب مینماید ولی در دوره بیست ساله این حق را از ملت سلب و بخود دولت واگذار کردند ، یعنی دولت برای حفظ ظاهر چند نفری را از هر محل بنام نماینده ملت برگزیده و در کرسیهای وکالت مجلس شورای ملی جا میداد و برای صورت قانونی دادن بکارهای خود ، دلخواه خود را بصورت قانون درآورده و بهمان مجلس فرمایشی میفرستادند . آقایان نمایندگان یا بهتر بگوییم نوکرهای شاه هم نامردی نکرده با سلام و صلوات در یک قیام و قعود همه آنها را تصویب میکردند .

در آن دوره کسی را یارای اعتراض و حرف زدن در مقابل اراده شاه نه بوده با کوچکترین بهانه جان و هستی مردم را بباد فنا میدادند ، هر چیزی را اراده شاهانه تعلق می گرفت بایستی بی درنگ انجام گیرد .

یک عده کسان متملق و چاپلوس دور شاه را گرفته برای استفاده شخصی خودشان ستمروائی شاه را ستوده و در کارهای خود وی را تشویق می کردند .

اگر چه اکنون همه گناهان گذشته را بگردن شاه سابق می اندازند ولی نباید از حق گذشت که بزرگترین تقصیر و گناه فجایع بیست ساله گذشته بگردن نمایندگان و وزیران و بطور کلی بگردن همه کسانی است که در آن دوره متصدی امور و دست اندر کارها بودند . زیرا اگر آنها از اول شهامت و جوانمردی را از دست نداده و خود را در برابر اراده شاه تسلیم نمی کردند ، اگر از نخستین قدمی که پهلوی میخواست بر علیه مشروطه و دموکراسی بردارد ایستادگی کرده و ترس و جبن یا در حقیقت تملق و خوش رقصی را کنار میگذاشتند لاقول بگفته های خلاف قانون آن گردن نگزارده و با صد زبونی و خواری عوض اینکه او را بعواقب کارهای وی ملتفت کنند ، زبان مدح و تعریف بازنمیکردند ، اگر همگی آن کسان پست خود را مامور اجرای اوامر شاه ، اوامری که بر ضد قانون اساسی صادر میشد ، نمی کردند ، آیا شاه بتنهائی چه میتوانست بکند و چگونه معقول بود در برابر آنها ایستادگی ، ستیزگی بخرج داده و منویات خود را اجرا کند .

نه آن آقایانیکه دور شاه را گرفته بودند ، آنهائی [که] در مدت بیست سال بنام شاه و بنام اقتدار وی خون بیچاره مردم را مکیده و گردن خود را کلفت و کلفت نمودند .

آنهائیکه اکنون نیز ماسک خود را عوض کرده و از راه دیگر و با بهانه های دیگر باز مردم را اغفال نموده و همچنان مقام و مسند خود را دو دستی نگهداشته و بریش توده بیفکر ایران میخندند ،

خود از ته دل بکارهای بیست ساله راضی و خوشدل بودند و آنها بودند که نمیگذاشتند صدای یک نفر از ملت بگوش شاه رسیده تا شاه بفکر توده بدبخت بیفتد .

باری مشروطه با خونریزیهای فراوان برای ایران گرفته شد ولی ملت ایران از مزایای آن فایده نبردند و راستی را ندانستند آنهاهمه داد و فریادی که برای گرفتن مشروطه بلند شده بود برای چه بود و چه منظوری از آن در باره آسایش ملت حاصل گردید .



- ۱۶ -

## آزادگان

### ۳ - مرام آزادگان

پس از حادثهٔ سوم شهریورماه ۱۳۲۰ که اساس حکومت بیست ساله واژگون گردیده نوبت آزادی رسید ، یکچیزی که مایهٔ تعجب گردید این بود که دیده شد کسان بسیاری از پیر و جوان از مشروطه دلسری می نمایند . برخی چنین عنوان می کنند که در این مدت آزموده شده که مشروطه برای ایران مناسب نیست . برخی دیگر بهانه می آوردند که مشروطه کهنه شده و در اروپا دیگر آنرا نمی پسندند . کسانی می گفتند حالا باید یکقدم دیگری بسوی پیش برداشت و جمهوری را تعقیب کرد . این اندیشه های خام رواج بسیار یافته بود و راستی را مایهٔ تاسف بود که ملتی سالها در راه مشروطه رنج کشند و با خونهای بسیاری از مردان ارجمند و از جوانان دلیر آنرا بدست آورند ولی هنوز پانگرفته و درست رواج نیافته بدینسان دلسردی نمایند . همین دلیل درماندگی ایرانیان بوده از این جهت ما آزادگان پشتیبانی از مشروطه را مادهٔ اول مقاصد خود قرار داده بعهدہ گرفتیم که در آن راه بکوششهایی پردازیم . این است فلسفهٔ بند اول مرامنامه .

## بند دوم

« نشر معنی مشروطیت در میان توده و آماده گردانیدن

مردم برای آن . »

همانطوریکه گفتیم در سی و چند سال پیش جنبش مشروطه خواهی در ایران برخاسته کسان زیادی از علماء و بازرگانان و سایرین علاقه مندی بآن نشان داده و در راه تحصیل آن از جان و مال دریغ نگفته مردانه بکوشش قیام کردند . در نتیجهٔ کوششهای جانبازانهٔ آن دسته آزاده مردان و پس از ریخته شدن خونهای زیاد و بدار رفتن مردان پاک و بی خانمان ماندن کسان بسیار بالاخره مشروطه گرفته شده و سلطنت ایران با اصول مشروطه برسمیت شناخته گردید . قانون اساسی نوشته شد و نمایندگان ملت انتخاب و در مجلس شورا بکار پرداختند .



ولی بواسطه روشن نبودن معنی مشروطه از یکطرف و آماده نبودن توده برای چنین حکومتی از طرف دیگر این کار از قدم اول چنانچه باید بنتیجه نرسید و پس از اندک مدتی نیز بساط آن واژگون و حکومت استبداد مطلق و دیکتاتوری جای گزین مشروطه و دموکراسی گردید .

اگر معنی مشروطه را بمردم فهمانده و توده را برای راه بردن چنان حکومتی آماده میگردانیدند ، اگر ایرانیان میدانستند که معنی مشروطه اینست که ملت خود اختیار کارهای کشور را باید در دست داشته و مقدرات میهن خود را خودشان باید تعیین کنند ، پس از فهمیدن این معنی خوب بوظایف خود پی برده و میدانستند که در اینصورت چه اندازه بارشان سنگین بوده و باید از روی کمال میل و علاقه وارد کار شده و هر یک در جای خود وظیفه خود را ایفاء کنند هیچوقت دچار آن حکومت مستبده بیست ساله نمی شدند و آزادی خود را آنطور رایگان از دست نمی دادند .

کسانی که خواستار مشروطه هستند معنی اش اینست که میگویند ما خودمان لیاقت و جریده این را داریم که زمام اختیار کشور خودمان را در دست گرفته آن را راه ببریم ، میگویند ما حقوق خودمان را خوب تشخیص داده و قیمت آزادی خود را فهمیده ایم دیگر حاضر نخواهیم شد گردن باطاعت یکنفر گذاشته در همه چیز از او فرمانبرداری کنیم ، البته چنین کسانی که بهمچو ادعائی برخاسته اند نخست باید معنی کشور و کشورداری ، معنی جهان و زندگانی و معنی حکومت و سررشته داری را فهمیده و بعد وظایف خودشان را در برابر آنچنان حکومتی تشخیص داده و لیاقت خودشان را سنجیده پس از آن بچنان درخواستی برخیزند .

متاسفانه می بینیم که اکثریت توده ایران آن روز سهل بود ، اکنون نیز آن آمادگی را نداشته و قسمت عمده شان باین طرز حکومت آشنا نبوده بلکه اصلاً علاقه بامور کشور ندارند .

نمیگویم در ایران هیچکس معنی مشروطه را ندانسته یا آگاهی درستی از سررشته داری توده ندارد ، نه خیر مقصود من توده ایران است که باید آنها بفهمند و آماده باشند زیرا با پشتیبانی و علاقمندی آنها است که حکومت مستقر شده و پایدار میشود والا با چند نفر و چند دسته کاری از پیش نرفته و گرهی از کار گشوده نمی شود .

در مشروطه باید همه کس قدر کشور و ارج استقلال آنرا فهمیده آنوقت در راه بزرگی و نگهداری آن از بذل جان و مال دریغ نگوید ، باید علاقه بکشور و کارهای کشور داشته و آن را مانند خانه خود دانسته از دست درازی بیگانگان نسبت بآن جلوگیری نماید . و حال آنکه در ایران اکنون نیز هستند اشخاصی که در نتیجه باورهای بی پا و در اثر تبلیغات صوفیگری و جبریگری و خراباتیگری و غیره هیچگونه ارزش بکوشش در راه کشور و نگهداری استقلال آن قائل نبوده بلکه از ابراز خصومت و دشمنی بمملکت و یا از سخریه و استهزاء بکوشندگان دیگر خودداری نمیکنند .

هستند کسانی که میهن و میهن پرستی را بجز از یک مشت الفاظ بی معنی ندانسته همیشه با خیره سری تمام میگویند وطن پرستی یعنی چه و میگویند تنها باید خوش خورد و خوش زیست بغیر از اینها در بند چیزهای دیگری نباید بود .

با داشتن چنین کسانی اجرای رژیم مشروطه و دموکراسی سخت و غیر عملی بوده و اگر رشته امور بدست این قبیل اشخاص رذل و پست سپرده شود باید باحوال آن کشور و مردمان آن خون گریست .

پس ما اگر بخواهیم هواداری از مشروطه کنیم لازم است معنی آن را نیز خوب روشن گردانیده از طرف دیگر نیز توده را برای راه بردن چنان حکومتی آماده گردانیم و اینست مقصود آزادگان از بند دوم مرام خودشان .

## بند سوم

### « نظارت باجرای قوانین و اعتراض بهر نقض قانونی که رو

دهد. »

شاید باشند کسانی که بند سوم مرام آزادگان را خوانده و پیش خود فکر کنند که چگونه ممکن است یک جمعیتی نظارت باجرای قوانین کرده و بهر نقض قانونی هم که در هر نقطه کشور رود اعتراض کنند .

آری حق با آنها است ، تا تمامی افراد توده خود آشنا بقوانین مملکتی نشده و حقوق قانونی خود را خوب تشخیص نداده اند نظارت بجزئیات اجرای قوانین در باره اشخاص کار آسانی نبوده از هیچ جمعیتی هم ساخته نیست .

باید هر کسی حقوق خود را بداند و حدود آنرا مراعات کند و هر موقع دید که باو اجحاف شده و پامال میشود یا میخواهند از حدود قانون تجاوز کرده و حق او را از میان ببرند ، خودش اعتراض نموده و زیر بار گفته های غیر قانونی نرفته و تن بزورگوئی دیگران ندهد .

در برابر ظلم و جور نباید باسانی تسلیم شد و در مقابل هر ستمگر و زورگو نباید بزودی سر اطاعت فرود آورد . اگر هر کس در جای خود حافظ حق قانونی خود بوده و با سهل انگاری اجازه ندهد که هر کس و نا کس دست تعدی بحقوق او دراز کرده آنها را دستخوش میل و دلخواه خود کند .

اگر کسانی که جور و ستم در باره آنها میشود دست یگانگی بهم داده و در برابر ستمگر دسته واحدی را تشکیل دهند ، ظالم هر قدر قوی و هر اندازه پرزور باشد باز باسانی نخواهد توانست بحقوق آنها تجاوز نموده یا آنها را زیردست و فرمان بردار خود سازد .

اگر از ابتدا هیچ کس بزورگوئیها و گفته های خلاف قانون ولو خیلی هم جزئی و ناچیز باشد تسلیم نشده و ساکت ننشیند باسانی تواند جلوگیری کرد ، ولی وقتی که اعتراضی نکرد و گردن گذاشت دیگر جلو گرفتن کار سهلی نبوده باید هر روز زور دیگری بشنود و ستم تازه ای ببیند .

در مرام آزادگان هم منظور از نظارت باجرای قوانین جزئیات آن نبوده بلکه مقصود اینست که بطور کلی قوانینی که از طرف مجلس تصویب میشود ، بموقع اجرا گذاشته شود و همه کس هم در مقابل آن قوانین مساوی باشد .

این نشود که قانونی را بظاهر از تصویب بگذرانند لیکن در معنی اجرا نکنند و همانطور بماند و آشکار و پنهان استثنائاتی در باره اشخاص قائل شده و همه را در برابر قوانین با یک چشم نبینند و یکسان نشمارند .

اما اعتراض بهر نقض قانونی ، مقصود از این جمله هم اینست که اگر قانونی بر خلاف قانون اساسی یا بر خلاف قوانینی که قبلاً تصویب شده و مفید هم بوده است ، از طرف دولت بمجلس پیشنهاد شود مورد ایراد باشد .

در دوره بیست ساله گذشته دیدیم ، هر کار ناروائی که میخواستند بکنند و هر ستم و جفائی که در باره هر کس میکردند همه را صورت قانونی داده و بنام قانون مینمودند .

تا قانونی بمجلس سفارشی نیاورده و بتصویب نرساندند کاری نکردند . با هر اجحاف و ظلمی که کردند بیدرنگ قانونی مطابق کرده های خود تهیه کرده و از تصویب گذراندند .

قانون اساسی را با میل و دلخواه خود تعبیر و تفسیر کرده و تفسیرات من درآورده خود را صورت قانونی دادند و با همین تفسیرها قوه قضائی کشور را از بین برده و استقلال قضاات را از دست شان گرفته با این ترتیب محاکم دادگستری را که بایستی حافظ حقوق مردم بوده و نگذارد کوچکترین اجحاف و تعدی بآنها وارد شود ، آلت دست خود وسیله پیشرفت مقاصد پلید خود گرداندند .

یکی از ناآمادگیهای توده همین ندانستن حقوق قانونی خود و عدم پافشاری در نگهداری آنها است . ملتی که میخواهد تحت آزادی زندگی کرده و عقیده و فکر خود را قیمتی قائل شود ، باید حدود وظایف خود را در چنین حکومتی تشخیص داده حق را که رژیم دموکراسی برای افراد یک کشور داده است بفهمند . نه بخواهد تجاوزی بحق دیگران کند و نه اجازه دهد که دیگری بحق وی دست درازی کند .

اینست که باید توده ایران از این پس چشم خود را باز کرده سرچشمه بدبختیها و گرفتاریهای خود را فهمیده جلو بدبختی را از سرچشمه ببندد . هنگامی که دید قانونی بر خلاف نص صریح قانون اساسی یا بر خلاف قوانین مفید قبلی و خنثی نمودن آنها پیشنهاد میشود یا فلان وزیری مطابق دلخواه خود یکی از اصلهای قانون اساسی را تفسیر نموده و بمجلس می آورد در همان هنگام اعتراض نموده نگذارد با تصویب آنها حقوق شان را از بین ببرند . آزادگان اینقسمت را نیز در مرام خود گنجانده نظارت در اجرای قوانین و اعتراض بنقض قانون را وظیفه خودشان قرار داده اند .



- ۱۷ -

آزادگان

## ۳ - مرام آزادگان

### بند چهارم

#### « هواداری از تعقیب یک سیاست روشن . »

این بند از مهمترین مواد مقاصد ما و از پرمغزترین آنهاست که شاید کسان بسیاری معنی آنرا ندانسته اند و من هم نخواهم توانست در اینجا آن را کاملاً شرح دهم و باید بیک شرح اجمالی اکتفا نمایم .

بدیهیست که یک کابینه ای که تشکیل میشود و بمجلس معرفی می گردد سیاست او با همسایگان و دیگران در برنامه قید می شود . از طرف دیگر ما در ایران با همسایگان خود و با دولتهای دیگر همیشه پیمان نامه داشته ایم و سیاست ما با آنها مبتنی بهمان پیمان نامه ها بوده است . پس همیشه در کشور ما یک سیاست روشنی تعقیب گردیده و با اینحال قید چنین ماده ای چه معنی دارد؟! .

این ایراد است که بنظر هر خواننده ای خواهد رسید و ما میگوییم مطلب چنانکه می گوئید نیست . ما بی آنکه در اینجا یک دولت خاصی را مورد تهمت گردانیم می گوئیم از زمان ناصرالدینشاه باینطرف همیشه در ایران سیاستهای نهانی در میان بوده و وزراء تمایلهائی باین دولت یا بآن دولت داشته اند و این تمایلات در رفتار دولتها اثر بسیار محسوسی داشته است .

شواهد دیگر بماند ، چنانکه اخیراً در پرچم چند بار شرح داده شد بسیاری از وزراء در ایران عقیده مند بنیرومندی دولت مرکزی نبوده اند و اینست در زمان تصدی خود هواداری از سرکشان شهرستانها نموده اند .

یکدسته از وزیران نسبت بتوده ایران بدبین بوده عقیده و سیاستشان مبتنی بر آن بوده که از رشد و نمو توده جلوگیری نمایند .

ما از تاریخ نیز شواهد بسیار داریم . در سال ۱۳۲۹ [قمری] که دولت مستبد روس التاموم بایران داد سه چیز را از ما میخواست : **یکی آنکه** مستر شوستر آمریکائی را که مستشار دارائی بود بیرون کنیم . **دوم اینکه** پس از آن بی اطلاع دو دولت مستشار نیاوریم . **سوم** مصارف لشگرکشی دولت روس را بعهدہ گیریم .

این سه چیز بود که از ما می خواستند و چنانکه میدانیم پارلمان و آزادیخواهان مدتی ایستادگی نشان دادند و سپس ناگزیر گردیده پذیرفتند . لیکن ما دیدیم که دولت وقت بآن اندازه اکتفا نکرد و از ناتوانی آزادیخواهان و از بودن سپاه روس در ایران استفاده نموده پارلمان را هم بست و سپس که اسرار سیاسی دولت مستبد روس بیرون افتاد<sup>۱</sup> ما دیدیم در میان دولت وقت با دولت روس یک روابط و قرار دادی دیگری هم بوده و دولت وقت تعهد داشته که بنفع بیگانگان مشروطه را از ایران براندازد . این چیزهاست که ما را ملزم میکند که پافشاری نمائیم و همیشه دولت را ناچار کنیم که سیاست روشنی را دنبال کند .

## بند پنجم

« **جلوگیری از تقلیدهای بیجا که از حزب های اروپا**

**می شود .** »

چنانچه در قسمت های پیش نیز گفتیم ، حزب سازی برای هوسرانی یا هنرنمایی نیست ، بلکه برای توحید افکار و تشریک مساعی افراد در باره کارهای کشور است . چند نفر از کسان روشن فکر و بصیر که در سیاست کشورداری ما هم عقیده هستند دور هم جمع شده دیگران را نیز با خود همفکر گردانیده و حزبی تشکیل می دهند و در کارهای کشور اظهار نظر میکنند و چون خودشان هم عده کمی نبوده و بلکه کسان زیادی هستند که دسته واحدی را تشکیل داده اند اغلب میتوانند نمایندگانی از خود در مجلس داشته و با داشتن اکثریت ، افکار و عقاید خود را بصورت قانون درآورده و بموقع اجرا بگذارند .

البته برای چنین مقصد بزرگی باید حزبی که تشکیل میشود صلاح کشور و احتیاجات و مقتضیات آن را در نظر گرفته روی همان مقتضیات مرامی برگزیده و مردم را نیز دور خود گرد آورد . باید نخست این را تشخیص بدهد که علت گرفتاری های توده خود چیست و از چه راهی میشود آن گرفتاریها را برانداخت و با چه وسایلی میشود مردم را پیش برد و برای بزرگی و سرفرازی و آزادی و بزرگواری آماده گردانید .

متاسفانه در ایران چیزی که در حزب سازی در نظر گرفته نشده همان احتیاجات کشور و کمی های توده بوده ، بلکه همیشه صرف تقلید از حزب های اروپا بوده است .

---

۱ - [ پس از انقلاب اکتبر در روسیه و برافتادن نکولا امپراتور و بروی کار آمدن لنین ، برای آنکه « سیاست پنهانی » دولت های پیشین را نکوهیده و دست دوستی بجهانیان دراز کنند ، همه « پیمان نامه های پنهانی » دولت تزاری را آشکار نموده پراکندند . ]

اگر چه راستش را بخواهیم تا کنون در حزب سازی منظور پیشوایان و لیدرهای سر آنها آن منظور اصلی که در بالا نوشتیم نبوده بلکه برای خودنمائی و هوسرانی مبادرت بتشکیل حزب کرده و میکنند . و بهترین دلیل برای این مدعا هم همین است که هیچ در فکر توده و پیش بردن آنها یا در فکر همدستی و هم فکری یکدیگر نبوده هر چند نفر حزبی تشکیل داده و چند روزی با این خودنمائی هوس های خود را خوابانده اند دیگر فکر این نبوده اند که حزب برای پیش بردن توده ، همفکر و هم عقیده گردانیدن آنها بالاخره بدست گرفتن رشته کار کشور است . اینکه هر چند نفر در یکجائی دور هم جمع بشوند و هیچ رابطه فکری و توافق عقیده با همدیگر نداشته باشند ، چگونه میتوانند در کارهای کشور دخالت کنند و در کشوری که حزبهای آن از صد و هزار تا تجاوز نموده ولی افراد هر حزب بیش از ده و بیست نفر نباشد چه کاری میتوانند از پیش ببرند و کدام یک ممکن است اکثریتی پیدا کند .



- ۱۸ -

## آزادگان

### ۳ - مرام آزادگان

این احزاب بجز اینکه با یکدیگر هم چشمی نمایند ، جز اینکه بهمدیگر فحش و ناسزا بگویند ، هیچ کاری نمیتوانند صلاح کشور و توده خود انجام دهند . بلکه پس از چند روز براه انداختن هایهوی بدون اینکه نتیجه از داد و فریاد خود بگیرند مثل بچه ای که از بازی سیر شود ، اینها هم سیر شده و سرد گردیده دنبال کار خود میروند .

پس از استقرار مشروطه در ایران که حزب سازی مد شده و هر کس با میل و هوس حزبی می ساخت در تبریز کسانی را از دهداران حتی حاجی میرزا کریم امامجمعه را دیدیم که برقابت دیگران عضو حزب سوسیالیست شده است . ملاحظه کنید سوسیالیستها که خود دشمن دهداران هستند و مرامشان در قدم اول برانداختن اصول دهداری است ، آقای امام جمعه که خود از بزرگترین ده داران تبریز است عضو همان حزب شده است . این نیست مگر در اثر هم چشمی ، تنها برای اینکه چرا فلان کس در حزب باشد و من نباشم والا مقصود دیگری بجز از این در میان نبوده است . باری چنانچه گفتم در حزبسازی باید نخست احتیاجات کشور ، مقتضیات وقت ، اوضاع و احوال توده را در نظر گرفت والا با صرف تقلید حزب های اروپا کاری از پیش نمیروود .

ای بسا حزبهائیکه در یک نقطه اروپا برپا گردیده و خوب هم پیشرفت نموده ولی در ایران نمیشود آنرا پیشرفت داد یا ممکن است مرام حزبی که در جای دیگر است موافق اوضاع و احوال کشور و توده آنها بوده لیکن با وضعیت ایران وفق نمیدهد و جور نمی آید .

مثلاً حزبی که در یک کشور صنعتی ، در کشوری که کارخانجات زیاد و کارگر بسیار دارد تشکیل گردیده با حزبی که در یک کشور غیر صنعتی که کارخانه و کارگر ندارد متفاوت است . یا تربیت توده در کشوری که پابند زنجیرهای تعلیمات فلسفه هستند با راه بردن و اصلاح مردمی که موهومات و خرافات مذهبی و عقیده گرفتارشان گردانیده است فرق دارد ، اینست که باید تقلید را کنار گذاشت و صلاح توده و کشور را در نظر گرفت و مطابق مقتضیات آنها حزب ساخت و مرامنامه برای آن تدوین کرد همانطوری که آزادگان اینکار را کرده اند و جداً هم مخالف تقلید از حزبهای اروپا میباشند .

## بند نشم

### « روشن گردانیدن اذهان در باره ثروت حقیقی و اینکه سرچشمه آن زمین و هوا و آفتابست و باید قدر آنها را دانست . »

موضوع ثروت در دنیای امروزی دارای اهمیت شایانی بوده همه سررشته داران و پیشوایان بقاء حیات ملت خود را بسته بثروت و بزرگی و عظمت کشور خود را مربوط بثروت مندی آن میدانند .

هر اندازه منابع ثروت یک کشور زیاد بوده و هر قدر مردم آن در تولید ثروت کوشا باشند ، همان اندازه بر ترقی و تعالی آن کشور افزوده و همان اندازه مردم آن از خوشی ها و راحتی ها بهره مند خواهند شد .

این همه جنگ و خون ریزی ، این همه کشمکش و آدمکشی ، که جهان را گرفته و خرمن جهانیان را آتش زده همه اش برای بدست آوردن ثروت و تملک کردن منابع ثروت است .

عجبا ، ثروتی که باید وسیله راحتی جهانیان و موجب آبادی جهان باشد امروز بدست آوردن آن باعث این همه وحشیگری و ناراحتی گردیده است .

آیا ثروت و منابع ثروتی که با این خونریزی بدست آید چه مزه ای در مذاق این رب النوع های حرص و آز خواهد داشت . پس از آن که جهان ویران گردید قسمت عمده جهانیان چشم از هستی پوشیدند ، بدست آوردن این ثروتها بچه دردی خورده و چه فایده بر حال باقیمانندگان فدائیان تحصیل ثروت خواهد داشت .

آری اینها نیست مگر از دانسته نشدن معنی زندگانی ، نیست مگر در نتیجه گمراهی بشر . اگر معنی زندگی را فهمیده و جهان را با دیده حقیقت بین می نگرستند ، اگر مقصود آفریدگار را از ایجاد جهان و خلق جهانیان درک میکردند ، اینطور مانند ددان خون آشام بجان یکدیگر نمی افتادند و جهان را پر از آتش فتنه و شر نمیکردند . باری از مطلب دور نرویم گفتگوی ما سر موضوع ثروت بود .

گفتیم که در دنیای امروزی ثروت اهمیت بسیاری داشته بزرگی هر کشور و ترقی هر ملت را بسته بثروتمندی آن میدانند .

خوشبختانه ایران ما هم یکی از کشورهای ثروتمند جهان بوده آفریدگار پاک بسیاری از منابع ثروت را در دل خاک این کشور بودیعه نهاده و خاک زرخیر آن را برای بدست آوردن همه گونه مولد ثروت ، هوای جان پرورش را جهت تولید ثروت مستعد قرار داده است .

ولی متاسفانه بواسطه روشن نشدن معنی درست و شناخته نشدن راه مختصر آن از اینهمه ثروت تا کنون استفاده نشده و همانطور دست نخورده و بکر جای خود مانده . هنگام گفتگو نیز ایران را کشور فقیر قلمداد کرده حتی نویسندگان نیز از فقر ایران ناله ها و گله ها می نویسند .

بی خبر از اینکه ثروت را ما هر چه فرض کنیم برای بدست آوردن آن کانهای دست نخورده ، آب گوارا ، خاک زرخیز ، هوای بهستی ، آفتاب درخشان ، وسایل مهمی است ، و این عوامل را آفریدگار توانا بایرانیان بخشوده و از حیث اینها ایران را جزو ثروتمندترین کشورها قرار داده است .



تاریخچه باهماد آزادگان / اسماعیل واعظپور ..... از پیدایش تا سال ۱۳۲۱ ..... (نویسار) ۳۲ ..... سات ۵۶

جای اینکه قدر این همه بخشایش خداوندی را فهمیده و برای ادای سپاسگذاری بهترین استفاده را از آنها برده و ثروت حقیقی را بدست آوریم ، بواسطه نداشتن<sup>۱</sup> فایده اینها و بیکاره گذاشتن زمینهای زرخیر خود ، زبان بگله و شکایت بازکرده از فقر و ناداری خود و کشور خود ناله میکنیم .



- ۱۹ -

## آزادگان

# ۳ - مرام آزادگان

اینست که آزادگان عهده دار شده اند ذهنها را در باره ثروت حقیقی روشن گردانیده و راه بدست آوردن آن را بهم میهنان خود یاد داده باین وسیله قدر و قیمت خاک کشور خودشان را بمردم فهمانیده و حالی کنند که ثروت حقیقی در خود این کشور و راه بدست آوردن آن هم در خود کشور مهیاست . باید دست بهم داد و استقلال آنرا نگه داری کرد و با نگهداری آن بثروت حقیقی نیز نایل گردید .

اگر چه همه شانزده ماده مرام آزادگان از یک رشته مسائل مهم حیاتی و اجتماعی تشکیل یافته که هر یک در جای خود در خور کمال اهمیت و دقت میباشد و در حقیقت مواد شانزده گانه کلید رمز سعادت ایرانیان است که با یاری آفریدگار پاک با دست آزادگان پاک دین حل شده و با اجرای آنها بدبختی و سیه روزی جای خود را بخوشبختی و بهروزی داده و بزرگی و گردنفرازی جایگزین مذلت و زبونی کنونی خواهد شد ، ولی بند ششم این مرام بواسطه بستگی داشتن با ثروت و ثروتمندی که مورد توجه ملل جهان است ، اهمیت شایانی داشته و باید بحثهای زیادی در اطراف آن شود و هر قدر در باره آن بحث گردد مطلب خوب حلاجی و روشن شده و منظوری که از این قسمت داریم با بهترین وصفی تأمین خواهد شد .

برخی از اقتصادیون گفته اند هر چیزی که دارای فائده باشد ثروت است و در اصطلاح علم اقتصاد هم هر چیزی را که یکی از احتیاجات بشری را برطرف کند مفید نامند و فقدان هر چیزی را که انسان برای بدست آوردن آن ناگزیر یا آرزومند باشد احتیاج میگویند .

چون در اقتصاد چیزهائی را که بطور وفور و فراوان و خود هم که رایگان و بلاعوض در دسترس عموم قرار گرفته است ولو دارای فائده هم باشد ( مانند هوا و آفتاب ) جزو ثروت نمیآورند اینست که علمای اقتصاد تعریف بالا را

ناقص دانسته و تعریف « مسیو پول اورزا بولیو » فرانسوی را که گفته است ( هر چیزی که در جهان نسبت باحتیاجات بشری محدود بوده و در عین حال تنها عاید فردی یا جمعیتی یا ملتی شود ، چنانچه قابل نقل نباشد عملی شدن کوششهای بشری را تسهیل نموده یا در آنها مؤثر بود ثروت نامیده میشود ) پذیرفته اند .

پس با این تعریفها معلوم میشود ثروت در علم اقتصاد چیزهائی است که رفع احتیاجات مردم را نموده خود نیز محدود و نادر و در خور تملک و تصاحب باشد .

حالا ببینیم بشر در زندگانی خود بچه چیزهائی محتاج است .

جای گفتگو نیست که نیازمندیهای بشر « **بالخصوص در عصر حاضر** » بسیار زیاد و متنوع بوده و بحدی است که نمیشود طبقه بندی کرد .

ولی مهمترین قسمت این احتیاجات که بدون آنها ادامهٔ زندگانی محال یا سخت و دشوار است عبارتند از :  
احتیاجات خوراکی و پوشاکی و نشیمنی .

برای خوراک خود محتاج غلات ، حبوبات ، میوه جات و نباتات و برای پوشاک نیازمند پشم ، پنبه و کتان و کف و برای ساختن خانه و گرم کردن خود محتاج سنگ و چوب و هیزم و ذغال میباشیم . اینها نیز بدست نمی آید مگر از زمین و با مساعدت هوا و آفتاب و آب .

پس موادی که حیات و زندگانی بشر بسته بآنها است در سینهٔ طبیعت گذاشته شده است که باید با سعی و کوشش خود مردم تحصیل و از نهاد طبیعت بیرون آورده شود .

روی همین اصل مسلم است که دانشمندان اقتصادی برای تولید ثروت سه عامل شمرده اند که **نخست** طبیعت و **دوم** سعی و عمل انسانها و **سوم** سرمایه است .

جای تردید نیست که غیر از هوا که همهٔ کره زمین را فرا گرفته است ، دیگر مواهب طبیعت در همه جا و کلیه کشورها برابر و یکسان نیست .

بعضی جاها خیلی گرم و هوایش جهنمی برخی کشورها فوق العاده سرد و همواره پوشیده با برف و یخ و قسمتی از روی زمین نیز دارای هوای معتدل و فرح بخش و آفتاب درخشان و آبهای روان و زمینهای زراعتی زیاد و پهناور میباشد و البته منطقه ای که دارای این خصوصیات است بیشتر مواد مورد احتیاج بشری را تولید کرده و از مناطق دیگر ثروتمندتر خواهد شد . خوشبختانه کشور ایران نیز از مناطق معتدلهٔ کره زمین بوده و با وسعت و بزرگی اش که دارد از حاصلخیزترین نقاط جهان بوده و اگر از روی اصول و قاعدهٔ صحیح اقدام بهره برداری شود از ثروتمندترین کشورها بشمار میرود .

یکی دیگر از منابع ثروت که در سینهٔ طبیعت گذاشته شده کانههای فلزات و نفت و ذغال سنگ و غیره است که آنها نیز در خاک ایران فراوان بوده و خود نیز بجز از معدودی بکر و دست نخورده مانده است و از این حیث نیز جزو کشورهای ثروتمند میباشد .

ولی همانطوریکه گفتیم در ایران بواسطه ندانستن معنی حقیقت ثروت و پی نبردن بوسائل تولید آن همیشه این کشور و مردم آن را فقیر خوانده و در نوشتجات خود نیز از فقر آن ناله ها میکنند .

در ایران ثروت پول نقد و جواهر و ساختمان و این قبیل چیزها را میدانند اینست که دارندگان آنها را ثروتمند دانسته هر کسی هم در پی بدست آوردن آنها میباشد غافل از اینکه ارزش آنها نیز بواسطه مبادله با همین مواد است یعنی چون در مقابل آنها ممکن است که انسان مورد احتیاج خود را بدست بیآورد اینست که ارزشی بآنها قائل شده اند والا بخودی خود ارزشی ندارند و در حقیقت وسیلهٔ مبادله هستند .

اشتباه نشود ما منکر این نیستیم که در زندگانی بشر پول و نقود و سنگ های گرانبها مورد لزوم نبوده و احتیاجی بوجود آنها نیست ، بلکه میگوئیم آنها همه اش وسیله مبادله است و برای سهولت تبدیل جنس بهمديگر رواج گرفته است . از طرفی هم شما ثروت هر چه را فرض کنید باید از راه تولید مواد [مورد] احتیاج که در بالا شمردیم بدست آورید . سرچشمه آنها نیز این خاک و زمین و آب و هوا و آفتاب است که در کشور خود داریم و باید قدر و قیمت آنها را بدانیم . نکته دیگری که باید متذکر شد اینست که ثروت شخص هر اندازه بدون تولید مواد اولیه شود ، چون از داخله کشور بدست می آید اینست که تاثیری در ثروت ملی نداشته و چیزی بآن زیاد نخواهد شد .

مثلاً اگر در نتیجه تولید مواد پولی یا کالائی عاید یک نفر شده چون از طبیعت استفاده شده و بواسطه تولید بدست آمده بدین جهت بثروت ملی و دارائی کشور چیزی از نیستی اضافه شده است . ولی چنانچه ثروت یک فردی در عرض یک سال یا مدتی بدون تولید موادی در نتیجه معاملات داخلی و دست بدست گردانیدن کالائی زیاد شده است چون هر مقداری بثروت این افزوده در عوض از ثروت دیگران کم شده اینست که تاثیری در ثروت عمومی ندارد . مثل اینست که دارائی یک کشور که مقدار معین در [دست] کلیه افراد بود اکنون نیز همان مقدرات تنها در دستهای متعدد [است] . پس بهترین راه افزایش ثروت ملی تولید مواد مورد احتیاج بشری است که کشور ایران از مستعدترین نقاط برای تولید آنها بوده و باید وسائل استفاده از آن را فراهم نمود .

آزادگان میخواهند معنی ثروت را روشن گردانیده و سرچشمه آن را که سرزمین و آب و هوای ایران است بایرانیان نشان بدهند تا بدین وسیله هم قدر و قیمت کشور خود را بدانند و هم از ثروت خدادادی آن حداکثر استفاده را ببرند .



- ۲۰ -

آزادگان

۳ - مرام آزادگان

بند هفتم

« تغییر وضع تجارت و برگردانیدن آن بمعنی درستش و

تطبيق آن با مصالح توده و کشور . »

چنانچه در قسمت ثروت گفتیم چون اوضاع و احوال طبیعت در همه نقاط کره زمین برابر و یکسان نیست ، اینست که همه آن چیزهایی که بشر نیازمند آنها است در همه جا بدست نمی آید و مردم یک کشور نمی توانند همه نیازمندیهای خود را در کشور خودشان تولید کنند .

مثلاً محصولاتی که در مناطق حاره تولید میشود در جاهای سردسیر بدست نیامده و موادی که در مناطق معتدله حاصل میشود تولید آنها در منطقه دیگر امکان پذیر نیست .

همچنین در بعضی از کشورهای جهان کشاورزی بوده و میتوانند غلات و حبوبات و سایر چیزهای فلاحتی بطور فراوان تهیه و بر عکس کشورهای دیگری هستند که صنعتی بوده نمیتوانند باندازه نیازمندی های خود اولیه تولید نمایند .

باین جهت همواره بشر محتاج هم بوده برای همکاری با یکدیگر نیازمند و برای مبادله فراآوردهای همدیگر ناگزیر هستند .

عمل این مبادله را تجارت و کسانی را که متصدی این کار میباشند تاجر گویند .

پس معنی تجارت ( فرستادن مازاد مواد [از] جائی بجای دیگر که محتاج آن مواد

هستند و آوردن چیزهای مورد احتیاج اهالی آن شهر یا کشور از جاهائی که آنها را

دارند ) میباشد و تاجر هم کسی و یا کسانی هستند که این وظیفه را عهده دارند .

**( در این تعريف مقصود از تاجر و تجارت معنی خصوصی آنست که بتجار اطلاق میشود و معنی عمومی آن که بهر دادوستد کننده [ای] تاجر میگویند منظور نیست .**

**ما آنها را در قسمت شغل و کار توضیح خواهیم داد )** . پس با این تعريف معلوم میشود که نخست از هر چیزی که در جائی بدست می آید مردم آنجا احتیاج خود را رفع کرده و برخوردار شده ، پس از آن مقدار باقیمانده را بکشورهای دیگر فرستاده و بديگران میفروشند و در مقابل آن هم چیزهای مورد نیاز عموم را که خود ندارند خریده و می آورند .

البته این اصل در یک مورد استثنا دارد آن هم جائی است که در وقت صادرات بخواهند با دادن چیزی یا چیزهای دیگری را که در زندگانی توده مهمتر از آنست بدست بیاورند که در آن هنگام ممکن است از مصرف خود تولید کننده صرف نظر کرده همه آنچه را تولید شده است برای مبادله بخارج بفرستند .

مثلا در جائی که غلات کم بوده و عوض آن مقداری ابریشم دارند چون غله در زندگانی اهمیتش بیشتر است و با نبودن آن حیات کشور بخطر میافتد اینست که خود از مصرف ابریشم صرف نظر کرده و آن را برای تبدیل با غله بديگران میفروشند .

اکنون برگردیم و نظری بتجارت امروزه جهان مخصوصاً ایران بکنیم .

آیا حقیقتاً تجارت امروز ما این مفهوم را داشته و تاجرهای ما عهده دار این کارها هستند؟. چون تجارت را تنها برای پول اندوزی و ثروتمندی می کنند و ثروت هم همانطوریکه گفتم طلا و نقره و اسکناس را میدانند اینست که بدون توجه باصل موضوع هر چه بدستشان رسید می خرند و بیرون می فرستند ولو توده خودشان سخت نیازمند آن چیزها باشد و هر چه بعقلشان رسید خریده و از بیرون وارد میکنند اگر چه هیچ نیازی در زندگانی بآنها نباشد .

حتی هنگامی که در بازارهای خارجه خریدار برای میوه خشکبار ایران باشد بدون اینکه مردم بتوانند از آن همه نعمتهای خدادادی بهره مند شوند همه را جمع کرده و بیرون میفرستند اگر کسی هم حرفی بزند پرخاش میکنند که اینها چه حرف است اینها را برده برای کشور طلا می آوریم . بیچاره ها ناآگاه از این هستند که زندگانی برای گرد آوردن طلا و نقره نیست تازه طلا و نقره هم برای بر طرف کردن احتیاجات زندگانی است .

چند سال پیش که خشکبار در اروپا بقیمت خوبی فروش میرفت یکی از دوستان نقل میکرد که در آذرشهر آذربایجان باغ یکنفری بودم . محصول سردرختی هم در آن سال خیلی خوب و فراوان بود و آن باغ نیز زردآلوهای خوبی داشت پسر کوچک صاحب باغ را دیدم که با حسرت بدرختهای زردآلو نگاه میکند و جرأت دست بردن بدرخت را هم ندارد .

پدرش پهلویم ایستاده بود پرسیدم فلانی از قرار معلوم بازار خشکبار در خارجه از بس بهتر است خودتان هم از این میوه ها استفاده نمیکنید ، گفت آقا جان مگر میشود خورد یکی دهشاهی قیمت دارد .

راستی از این حکایت انسان مبهوت میماند ، اینها زندگانی را چگونه معنی میکنند . این دهشاهیها را برای چه میخواهند ، مگر پول برای این نیست که انسان مایحتاج خود و خانواده خود را با آن رفع کند پس اگر اینطور است چه میشود که برای بدست آوردن آن خود و کودکان خود را بنعمتهای خداوندی حسرت گذاشته و جهت خاطر بدست آوردن پول آنها را بديگری بفروشد .

اگر در برابر فروختن آنها بدیگران چنانچه در بالا گفتم چیزهای دیگری که بیشتر مورد احتیاج زندگانی است می آوردند جای اعتراض نبود ولی آنچه را که تجار وارد میکردند و میکنند میدانیم که قیمت آنها چیزهای فانتازی و لوکس و اسباب بازیچه و بی مصرف میباشد که یا اصلاً بدرد زندگانی نمی خورد یا در جزو نود نهم واقع شده است .



- ۲۱ -

## آزادگان

### ۳ - مرام آزادگان

آیا برای وارد کردن پارچه های فانتازی بی مصرفی که بغیر از عده معدودی اشخاص درجه اول بدرد هیچ کس نمی خورد دوامی هم ندارد ، یا آوردن آن همه کالاهای غیر لازم خرازی و غیره که تاثیری در زندگانی مردم ندارد ، سزاوار است که خود کودکان خود را حسرت گذاشته و همه محصولات خود را بدیگران بفروشیم .  
یک قسمت از تجارت امروزه که جنبه دلالی پیدا کرده و بجز از اینکه معاملات آنها تحمیل بر طبقات مولد ثروت و پائین بشود ، نتیجه دیگری ندارد .

گفتیم تاجر کسی است که مواد مولده زیادی ما را ببازارهای خارجی که مشتری هستند فرستاده و آنها را که ما نیازمندیم و نداریم از جاهائیکه فروشنده آنها هستند وارد کند .  
برای اینکه تاجر وارد کننده نمی تواند مستقیماً کالاهای خود را بخرد فروشها فروخته و یا چیزهایی را که میخواهد خریداری کند ، از دست اول بخرد بیکدسته تاجر کوچکتر از دسته اولی هم که در اصطلاح بازار بنکدار گویند محتاج هستیم .

ولی تاجرهای ما امروز منحصر باین دو دسته نبوده بلکه کسان دیگری نیز هستند که نه خود وارد و صادر کننده میباشند و نه واسطه بین تاجر درجه یک و خرده فروشها هستند بلکه کارشان اینست که کالاهای تجار را میان خودشان دست بدست برگردانده<sup>۱</sup> و وسیله استفاده قرار دهند . چون هر یکی باید سودی را در خرید و فروش برای خود منظور کند . اینست که قیمت کالا تا بخرد فروش از آن پس بدست مصرف کننده برسد چندین برابر شده و بالاخره همه سودهایی که چند نفر من غیر حق برده اند تحمیل مصرف کنندگان که اکثراً همان طبقات پائین هستند میشود و روز بروز بسنگینی بار زندگانی آن عده ها افزوده میشود .

این است آزادگان میگویند ، تجارت معنی درستش را از دست داده و بجای اینکه گشایش در کارهای مردم فراهم آورد بار زندگانی آنها را سنگین تر نموده است ، باید این وضع را برگرداند و تجارت را با مصالح توده و کشور تطبیق کرد .

۱ - « بر » فزونست . بایستی « ... دست بدست گردانده ... » چاپ شدی . [



## بند هشتم

« کوشش بروج علم و صنعت و تقید بانکه تا ممکن است

حوائج صنعتی در خود کشور تهیه گردد . »

پیشرفت کارهای جهان امروزی مرهون ترقی علم و صنعت بوده و این همه اعجازی که از بشر ظهور و بروز میکند معجزه علم و صنعت است

ملت بیعلم نه ارزشی در میان ملل دیگر دارد و نه میتواند استقلال کشور خود را نگهداری کند .

اختراعات گوناگون علمی و شگفتیهای روزافزون صنعتی که همه روزه دیدگان ما را خیره میکند ، چیزی بیرون از آئین طبیعت نه بوده بلکه این خود خواست آفریدگار پاک است که جهان روز بروز جلو رفته و جهانیان رو بتکامل و ترقی روند . و خواست خداوندی است که این همه هوش و فراست را در کنون بشر بودیعت نهاده است .

علوم و صنایع باعث پیشرفت کارهای جهان و موجب راحتی و آسایش بشر است . بشر از ابتدا برای بدست آوردن مواد اولیه که مایه حیات او است ، و برای اینکه آن مواد را قابل مصرف کند محتاج ساختن اسباب و آلاتی بوده و ناگزیر از انجام عملیاتی بود که محصولات خود را بصورت مصنوع درآورده و مورد استفاده قرار دهد . بایستی برای شخم کردن زمین و درو کردن سنبل ، آرد کردن گندم و پختن نان ، هم چنین برای رشتن نخ از پنبه و پشم و بافتن پارچه از نخ جهت تهیه لباس ، برای دوختن کفش و سایر مایحتاج زندگانی از پوست و غیره و تهیه دیگر چیزها از سایر مواد ، اسباب و آلاتی داشته باشد که همه آنها را با دست تهیه میکرد و یکرشته عملیات طاقت فرسائی را هم نیازمند بود که بوسیله خود انسانها انجام میداد . تا اینکه در نتیجه ترقی علوم و صنایع و در سایه اختراع ماشین و غیره تبدیل محصول مصنوع آسان بواسطه استفاده از قوه بخار و برق و بخار زحمت انسانها کمتر شد .

پس هر اندازه علم و صنعت پیشرفت کند همان اندازه باید از رنج و مشقت مردم کم شود و کارهای زندگانی سهل و آسان شود .

اینکه امروز عکس آن را ملاحظه کرده می بینیم که علم و صنعت را وسیله کشتن یکدیگر و ویرانی آبادیها و بر بادی<sup>۱</sup> جهان کرده اند ، تقصیر علم و صنعت نبوده بلکه نتیجه ندانستن معنی زندگانی است .

اینها زندگانی را همین زندگانی پنجروزه دانسته و جهانی بجز از این جهان مادی باور ندارند . اینها از بودن روان در تن آدمی ناآگاه بوده آنها را با سایر حیوانات همردیف میشمارند و میگویند هر کس باید در بند خویش و آسایش خود بوده دیگران نپردازد . چون در بند خودشان هستند جهان را نیز میدان نبرد دانسته عقیده مند هستند که ضعیف حق حیات را در برابر قوی ندارد . باید قوی شد و ضعیف را از میان برداشت .

پس وسایلی که دارند همه را در راه پیش بردن همین مقاصد خود بکار میبرند و این نتیجه را از علوم و صنایع خود میگیرند که می بینیم .

۱ - « ... و بر بادی جهان ... » اشتباه می نماید . چنین گمان داریم که بایستی « ... و نابودی جهان ... » چاپ شدی .

ما که رواج علم و صنعت را میخواهیم حقایق زندگانی را نیز شرح داده و معنی درست آنها را روشن میگردانیم .  
ما همه چیز را در جهان برای راحتی و آسایش بشر میخواهیم و ارزشی را که برای آنها قائل هستیم باندازه مفید بودن آنها است . علم و صنعت را نیز با همین نظر نگاه کرده و برای این منظور میخواهیم .  
اینست که عقیده داریم :

**اولاً -** ایران کشور کشاورزی است . باید نخست این قسمت را در نظر گرفت و کشاورزی را اساس زندگانی قرار داد و اهمیت بیشتر بآن داده در درجه دوم بصنعت پرداخت .

**ثانیاً -** از صنعت تا جایی طرفداری کرد که موجب آسایش و راحتی مردم است . هنگامی که باعث زحمت و ناراحتی شد باید جلوش را گرفت .

کارخانه های بزرگی که بوسیله چند نفر سرمایه دار مهم اداره شد و کار چندین هزار نفر را کرده سودش تنها عاید آن چند نفر میشود ولی در برابر هزاران تن دیگر بیکار مانده مستاصل و پریشان میشوند زیانش بیش از سود آنها است . یا باید ماشینهای کوچکی تهیه کرد که همان اشخاص کم سرمایه میتوانند از آنها استفاده کنند یا چنانچه کارخانه هائی هستند که باید بزرگ شوند و نمیشود کوچکشان گردانید بوسیله شرکتهای سهامی اداره شود که سهامدارانش همان اشخاص علاقمند باشد که از این راه نان میخورند .

کارخانه هائیکه محصول آنها بیش از حد لزوم شده در نتیجه باعث بحران اقتصادی میشود باید جلوگیری از زیادی کار آن شود .

کارخانه های اسلحه سازی وقتی که محصولشان بیشتر شده و مشتری نداشته باشند صاحبان آنها از کوچکترین اختلافات مابین دولتها سوءاستفاده کرده برای پیدا کردن بازار فروش بآتش فتنه دامن میزنند و فساد تولید میکنند . اینها در زندگانی مضر است و نباید بنام حمایت از صنایع جلو اینها را باز گذاشت .

نکته مهمی که در عقیده آزادگان در باره صنعت موجود می باشد اینست که امروز که ما در زندگانی نیاز اکید بصنعت داریم و بی آن زندگی نمی توانیم باید بکوشیم نیازمندی های خود را در کشور خود تهیه کنیم و باری تا این اندازه بتوسعه صنعت در کشور خود موفق باشیم . زیرا در حالیکه نیازمندی های صنعتی ما از اروپا یا از کشور بیگانه می آید زندگانی ما بنیاد استواری نداشته و همیشه متزلزل خواهد بود و چه بسا رخ خواهد داد که آن کشورها گرفتار جنگ گردند و آن افزارها را دیگر نسازند و یا ساخته نخواهند بفرشند و یا راه در میانه باز نخواهد بود و در آن صورت گرفتار سختیهای بسیاری خواهیم گردید ( چنانکه امروز گردیده ایم ) .

راستست که ما باندازه دیگران بصنعت قیمت نمی گزاریم و چه از نظر آیین خودمان و چه از نظر وضع کشور ایران کشاورزی [را] مهمتر از این می شماریم و می گوئیم باید بآن بیشتر پرداخت ولی بیکبار منکر صنایع نبوده و از اهمیتی که اقرار در زندگی بشر پیدا کرده غفلت نداریم و حداقل تا این اندازه که حوائج داخلی راه بیندازد بودن آن را در کشور لازم می شماریم .



۳۱ شنبه ۳۱ شهر یورماه ۱۳۲۱

شماره ۱۹۷

روزنامه پرچم

- ۲۲ -

آزادگان

۳ - مرام آزادگان

بند نهم

« ترویج کشاورزی و اساس زندگانی قرار دادن آن و کوشش

بزرگی و آبادی دهات و کمی تفاوت میانه آنها با شهرها . »

باهمیت کشاورزی در قسمت ثروت اشاره کرده گفتیم : ثروت چیزهایی است که رفع احتیاجات بشر را بکند و احتیاجات عمده بشر هم مواد خوراکی و پوشاکی است که از زمین و بوسیله کشاورزی بدست می آید . پس جا دارد که آزادگان آن را اساس زندگانی قرار داده و در ترویج آن بکوشند . خوشبختانه کشور ما نیز سرزمین کشاورزی بوده با وجود زمین های پهناور مزروعی و داشتن هوای معتدل و دارا بودن سایر مواهب طبیعی با اندک توجهی بهبودی اصول کشاورزی بزرگترین فائده را میتوان از خاک زرخیر آن نمود . ولی با این همه خصوصیات می بینیم که کشاورزی در ایران رو بکمی گذاشته تا بحدی رسیده است که با آنهمه زمین های زراعتی حتی قوت پانزده میلیون نفوس خود را نیز نمیتواند تامین کند و از حیث ارزاق در فشار و سختی میباشد .

این چیز است که همه متوجه آن بوده در روزنامه ها نیز هر روز بحث در اطراف آن نموده و پی در پی مینویسند که باید از کشاورزان تشویق کرد و اهمیت بسزائی باین امر حیاتی داد ولی از چه راه و بچه طریقی معلوم نیست . آزادگان علت اساسی این عدم رغبت مردم را بده نشینی و کشاورزی و کمی زراعت و چاره آنها را چند چیز میدانند که آنها را مرام خود قرار داده اند و حق هم همین است که تا آنها از بین نرفته و آن چاره اندیشیها صورت نگرفته نباید چشم براه فزونی فلاح داشت .

یکی از علت های بزرگ این کار موضوع دهداری در ایران است . باید یک رشته اصلاحات اساسی در این باره بعمل آید و بالاخره تکلیف ده نشین با دهدار معلوم شود .

یک نفری که در تهران نشسته و هیچگونه تأثیری وجود آن در آبادی و بهره برداری جایی ندارد چگونه باید صاحب ده و مالک الرقاب دهاتیان گردد. بر عکس دهاتی بیچاره که از صبح تا شام مشغول جان کندن در راه شخم کردن و بذر افشاندن و آبیاری و علوفه گیری و درو و خرمن کوبی و جمع آوری محصول است حتی قوت سالیانه خود را نیز از فرآورده خود مالک نبوده همه اش را تحویل ارباب بدهد که آنهم در شهر با فرزندان خود مشغول عیش و نوش باشد. باید در قدم اول این قسمت را روشن نموده با تدوین قوانین تکلیف طرفین را روشن کرد تا دهاتی که مولد ثروت است بتواند با دلگرمی مشغول کشت و کار خود باشد و باید در این قسمت همان موضوع «زمین آن دارد که کارد» را بکار بست و دهاتی را راحت کرد.

یکی دیگر از علت‌های اساسی خرابی دهات عدم توجه بانها و تفاوت زیادی است که میانه دهات با شهرها گذاشته میشود.

البته در همه جای دنیا تفاوت میانه شهرها با دهات بوده و نمی شود بکلی آن تفاوت را برداشت و هر دو را یکسان گرفت ولی چیزی که هست آن تفاوت نباید بحدی باشد که دیگر دهاتی که بشهر می‌آید و شهر را می بیند رغبت بده نشینی نه کرده و برای همیشه ترک ده خود را گوید. دهی که برق ندارد سینما و رادیو و وسایل تفریح ندارد سهل است دکتر و دوا و دندان‌ساز و قابله و مدرسه و حمام و محکمه و چه و چه و چه که اگر بشما بگویم از صدها هزارها تجاوز میکند ندارد آیا میتواند در آنجا زندگانی کرده و با پشت گرمی مشغول کار باشند.

دهاتی که از قسمت عمده لوازم زندگانی از قبیل قند و چائی و قماش و غیره محروم است دهاتی که هیچگونه آموزش و تحصیل ندیده و غیر از این ندیده که جان بکند و کار بکند در جامعه هم هیچ گونه ارزش برایش قائل نشوند در دست کدخدا و ژاندارم و ارباب هم اسیر مطلق باشد که هر طور دلشان خواست با وی رفتار کنند اگر گذارش هم بشهر افتاد دهاتی گفته و مسخره اش کنند، دیگر این دهاتی با چه امیدی بزندگانی خود دلخوش بوده چطور در کار خود میکوشد؟. اینکه میگوئیم باید بزرگی و آبادی دهات و کمی تفاوت میانه آنها با شهرها کوشید این است که باید بکوشیم در هر ده یک دبستانی، یک محکمه برای یاد گرفتن سواد و رسیدگی بتظلمات دهاتیان بنیاد بگذاریم. در هر دهی دکتر باشد که مجبور نشوند اگر بیماری دارند بشهر بیاورند. دواخانه باشد که رفع نیازمندی دهاتیان را بکند. همانطوریکه شهرها از برق و رادیو و سینما و سایر وسایل راحتی استفاده میکند آنها نیز برخوردار باشند. وسایل بهداشت را در دهات فراهم آوریم تا کشاورزان ما تندرست و افراد سالم بشوند و آنوقت دهاتی بده خود علاقمند شده و دیگر فعلگی و کارگری در شهر را بده نشینی ترجیح نمیدهد و در آن موقع میتوانیم چشمداشت این را داشته باشیم که کشاورزی رونق گرفته و از ثروت‌های خدادادی حداکثر استفاده ببریم.

نکته دیگری که در پیشرفت این منظور بیشتر موثر است گرفتن جلو مفتخواری در شهرها میباشد. چنانچه در بند دهم خواهیم نوشت باید از یکطرف بآبادی و رفع نیازمندیهای دهات [کوشش] نمود که مردم بده نشینی رغبت کنند از طرف دیگر جلو مفتخواری در شهرها را گرفت که آنها ناگزیر شده و برای کشاورزی بدهات بروند. باید کشاورزان را با دیده احترام و بزرگواری نگرست تا تشویق شوند و همانطوریکه از قدیم در ایران مرسوم بوده است کشاورزی را شغل مقدسی گرفت و از کشاورزان ارجشناسی کرد.



۴شنبه ۱ مهرماه ۱۳۲۱

شماره ۱۹۸

روزنامه پرچم

- ۲۳ -

آزادگان

۳ - مرام آزادگان

بند دهم

« جلوگیری از مفتخواری از هر راه که باشد و اینکه میزان

برخورداری هر کس جربزه و کوشش او باشد . »

هنگامی بود که بشر دور از همدیگر در بیابانها و جنگلها سکنی گزیده و از میوه درختان و ریشه گیاهان شکم خود را سیر کرده ، زیر هر سنگی که پیدا میکرد خوابیده و روزگار بسر میبرد .

بشر آنروزی تنها خورده و تنها خوابیده مانند حیوانات روزگار میگذرانید و در بند خوشی و اندوه دیگری نبود . چون سیره خداوندی همواره بر تکامل بشر و ترقی جهان جاری است ، اینست که یواش یواش این جنس دو پا هم رو پیشرفت گذاشته و متدرجاً نواقص و نقائص زندگانی خود را دریافته و برفع آنها کوشید تا اینکه بالاخره قدم بشریگری یا تمدن گذاشته و زندگانی را بحال کنونی که می بینیم انداخت .

یعنی ابتدا که تنها زندگی کرده و هر یکی بتنهائی حوائج زندگانی خود را بر می آوردند ، بعدها عادت بزیستن با همدیگر کرده بنیاد شهر و آبادی گزارند و چون در این طرز زندگانی هر کس نمی تواند بتنهائی ضروریات زندگانی خود را فراهم آورد اینست که یکی برزگری و یکی آسیابانی ، یکی نانوائی و یکی قصابی یکی علافی و یکی بقالی یکی کفشدوزی و یکی خیاطی یکی پيله وری و دیگری بزازی و آندیگریها پیشه های دیگری برای خود برگزیده با کمک یکدیگر دستگاه زندگانی را براه انداختند .

پس شغل یا پیشه کوشش در برآوردن یکی از حوائج زندگانی بشر بوده و از روی آئین زندگی هم هر فردی را واجب است که برای راه انداختن دستگاه زندگانی پیشه داشته باشد و کسی که شانه از ایفای این وظیفه خالی کرده و تن بییکاری دهد بعالم اجتماع خیانت ورزیده و گناهکار شناخته میشود .

فرض کنید اتومبیلی در باطلاقی گیر کرد و برای راه انداختن آن بیست مرد لازم است که زورهای خود را رویهم ریخته آن را تکان دهند. اگر یکی از آن بیست نفر حاضر بکمک نشده و خود را کنار کشد زحمت آن نوزده تن دیگر نیز هدر رفته و ماشین از جای خود تکان نخواهد خورد.

دستگاه زندگانی هم همینطور است. در صورتیکه یکی از افراد بیکار نشسته و وظیفه [ای] را که طبیعت بعهده او واگذار کرده است بجا نیآورد موجب لنگ شدن آن دستگاه خواهد گردید.

اینست که از نظر آزادگان شغل و پیشه تنها برای نان درآوردن نبوده بلکه جهت راه انداختن زندگانی است. اگر شغل و پیشه برای نان درآوردن می بود بایستی هر کس در برگزیدن پیشه آزاد بوده از هر چیزی که نان بدست می آمد آن را برای خود شغل قرار میداد.

آن وقت دیگر دزدی، راهزنی، حقه بازی، فالگیری، قمارکردن، گدائی، رباخواری و امثال آنها کارهای ناشایستی نمیشد و کسانی را که بآن کارها اشتغال داشتند مجرم و گناهکار نمیخواندند زیرا از آن کارها نیز نان درمیآید و بلکه درآمد آنها از بیشتر کارها زیادتیر و رنجش نیز کمتر میباشد.

پس از آنکه معنی شغل و پیشه روشن شد معنی مفتخواری نیز معلوم گردیده دانسته می شود کسانی که در زندگانی کار و پیشه ندارند، یک چیزهایی را برای خود شغل قرار داده اند که هیچ گونه تاثیری در زندگانی اجتماعی نداشته و کمکی در راه بردن دستگاه زندگانی بدیگران نمی کند مفتخوار بوده باید جلوش را گرفت و مجازاتش کرد.

همچنین میزان برخورداری هر کس باید جریزه و کوشش او باشد، باید هر اندازه که در راه بردن دستگاه زندگانی کوشید و لیاقت نشان میدهد همان اندازه نیز استفاده کند. کسی که بواسطه داشتن پول و ثروت خود بکاری نپرداخته و بدون اینکه پول آنها گشایشی در کارهای عمومی پدید آورد از رنج دست دیگران نان می خورد مفت خوار است. مثلاً کسی پول دارد و آن را بمرابحه داده از سود آن بدون اینکه دست بکاری بزند از زندگانی برخوردار میشود. یا کسانی که کالاها را در بازار دست بدست گردانیده و بهای آنها را بدون اینکه لزومی باین معاملات باشد، چندین برابر بکنند.

این اشخاص چون کمکی در راه انداختن دستگاه زندگانی نکرده بلکه با سنگین کردن بار زندگانی دیگران آنان را از کار نیز باز میدارند اینست که گناهکار هستند و باید جلوگیری از کارهاشان شود.

گفتیم شغل و پیشه برای راه انداختن دستگاه زندگانی است، بازرگانان که مآزاد محصول ما را بکشورهای دیگر برده و سایر مایحتاج ما را که نداریم از بیرون می آورند، آن دسته از تجاریکه واسطه این داد و ستدها میان بازرگانان درجه اول و خرده فروشها بوده و در اصطلاح بازار بنکدار میگویند، اصناف یا جزئی فروشان از قبیل بزاز و بقال و عطار و قصاب و خرازی فروشی و غیره که کالاها را از دست دوم خریده و بمصرف کنندگان میفروشند، در زندگانی عمومی لازم هستند و بدون وجود آنها زندگانی لنگ خواهد شد. اینست که پیشه شان مشروع بوده و باید باشند ولی آن دسته از سوداگران که نه وارد کننده هستند و نه واسطه میان وارد کننده و جزئی فروش، کالا را خریده و نگهداشته مبلغ گزافی روی آن افزوده و بیکی دیگر از دسته خودشان میفروشد و آن هم همین معامله را تجدید و بدیگری واگذار میکند و باین ترتیب کالائی را که هزار ریال قیمت داشت بپنجهزار ریال میسرانند، کار اینها چه تاثیری در زندگانی عموم دارد بجز اینکه مصرف کنندگان جای هزار ریال پنجهزار ریال داده و کالای مورد مصرف خود را بدست بیآورند.

آیا این نوع تجارت با کجای آن قاعده که برای شغل و پیشه نوشتیم درست در می آید و اگر درست فکر کنید خواهید دید که بچه درد زندگانی میخورد که ما آن را جزو پیشه حساب کنیم و نه گوئیم باید جلوگیری شود.

وقتی که معنی درست شغل و پیشه معلوم شد و از پیشه هائی که روی آن قاعده نیست ممانعت بعمل آمد ، هنگامی که جلو مفتخواری از هر راهی که باشد در شهرها گرفته از طرفی هم چنانچه در قسمت کشاورزی گفتیم توجهی ببهبودی وضع دهات گردیده و وسایل آسایش دهاتیان فراهم گردید همین اشخاص ناگزیر بداهات رفته و بشغل مقدس کشت و کار مشغول میشوند .

هم برای کسور تولید ثروت میکنند هم دستگاه زندگانی را راه میبرند و هم نان سعی و کوشش را خورده بارای برادوش دیگران نمیشوند .

اینها که مینویسم بجز از یکرشته حقایق چیز دیگری نیست . اگر کسی خوب فکر کند و معنی درست زندگانی را درک کرده و پس از آن چنانچه نوشتیم مقصود و منظور از مشاغل و پیشه ها را بفهمد می بیند اینها که نوشته ایم همه اش موافق آئین طبیعت بود حتماً انصاف میدهد که باید همین طور باشد .



- ۲۴ -

آزادگان

۳ - مرام آزادگان

بند یازدهم

« نبرد با پراکندگی عقاید و کوشش بیکی بودن اندیشه ها و

آرمانها . »

یکی از دردهای بزرگی که گریبانگیر جامعهٔ ایرانی شده همان پراکندگی عقاید و یکی نبودن آرمانها و مرامها است . در مجلسی که صد نفر گرد آمده اند اگر موضوعی را بگفتگو بگذارید کمتر پیدا میشود که دو سه تن از آنها هم عقیده بوده و اختلاف نظری با همدیگر نداشته باشند .

میگویند در کشوری که چند دین و چندین کیش گوناگون وجود داشته باشد ، در مملکتی که آموزاکهای غلط بسیاری مانند صوفیگری و خراباتیگری و غیره ریشه بدواند ، جز از این انتظاری نمی توان داشت .

میگویم پیروان هر کیش و دنبال کنندگان هر راه و هر مسلک اگر همه شان دارای یک اندیشه و یک آرمانی بودند ، باز جای شکرش باقی بود . باین کار چه گوئیم که خود آنها نیز با یکدیگر هم فکر و هم عقیده نبوده هر یک عقیدهٔ بخصوص و باورهای جداگانه برای خود گرفته و آن را دنبال میکنند .

شما چند نفر از پیروان این کیشها و مذاهب را پیدا نمیکنید که در کارهای زندگانی یا امور دینی خود دارای یک عقیده بوده و صاحب یک اندیشه باشند بلکه هر یکی عقیدهٔ آن دیگری را پوچ و مهمل دانسته باورهای همدیگر را مسخره میکنند .

این دینداران شان ، بی دینان شان هم که پناه بر خدا !!! هر روز دنبال یک فکری رفته و هر ساعت خود را برنگی می اندازند . نه عقیدهٔ ثابتی دارند و نه اندیشهٔ حسابی .

گاهی از دین تعریف میکند و گاه بیدینی خود میبالد . هنگامی که دینداری موهون شده اینها از هیچگونه توهین و تحقیر بدین فروگزاری نمیکنند و اگر سیاستی پیش آمد که هواداری از دین رونق گرفت ، بیدرنگ خود را رنگ دین زده و



حتی بخرافه های مذهبی نیز جامعه حکمت پوشند و فلسفه برای آنها قائل شده میخوانند شکوه و جلال خود را نگهداری کنند .

آری جائی که دینداران با وجود بستگی بیک جائی و تعلیم گرفتن از یک راهی توافق عقیده نداشته و دانایان شان حتی دو نفر هم با همدیگر هم فکر نباشند ، حال بی دینان شان بهتر از این نخواهد بود .

گفتیم کارهای کشور با دست افراد ملت آن اداره شده و مانند اعضاء یک خانواده که کارهای خانه خودشان را راه می برند ، آنها نیز باید دست بهم داده و کارهای کشور خود را راه ببرند . باید در زندگانی روزانه معاضد یکدیگر بوده و هر یک پیشه ای] برای خود برگزیده و چرخهای زندگانی را راه اندازند . اگر یکی بدیگری تجاوز کرد و دست درازی بحق نمود بیایند و متجاوز را تنبیه کنند و از میان رفتن حق همدیگر جلوگیری کنند . مقررات و قوانینی برای حفظ حقوق و شئون خود تدوین کرده عدّه ای] را از میان خود برای اجرای آنها انتخاب کنند . بالاخره کارهای کشور خود را خود اداره کرده اگر روزی هم دشمن بکشورشان رو آورد همگی دست یگانگی بهم داده در دفع دشمن بکوشند و آن را بخود راه ندهند .

اکنون فکر کنید ببینید در قدم اول برای انجام این تکالیف چه چیزی لازم است . خیلی هم فکر نمی خواهد . دارنده هر فهم و ادراک ساده میداند کسانی که میخواهند این کارها را بکنند باید دارای یک فکر و یک مرام بوده همه یک مقصد را دنبال بکنند و از کوششهای خود یک منظوری داشته باشند والا هر کسی که صلاح کار خود را در خلاف مصالح دیگران ببیند کسی که عقیده و مرام آن یکی را باطل بداند چگونه میتواند با آنها همکاری نموده و در پیش بردن مقاصد آنها کوشش کند در این صورت لابد اندیشه و آرمان هیچ یک از اینها جلو نرفته و هر یکی در کار خود وا خواهد ماند . در این هنگام است که اگر دشمنی بآنها پیدا شود نخواهند توانست دست اتحاد بهم داده] و دستّه واحدی در برابر دشمن تشکیل دهند . از دسته های کوچک کوچک هم که مرام و مقصودشان یکی نیست جلوگیری از دشمن معقول نبوده دیر یا زود ناچار باید طوق انقیاد دشمن را گردن گزارند و استقلال کشور و سرفرازی خود را فدای هوا و هوسهای خود کنند . حال کنونی ایران ما نیز همین منوال است . چنانچه در بالا گفتیم چند نفری را در همه نفوس ایران پیدا نمیتوان کرد که هم عقیده بوده و مقصود واحدی را دنبال کنند .

دسته ای] بنام دینداری ، در عین حال که دنیا را دو دستی گرفته و در گرد آوردن پول و مال از هر راهی که باشد فروگذار نیستند ، دخالت بکارهای کشور را امور دنیوی دانسته و پرداختن بآنها را خلاف عقیده کیشی خود میدانند و اصلاً اندک علاقه بکشور و توده خود نشان نمیدهند .

دسته ای] میگویند ایران دست هر کسی از ایرانی و بیگانه که میخواهد باشد چه فرقی بحال من دارد . با پول و ثروت و راحتی من کاری نداشته باشند هر چه میخواهند بکنند .

گروهی در بند صلاح کشور و توده خود نبوده با خیره سری طرفداری از فلان بیگانه و بهمان خارجه نموده همیشه خود و دیگران را اسیر چنگال آنها میخواهد .

پس اگر بخواهیم استقلال کشور خود را نگهداری کنیم و کشور خود را خود اداره کرده و زیر سلطه این و آن نرویم ، نخست باید چاره باین پراکندگی عقاید کرده و آنها را از میان برداریم .

وقتی که یکدسته قوی تشکیل دادیم که همه آنها از حیث فکر و عقیده یکی بوده و همه شان یک مرام و آرمان را تعقیب کردند دیگر هیچ قوه ای] نخواهد توانست جلو آنها را گرفته و کاری بر علیه مصالح آنها انجام دهد .

جداسری باید از میان ایرانیان برخیزد تا بتوانند بسرفرازی برسند و از ننگ اسارت رهائی یابند . باید این عقاید گوناگون و باورهای بی معنی از میان برداشته شود تا ایرانیان معنی زندگانی را فهمیده و در راه آن بکوشند . راه اصلاح عقاید و توحید افکار هم راهی است که آزادگان گرفته اند .

آزادگان میگویند آفریدگار توانا بشر را از میان جنبنندگان برگزیده و اختیار کارهای جهان را بآنها داده است ، برای تمیز نیک از بد و راه از چاه خردی بوی بخشیده که باید هر چیز را در ترازوی آن بسنجد و هر چه را می بیند با دیده عقل بنگرد تا خوب و بد و صلاح و عدم صلاح آنرا بداند .

باورهای دینی و اندیشه های گوناگون را نیز باید با همان ترازوی خرد سنجید . هر کدام از آنها که خرد پذیر است پذیرفت هر یکی را عقل قبول نکرد کنار گذاشت .

این راهی است [که] باید همه گردن بگذارند و در این هنگام گرفتاری از این موهبت خدائی که بانسانها داده است استفاده نموده خود را از ننگ گرفتاری خرافه ها خلاص و از این راه در باره توحید افکار و یکی بودن اندیشه ها همراهی نماید .



## آزادگان ۳ - مرام آزادگان

### بند دوازدهم

« کوشش بفرزونی نفوس و ناگزیر گردانیدن زناشوئی و

سادگی آن . »

عظمت و بزرگی یک کشور در درجه اول با دارا بودن آن بزمین های پهناور کشاورزی و جمعیت زیاد میباشد . و پس از آن داشتن وسایل استفاده از آنها و داشتن مردمان دانشمند و آشنا بحقایق زندگانی . ایران ما از حیث فراوانی زمین بزرگ ولی از حیث نفوس بسیار کوچک بوده با این کمی نفوس کاری از پیش نتواند برد .

از وسعت زمینهای یک کشور هنگامی میشود سود برد که جمعیت آن زیاد بوده و نسبت بفراخی زمین نفوسی نیز داشته باشد وگرنه آن اراضی بایر و لم یزرع مانده سودی که باید بکشور بدهد عاید نخواهد شد . با اینکه بعضی از این وسائل طبیعی تکثیر نفوس از قبیل خوبی هوا ، وسعت زمین و غیره در ایران فراهم است متاسفانه بواسطه نبودن خیلی چیزهای دیگر مانند تشویق جوانان بزناشوئی و حمایت از کسانی که دارای فرزندان زیاد هستند فراهم آوردن وسایل بهداشت و غیره در سالهای اخیر افزایش محسوسی در نفوس ایران پیدا نشده است . از نظر آزادگان برای فرزونی نفوس باید کارهای پائین را صورت داد :

۱ - ناگزیر گردانیدن زناشوئی - باید پسران جوانی که بسن ۲۵ سال و دخترانی که بسن ۱۸ سال ( زیرا

بهترین هنگام تولد از همین سالها آغاز میشود ) میرسند ناگزیر بزناشوئی کرد و کسانی را که از این امر طبیعی سر باز میزنند گناهکار شمرد و کیفر داد .

**۲ -** دوشیزگان را برای خدمت در ادارات و بنگاهها نپذیرفت تا چنانچه آئین طبیعت است بکارهای خانه و شوهرداری و نوزاد پروری که مقدس ترین وظیفه زنان است قیام کنند . زیرا سربلندی زن در شوهر کردن و بچه زائیدن و نوزاد خود را تربیت دادن است نه خدمت در ادارات و آمیزش با بیگانگان .

**۳ -** فراهم آوردن وسایل بهداشت بطوریکه گذشته از شهرنشینان در دهات نیز این وسائل فراهم آورده شود که دهاتیان دسترس بآنها داشته و از تلفات نوزادان که بواسطه نبودن بهداشت بعمل می آید جلوگیری شود .

**۴ -** ساده گردانیدن زناشوئی - عده زیادی که با داشتن علاقه بتشکیل خانواده موفق بزناشوئی نمی شوند ، دختران بسیاری که بواسطه نداشتن جهیز در کنج خانه ها میمانند ، همه اش در نتیجه نداشتن وسایل سنگین زناشوئی است که امروز در میان خانواده ها معمول شده و هر روز هم بسنگینی آن افزوده میشود . ازدواج یک امر طبیعی است که هر پسر جوان و هر دوشیزه جوان ناگزیر از انجام آن هستند که پس از رسیدن بحد رشد و بلوغ ناچار بطرف آن مایل میشوند . چیزی که آنها را از انجام این امر طبیعی باز میدارد نود در صد عدم توانائی و استطاعت مالی است که باید صرف دررفت این کار بنماید . اینست که باید زناشوئی را ساده گردانید و از مهریه های هنگفت و جهیزهای سنگین جلو گرفت تا هر کس بتواند در موقع خود وظیفه طبیعی خود را انجام دهد .

**۵ -** حمایت از اشخاص کثیرالاولاد - باید کسانی را که در فزونی نفوس خدمت کرده و فرزندان زیادی بوجود آورند در جامعه گرمی شمرد و در تربیت فرزندانشان کمک نمود تا دیگران نیز باین کار تشویق شوند . گذشته از این ، زیادی نفوس هنگامی بحال کشور مفید است که تربیت شده و نیک باشند . از این رو نیز باید در تربیت اولاد کسانی که خود توانائی این کار را ندارند همت گماشت تا فرزندان آتیه کشور کسان بی تربیت و نا اهلی نشوند . اینها است راه کوشش آزادگان برای فزونی نفوس که مرام خود قرار داده اند .

## بند سیزدهم

### « کوشش بسادگی رخت و افزار زندگانی . »

همانطوریکه در گفتارهای پیش نوشتیم در ایران بلکه در همه جهان معنی خیلی چیزها دانسته نشده و یا معنی درستی بآنها داده نشده است .

مثلاً رخت که برای پوشانیدن و نگهداشتن تن از سرما و گرما است یا سایر افزار زندگانی که هر یک برای بر طرف کردن نیازمندی های زندگانی است و باید باندازه نیاز هر کس باشد وسیله خودفروشی و تفاخر شده و همین خواها است که موجبات ناراحتی مردم را فراهم آورده و هر کس را برای بدست آوردن آنها و عقب نماندن از دیگران بهر کار مشروع و نامشروعی وامیدارد .

لباس که برای پوشانیدن تن و حفظ آبروی پوشنده آن است ای بسا برای بدست آوردن آن از ریختن آبرو خودداری نمیکنند. برای خانه، بیرون، صبح، عصر، شب، رختهای گوناگونی قائل شده یا برای خودنمائی از بدست آوردن کاجال و افزارهایی که شاید در چندین سال هم یکمرتبه ببرد نخورد، خودداری نکرده با این کارها بار زندگانی را سنگین و خود و دیگران را ناراحت میکنند.

هنگامی در تبریز بزازی بمن رجوع کرده و میگفت یکی از کارمندان بنگاه شما مدتی است پارچه لباس از من خریده و پولش را تا کنون نداده هر چه هم مطالبه میکنم نمی دهد. من کارمند بنگاه خود را شناخته و همیشه میدیدم که هر روز رخت نو پوشیده و با یک تبختری سر کار می آید و میرود. از شکایت بزاز فهمیدم که بیچاره همه اینها را نسیه میخرد و سر و صورت خود را اینطور می آراید.

پس از رفتن بزاز صدایش کرده و پندش دادم که چه معنی دارد شما پول نداشته باشید و هر روز رخت دیگری بپوشید آنوقت طلبکار شما هم ناگزیر مانده شکایت بمن کند. خیلی تعجب کردم وقتی که در پاسخ گفت آقا من با اینکار خود آبروی شما و شرکتی را که در آنجا کار میکنم نگه داشته ام رخت خوب و نو پوشیدن من باعث سربلندی شما است که میگویند مستخدم فلان جاست.

گفتم اشتباه میکنی سر بلندی ما و شرکت هنگامی است که کارکنان ما درستکار و پاکدامن شوند و آبروی موسسه وقتی محفوظ میماند که دیگر کسی برای طلبکاری از شما اینجا نیاید.

ببینید اینها آبرو چه چیز را میگویند و چه چیزها را باعث سربلندی خود و بستگان خود می دانند. اینکه میگوئیم همه چیز در زندگانی امروزی معنی خود را از دست داده است بیهوده نیست.

اینست آزادگان طرفدار سادگی رخت و دیگر افزار زندگانی بوده آنها را بغیر از رفع نیازمندی برای منظور دیگری نمیخواهند و کوشش در این راه را نیز جزو مرام خود قرار داده اند.



- ۲۶ -

آزادگان

۳ - مرام آزادگان

بند چهاردهم

« کوشش بتوسعه و رواج بهداشت همگانی و مبارزه با

بیماریها . »

گمان نمیکنم که در بارهٔ بهداشت بسخن نیازی باشد . گمان نمیکنم کسی از مردم لزوم آن را درک نکند . ما در جاییکه بفزونی نفوس علاقه مندیم قهریست که باید ببهداشت ارج بسیار گزاریم . زیرا یکی از شرایط فزونی نفوس بهداشت است گذشته از اینکه هر آدمی برای انجام وظایف زندگانی بیش از هر چیزی بتندرستی نیازمند است . در کشوری که وسایل بهداشتی فراهم نبوده و افراد آن آشنا باصول حفظ الصحه نیستند ، لابد ناتندرست و بیمار هستند . از کسان ناسالم هم نمیشود امید بانجام وظایف اجتماعی بست و نه چشم داشت تولید مثل و ازدیاد نفوس داشت .

از اشخاص ناتندرست کودکان سالم بوجود نمیآید . جائیکه بوسایل مبارزه با بیماریها دسترسی نباشد نوزادانشان نیز جان سلامت بدر نخواهند برد ، با نهایت تاسف باید اعتراف کرد که اگر هم در شهرهای بزرگ ایران وسایل بهداشت تا اندازه [ای] موجود است ، تنها برای طبقات یکم و دوم بوده دیگران را دسترسی بآنها نیست ، جائیکه حق معاینهٔ دکتر چهل و سی ریال بوده و بهای دارو نیز میزان حسابی نداشته باشد ، کسانی که عاید روزانه شان بیست ریال است چگونه دسترسی بآنها خواهند داشت ؟. اگر بگویند بیمارستان های دولتی در این شهرها وجود دارد که کسان بی بضاعت میتوانند بروند ، گذشته از اینکه تعدادشان خیلی کم است ببرخی از آنها هم اگر رجوع کنند خواهند دید چطور پذیرائی میشوند آن وقت است که تصدیق میکنند برای کسان حیثیت دار مردن با بیماری گواراتر از رفتن بآنها است .

این حال شهرهای بزرگ است ، شهرهای کوچک اینها را نیز ندارند . قصبه ها و دیها هم که نفوس بیشتر ایران را آنها تشکیل میدهند بکلی از این مراتب بر کنار بوده وسایل بهداشتی و مراعات اصول حفظ الصحه اصلاً در آنها وجود

خارجی نداشته و مفهومی ندارد . هر کسی که در آنجاها میباشد یا باید آنقدر کشاکش با مرض کند که بخودی خود بهبودی یابد یا یک دفعه سر زیر خاک تیره کشیده و برای همیشه چشم از آن زندگانی سرا پا درد و الم بیوشد . اگر آمار صحیحی در دست باشد خواهید دید که بخش مهم مردم ایران بواسطه نداشتن وسائل بهداشتی و عدم آشنائی باصول آن تن بمرگ داده و صدی هفتاد نوزادان هم بهمین علت بسینه خاک رفته اند . شما با هر خانواده گفتگو کنید خواهید دید دست کم چهار پنج اولاد از آنها بوجود آمده ولی اگر عده زنده های آنها را بپرسید بیش از یکی دو تا پاسخ نخواهید شنید . باید باین امر حیاتی که زندگانی مردم و فزونی نفوس بسته بآن است اهمیت بسزائی داده و با وسایل لازمه ریشه بیماریها را برانداخت و جان بزرگ و کوچک را از مرگهای نابهنگام رها کرد . برای این کار باید از طرفی وسایل بهداشت را در همه جا اعم از شهرها و قصبه ها و دیه ها فراهم آورد و در دسترس همگان قرار داد و از یکطرف از چیزهایی که منشاء تولید بیماریها و فساد نسلها است ، از قبیل کشیدن تریاک و خوردن مشروبات الکلی و بودن فحشا و غیره ، جلوگیری کرد و از طرف دیگر نیز اصول بهداشت را بهمم مردم یاد داد و همه را باصول مراعات صحت و سلامتی خود آشنا گردانید . باید دکترها را واداشت کتابهایی در این خصوص با زبان های ساده و عامی بنویسند . آنها را باید چاپ کرده و میان همه مردم پخش کنند و مردم را هم وادار کرد که جای رمان های بیهوده و کتابهای بی مصرف آن کتابها را بخوانند و یاد بگیرند . اینها چیزهایی است که آزادگان اهمیت بسیار می دهند و امیدوارند که روانهای نیرومند را در تنهای سالم دریافته و بوسیله همان روانهای قوی و پاک مرام ورجاوند خود را اجراء کرده و جهان را از گرفتاریها و آلودگیهای گوناگون رهایی بخشند .

## بند پانزدهم

« تغییر سازمان و قوانین دادگستری و ساده گردانیدن

قضاوت . »

هیچ تردیدی نیست که ما در زندگانی نیاز بدآوری و دادگستری داریم و باز تردیدی نیست که شرط مهم امنیت بودن چنین قوه ای در کشور می باشد ولی متاسفانه دادگستریها در نتیجه غلط بودن تشکیلات و قوانین آنها بحالی است که بودن و نبودنش یکسان میباشد .

در ایران از زمانهای پیشین این دستگاه بوده و پس از اسلام نیز با ترتیب بهتری کار قضاوت رواج داشت و با دست قاضیهائی که از طرف خلیفه برای هر شهری معین میشد اداره میگردد ولی پس از چند قرن و بعد از افتادن خلافت ( اگر چه تا زمانی قضاوت اسلام روی کار بود ) آن ترتیب نیکو را از دست داد و در اواخر هم که بکلی از بین رفت .

پس از گرفته شدن مشروطه وزارت عدلیه نیز با قانونهائی اروپائی بنیاد گذاشته شد و اکنون هم هست ولی کارهای آن طوری است که همه می بینیم .  
اداره دادگستری برای اینست که اگر ستمی بکسی رفت و یا حقی از دستش گرفته شد آنجا رفته و دادخواهی کند ، باید دادرس یا قاضی طرف را بیدرنگ فرا خوانده و گفته های آنرا نیز گوش بدهد و با صدور حکم ، داد ستمدیده را از ستمگر بستاند یا مالی را که از آن برده ، گرفته و پس بدهد .  
بادارات دادگستری امروزی کسی خود راه نداشته هر دعوی دارد ولو خیلی کوچک باید بوسیله یک نفر وکیل اظهار دارد . برای رسیدگی هم آن قدر تشریفات پیچ در پیچ و دستوره های گیج کننده است که بیچاره مدعی باید سالها عمر تباه کرده و اگر مالی دارد در آنجا خرج کند تا پس از آنهم بحق خود برسد یا نه .





- ۲۷ -

## آزادگان

### ۳ - مرام آزادگان

در قوانین دادگستری کنونی راه برای طفره رفتن مدعی علیه باز بوده یک نفر دغلكاری ، سالیان دراز میتواند مدعی را سرگردان کرده و از کار و زندگی اش بازدارد . در بدایت حاضر نمی شود حکم غیابی صادر میکنند چون غیابی است اعتراض میدهد و تجدید جلسه میکند از کجا معلوم که کار در یک جلسه تمام شده و بجلسات دیگر نکشد . باز اگر حکم بزیانش شد استیناف میدهد . در استیناف نیز همان کارهای بدایت تکرار میشود . اگر راضی نشد تمیز میدهد ای بسا تمیز حکم را نقض کرده از سر باستیناف بفرستد و آنجا کارهای اولی تجدید شود اگر ابرام شد چه بازیهایی از راه اجراء در می آورد . اینها جریان ساده رسیدگی است . اگر کار بخره یا حکمیت بکشد که مصیبت دیگری است البته آخر سر هم عرضحال اعسار یا شخص ثالث را هم نباید از نظر دور گرفت . دو باره تکرار می کنم این عدلیه با این ترتیب بودن و نبودنش تفاوت بسیاری ندارد .

اینست حال کنونی دادگستری ما و اینست نتیجه قوانینی که از اروپا ارمغان آورده ایم . گفتیم عدلیه یا دیوان داوری برای احقاق حق و گرفتن داد ستمدیده از ستمگر است ولی با این جریانی که دارد باید گفت یک ستم نارواتری در راه دفع ستم بستمدیده بیچاره وارد میشود .

در داوری باید درستکاری طرفین را در نظر گرفت و نادرستی از هر کدام ظاهر شد کیفرش داد . داوری دادگستری ، اینطور نیست . طرفین در هر گونه نادرستی آزاد هستند . اگر معلوم هم شد هیچ گونه جزائی بنادرست نمیدهند . مثلاً کسی که در جریان محاکمه دستینه خود را منکر شده و از این لحاظ سندی را که طرف نشان داده باطل دانسته است هنگامی که خلاف گفته اش ظاهر شده و ثابت میشود دستینه از خود او بوده هیچ کیفری باین دروغگوئی و نادرستی او قائل نمی شوند و باز هر چه گفت می پذیرند و حال آنکه باید دیگر بگفته های دیگرش ارزشی قائل نشوند و مجازات نادرستی اش را بدهند تا دیگران از نظیر آن نادرستی خودداری کنند .

باری عیوبات<sup>۱</sup> قوانین و ترتیب رسیدگی دادگستری امروزی یکی دو تا نیست . باید همه این قانونها را کنار ریخت و بجای آنها قانونهایی که کار رسیدگی را سهل و تکلیف طرفین دعوی را زودتر روشن کند گذاشت و باید این تشکیلات پیچ در پیچ آنرا بهم ریخت و از نو اساس ساده ای [گذاشت که هر کسی بتواند سر در بیاورد و اگر شکایتی دارد شخصاً نموده و نتیجه بگیرد .

۱ - [خوانندگان پروا کنند که واژه «عیوب» خود جمع «عیب» است و جمع را جمع بستن اشتباهست . ]

گرفتاریهای ادارات دادگستری و نارسائیهای قوانین و راه چاره آنها را آقای کسروی در کتاب قانون دادگری خودشان بطور تفصیل نوشته اند بهتر است آن کتاب دیده شود تا عقیده آزادگان در باره دادگستری فهمیده شود .

## بند شانزدهم

### « ناگزیری گردانیدن آموزش ابتدائی و تغییر برنامه آموزشگاهها و از میان بردن تعلیمات زیانمند و بیهوده . »

همین امروزها با یک تنی گفتگو از اصلاحات میگردیم . گفت نخست باید فرهنگ را تعمیم داد پس از آن همه کارها بخودی خود خوب میشود . این گفته یک تن تنها نیست بلکه عقیده ایست که کسان زیادی دارند و در روزنامه ها هم اغلب آنها می نویسند و میخوانیم . ولی باید از اینها پرسید کدام فرهنگ؟ ، اگر فرهنگی را که امروز داریم میگوئید چه بهتر که تعمیم نیابد .

اگر درخت را از میوه اش باید شناخت چگونگی فرهنگ ما را هم از حال جوانان درس خوانده باید فهمید . فرهنگی که چندین سال عمر کودکان و بچگان را تباه کرده و مغز آنها را با یک رشته تعلیمات ضد و نقیض و اشعار صوفیگری و خراباتیگری از کار بیندازد ، فرهنگی که جای یاد دادن حقایق زندگی و هنری که بدرد زندگانی بخورد کمی از هر علم و اندکی از هر دانش بجوانان یاد بدهد که هیچ سودی عاید آنها نشود اگر نبود بهتر است چه رسد بتعمیم آن . ترتیب مدارس کنونی را که میدانیم ، شاگردها را شش سال در دبستان پنج تا شش سال در دبیرستان معطل میکنند ، از این دبیرستان دیده ها ده در صد آنها که میخواهند دانش را دنبال کنند بدانشکده ها رفته نود در صدشان بیرون آمده و قدم بمرحله زندگانی میگذارند یعنی میخواهند دنبال کاری رفته و نانی برای خود پیدا کنند .

هنری که در دبیرستان یاد نگرفته تا از آن راه نان بخورد ، چیزهایی هم که یاد گرفته از هر دانش اندکی بوده است که آنها را هم یا اصلاً فراموش کرده یا هوش و جربرزه خود را نیز در راه فرا گرفتن آنها از دست داده و بکلی گنج شده . گذشته از اینها آن همکاره بودن و بیکاره بودن بدرد زندگانی نمی خورد با این همه چون خود را درس خوانده و از دیگران برتر میشمارد ، دنبال کردن کسب و پیشه پدری را هم کمی خود دانسته و پی آن نمیرود . رو بسوی ادارات آورده و خود را بار دوش دولت و ملت میکند یا از بدست آوردن نان عاجز شده بیچاره و پریشان میماند .

اینست سودی که بیچاره از دوازده سال تحصیل میبرد ، اینست فرهنگی که میگویند اگر تعمیم یابد دیگر اصلاحات بخودی خود میشود . بعقیده آزادگان درس خواندن برای سه چیز است :

- ۱ - باسواد شدن ۲ - یادگرفتن حقایق یا باورهای دینی ۳ - دانشمند شدن .



شنبه ۲۵ مهرماه ۱۳۲۱

شماره ۲۱۴

روزنامه پرچم

- ۲۸ -

آزادگان

## ۳ - مرام آزادگان

دبستانها برای باسواد کردن مردم است . کسانیکه میخواهند خواندن و نوشتن را یاد بگیرند از چهار سال تا شش سال درس خواندن میتوانند . این اندازه درس خواندن برای همه کس لازم است و باید دیدن دبستان را برای همه ناگزیر گردانید .

یاد دادن حقایق و آئین زندگانی از دبیرستانها « **آنهم دبیرستانهای کنونی با آن کتابها** » ساخته نیست . یاد گرفتن آنها برای همه کس واجب است باید آن را هم در سالهای آخری دبستانها که ذهن ها حاضر بوده و افکار برای فرا گرفتن آنها آماده است ، یاد داد .

میماند دانشمندی . همانطوریکه در بالا گفتیم اولاً همه دبیرستان دیده ها نمی خواهند و نمی توانند دانشمند شوند و خود هم بآن همه دانشمند نیاز نیست . ثانیاً درسهاییکه در دبیرستانها میخوانند از هر رشته دانش کمی بوده بدرد کسی که بخواهد دانشی را دنبال کند نمی خورد اینست که درسهای دبیرستان اساساً بجز از تلف کردن عمر و فرسوده کردن مغز سود دیگری ندارد باید آنرا از بین برد و بجای آن در هر دانشکده کلاسهای مقدماتی تهیه کرد تا کسانی که میخواهند دانشی را دنبال کنند مقدمات آن دانش را نیز در همان جا یاد بگیرند . از طرفی نیز چون خوانندگان این درسها از روی میل و رغبت بدانشکده میروند ، میتوانند چیزهایی را که شاگردان مدارس در یکروز یاد میگیرند اینها در سه ساعت یا نصف روز فرا گیرند . اینست دانشکده ها در ساعات عصر یا شب دائر میشود که هر کس میل دارد پس از فراغت کار روزانه خود آنجا رفته و درس میخواند و پس از پایان تحصیل شهادت نامه دانشمندی میگیرد . سود این ترتیب اینست که هم جوانها عوض تباه کردن عمر و مغزهایشان در دبیرستان دنبال هنر و پیشه رفته دیگر در زندگانی درمانده نمی شوند . هم دانشمندانی که از دانشکده ها بیرون میآیند ، چون درسها را در ساعات فراغت خوانده و از کار و پیشه خود بازمانده اند اینست که اگر نیاز بدانش آنها نشد از راه کسب و پیشه خود نان خورده و ناگزیر نمی شوند بار دوش دولت و ملت شوند .

دیگر موضوع کتابهای درسی و اصلاح برنامه مدارس است ، کتابها که اکنون در دبستانها درس داده میشود بسیاری از آنها سودی ندارند هیچ زیان فراوانی نیز دارند .

همه آنها پر از تعلیمات ضد و نقیض و اشعار بیربط و ناسودمندی است که بچه ها را از همان ابتدای تحصیل گیج نموده هوش و جریزه آنها را میکشد .

باید کتابهائی را که در دبستانها درس داد که پاکدامنی و درستکاری ، دلیری و نوع پرستی ، خویهای نیکو و آئین مردمی بکودکان و جوانان بیاموزد نه کتابهائی را که پر از آموزاکهای ناسودمند و افکار پلید این و آن است .  
باید برنامه فعلی دبستانها را بر هم زد و برنامه [ای] که نظریات بالا را تامین کند و آنهائی را که گفتیم در بر داشته باشد درست کرد .

این است عقیده آزادگان در باره فرهنگ و این فرهنگ است که باید تعمیم داد .  
ما میگوئیم که توده باسواد ، توده [ای] که حقایق زندگانی را میداند برای اصلاحات دیگر آماده تر از توده بیسواد است ولی تا فرهنگ اینست که داریم چه سودی از آن حاصل میشود و چه بهره [ای] میتوانیم از تعلیمات آن برداریم .  
برای همین منظور است که آزادگان میگویند پیش از نهادن پایه محکم و متین برای زندگانی و قبل از روشن کردن و پذیرفته شدن حقایق از هر راهی که باصلاحات آغاز کنیم بجائی نخواهیم رسید .



- ۲۹ -

## آزادگان

### ۴ - پیام بنیکمردان

اینها بود تاریخچه تاسیس جمعیت آزادگان و مرام شانزده گانه آنها که یکایک نوشته و برای هر یک شرح اندکی نیز نوشتم .

اینها یک رشته حقایق انکارناپذیری است که آزادگان بیاری آفریدگار پاک تشخیص داده و آنها را برای خود مرام قرار داده اند . هر کس از خوانندگان گرامی هم اگر اندک دقتی بکار برد تردیدی در حقیقت بودن آنها نمی کند . اینک ای آزادمردان و ای کسان پاک درون که همیشه بوده اید و اکنون نیز در میان ایرانیان کم نیستید گوش فرا دارید روی سختم با شما است .

میدانم شما کسانی هستید که دل پر درد دارید و سر پر شور ، شما هم مانند ما روز بد و حال ننگین ایران را می بینید و افسوس میخورید ولی راه چاره پیدا نمی کنید .

میدانم شما از راه حق و حقیقت دلتان بحال ایران و برادران و خواهران درمانده خود میسوزد ولی چون راه چاره ندارید بخموشی میگرابید . اینک ما اینها را برای خواندن و فهمیدن شماها مینویسیم ، شما نیکمردان اینها را که نوشتم بخوانید و اندیشه تان را که یک موهبت خدادادی است بکار اندازید . خرد را راهنمای خود سازید اگر دیدید که این نوشته ها سر تا پا حقایق است ، اگر باور کردید که راه اصلاح ایران و بلکه جهان بجز از کار بستن بآنها نیست ، آن وقت دیگر تامل نکنید و بیدرنگ دست برادری بسوی ما دراز کنید .

بدانید ای نیک مردان ، خداوند توانا جهان را آفریده و اختیار کار آنها را بدست ماها سپرده است ، آفریدگار پاک نیک و بد هر دو را در جهان آفریده ، اختیار برگزیدن بد و نیک را هم بما داده و راهرا از چاه نشان داده است . خداوند دادگر و دادگستر است . هیچ کس را بر کسی برتری نداده و هیچ آفریده ای را زیردست دیگری نیافریده است . این خود مردمان هستند که در اثر سعی و کوشش سرفرازی می یابند یا در نتیجه سستی و تنبلی زیردست دیگران واقع میشوند . اگر ما نخواهیم خود و برادران و خواهران خود را از ننگ ذلت و اسارت رهائی دهیم تقصیر ما است و نباید گناه را گردن تقدیر بیاندازیم .

بدانید ای برادران هیچ انگیزه ای بجز از غیرتمندی ما را باین کار و انداشته است . ما هر یک پیشه ای داریم و از آن راه نان میخوریم و مفتخواری را گناه میدانیم ، این حرفها برای رسیدن بنان و نوائی نیست . ما نمیخواهیم خودمان را از دیگران برتر گرفته برای آنان حکم برانیم . خیال رسیدن بمقامی و اندوختن دارائی و مال نیز نداریم و خدای دانا را گواه

میگیریم که از این نوشتن و دعوت کردن شماها هیچ یک از این نظرها را که گفتیم نداریم تنها مقصود ما اینست که حقایق را اجرا کنیم و خود و دیگران را از این گرفتاریها و درماندگیها که همه را مات و مبهوت کرده است رها گردانیم . جهان روزهای تاریکی را طی میکند ایران ما هم خدا میداند چه روزهای تیره و سختی در پیش دارد ما راست که خاموش نه نشستیم و دیگر هر کس در فکر خود در این گوشه و آن گوشه بتنهائی بگله و ناله نه پردازیم . از دست تنها کاری ساخته نیست . بیائید دور هم جمع شویم که دست خدا همراه جماعت است .

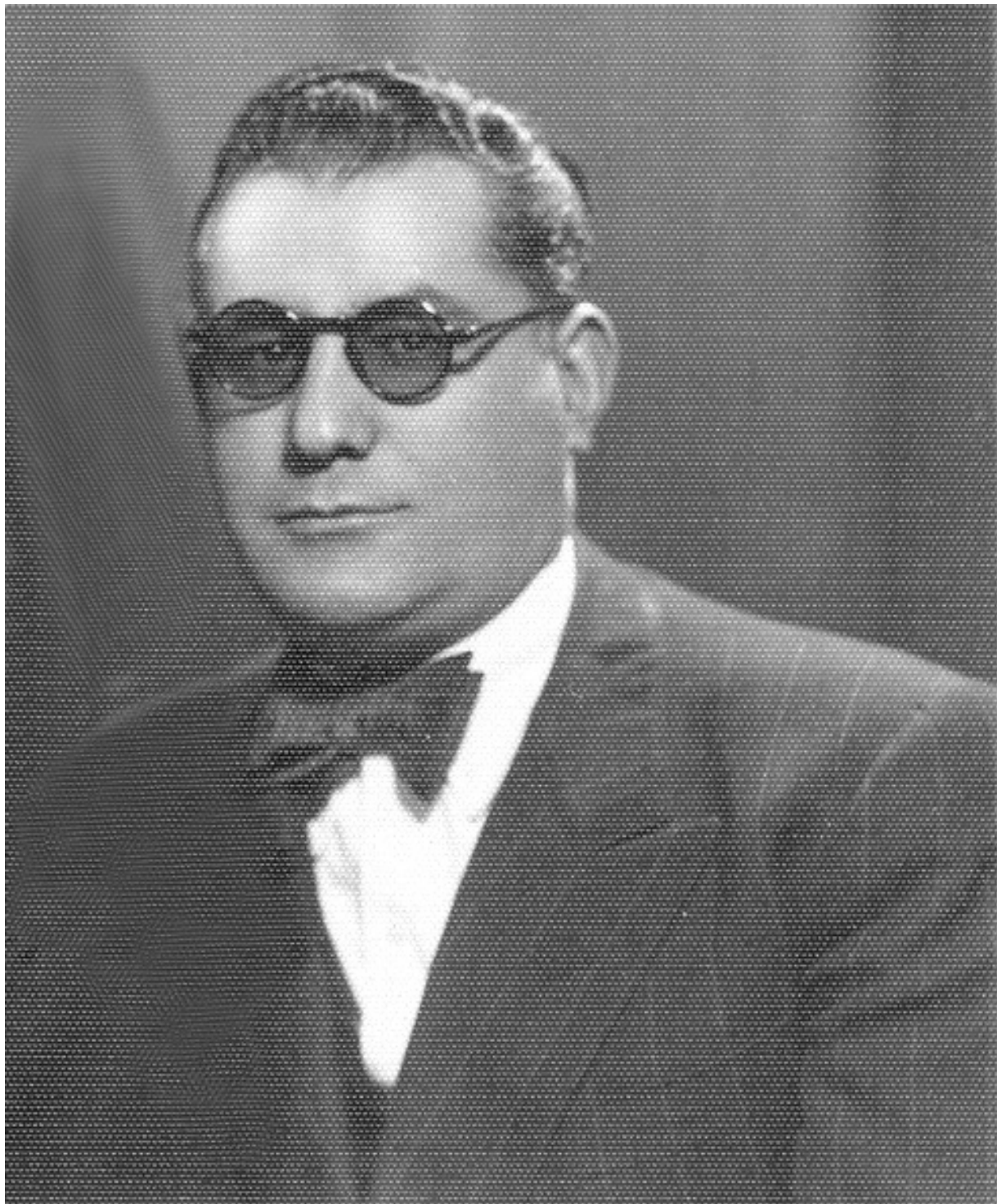
ای مردان پاک درون . اگر تا حال فکری برای آینده خود و کشور خود نکرده و جنبشی در این باره بخود نداده اید چون راه روشنی نداشتید معذورید ولی اکنون ما پیشقدم شده شاهرایی با راهنمایی آفریدگار پاک باز کرده و زمینه کوشش را فراهم آورده ایم . اگر باز همین طور خاموش نشستیم و همراهی از ما دریغ گوئید بدانید که دیگر در پیشگاه خداوند عذری نخواهید داشت و مسئول و مؤاخذ خواهید شد .

ما نمی گوئیم بیائید دسته بندی کرده هایهوی راه اندازیم . ما نمیگوئیم بیائید کارهایی بکنیم که توانایی آنها را نداریم ، نه ما همچو درخواستی از شما نداریم و خود نیز از ماندهای این تظاهرات بیمعنی سخت گریزانیم . بلکه میگوئیم باید از راه تصرف در افکار جلو رفت و خردها را تکان داد .

میگوئیم هر کس برای نشر حقایق باید سمت آموزگاری را بپذیرد یعنی چیزهایی را که خودش دریافت و با تصدیق خرد قبول کرد باید مانند یک آموزگاری آنها را بدیگران نیز یاد بدهد و از کوشش در آن راه خودداری نکند . از این راه است که میشود همه را هم فکر کرد و خردها را که در نتیجه بکار نبردن از کار افتاده است بکار انداخت . از این راه است که میخواهیم دست بهم داده بکوشیم .

## پایان – واعظپور





اسماعیل واعظپور نویسندهٔ تاریخچهٔ باهماد آزادگان ۲۷/۲/۱۰ (استانبول)  
با سپاس از بانو: م. ک. که این پیکره را بنویسار واگزارده اند.

شنبه ۲۲ شهریورماه ۱۳۲۱

شماره ۱۸۹

روزنامه پرچم

## بیانیه آزادگان آذربایجان<sup>۱</sup>

**هم میهنان گرامی** این کشور که خانه ماست باید همگی در نگهداری و آبادی آن کوشیده و چشم براه حوادث ندوزیم متاسفانه بیشتری از هم میهنان در اثر بدآموزیهای سالیان دراز عادت بتنبلی و سستی کرده بحدیکه پرده غفلت و بی باکی جلو چشم آنانرا گرفته است . امروز باید تکانی بخود داد و در پی چاره و تدبیر شد .

**ای ایرانیان** این پراکندگی ما را بیچاره و درمانده کرده . امروز دیگر اوضاع جهان اجازه نمیدهد که بیشتر از این با غفلت و بی پروایی بگذرانیم . اگر میخواهید از این درماندگی رهائی یابیم راهی جز این نیست که از دور و نزدیک دست بدست هم داده و بیچارگی خود چاره ای اندیشیم . خوشبختانه حزب آزادگان که جز از بیداری و آزادی و حفظ استقلال میهن منظوری ندارد در این راه قدمهایی برداشته و از نقاط مختلف کشور مردان غیرتمند دست برادری بسوی هم دراز کرده و در راه سعادت توده میکوشند و ایمان قطعی دارند بر اینکه بیاری **خدا** و در سایه همدستی ببدبختی و تیره روزی ما خاتمه خواهد داد .

**ای مردان غیرتمند و کاردان** که از هم دور افتاده و از اوضاع ناگوار میهن دل پر از خون دارید حزب آزادگان از شما انتظار دارد که دست برادری بسوی ما دراز کرده و در اصلاحات مهم کشور با ما همکاری نمائید و اینرا بدانید که از کوششهای تنها نتیجه بدست نیاید .

**ای برادران** ما با صدای رسا میگوئیم اگر امروز بخود تکان ندهید و در صدد چاره جوئی نباشید پامال حوادث روزگار خواهید شد .

اگر بخواهید اندازه گرفتاری توده و راه چاره آنرا بدانید بهتر است از شماره های پربهاء **روزنامه پرچم** استفاده نمائید تا بگرفتاریهای خود پی برده و در اندیشه چاره باشید .

در پایان از مالکین باهمت و شرافتمندیکه در این موقع باریک در تسلیم تعهدات خود نسبت بفروش غله بدولت پیشقدم شده اند قدردانی کرده و امیدمند است که دیگر مالکین نیز از آنان پیروی کرده و در راه رفاه مردم مضیقه و خودداری نمایند در عین حال از یکعده مالکین طماع که میخواهند با طفره و تعلل مازاد غله خود را بدولت بفروشند و حتی در صدد هستند که از لغو قانون صدی سه و تصویب قانون مالیات ارضی جلوگیری کنند اظهار تنفر و انزجار نموده و در عالم اجتماع برای آنها ارزش و قیمتی قائل نمیباشیم .

**پرچم** : این بیانیه هفته گذشته در تبریز جداگانه انتشار یافته و ما برای تعمیم سود آن بچاپ رسانیدیم .



## واژه‌هایی که در این کتاب و دیگر جاها بکار رفته

(بهر هر معنایی یک واژه و بهر هر واژه یک معنا)

در این فرهنگِ واژه‌ها، واژهٔ « همچون » بمعنای « هم وزن » آمده

آخشیج - ضد، نقیض . و نیز بمعنی عنصر آراستن - ( با افزودن ) مرتب گردانیدن

آرمان - آرزوی بزرگ ( ایده آل ) آز - حرص ، طمع

آزرم - شرف ، شرافت ، آبرو آفرش - آفرینش ، خلقت

آک - عیب آموزاک - تعلیم ( آنچه آموزند )

آمیغ - حقیقت آهنگ - قصد

آهنگیدن - قصد کردن آیین - شریعت

ارج - قدر ارجدار - با قدر ، مهم ، ارجمند

ازانیدن ( با زبر الف ) - مالک شدن ازاننده = ازانا - مالک

اند ( با زبر الف ) - مقدار اندک - مقدار کم

انگار - مقدار کم انگاریدن = انگاردن = انگاشتن = سه ریشهٔ « مصدر » هم معنا هستند - فرض کردن

انگیزه - باعث باشنده - حاضر ، موجود

بخشایدن - رحم کردن بخشیدن - قسمت کردن

باهمی - اتحاد ، اجتماع باهمیدن - اتحاد کردن ، اجتماع کردن

بایا ، باینده - واجب ، وظیفه بزه ( همچون مزه ) - جرم

بزهکار ، بزنده - مجرم بزیدن - جرم کردن

بسنده - کافی بسنده کردن - اکتفا کردن

بسیج - تدارک ، تهیه بسیجیدن - تدارک کردن ، آماده گردانیدن

بهبستگی - رابطه	بیابانگیری - وحشیگری
بیوسیدن - انتظار داشتن	بی یکسو - بیطرف
پاد آواز - انعکاس	پادکار - عکس العمل
پارد - ماده (ماتریال)	پافه (همچون کافه) - اجاره
پافیدن - اجاره دادن	پایگاه - رتبه
پایندان ، پاینده - ضامن	پایندیدن - ضمانت کردن
پتیاره - بلا	پرستیدن - خدمت کردن
پرگ (همچون برگ) - اذن ، اجازه	پرگیدن - اجازه دادن
پروا - توجه ، اعتنا	پژوهش - تحقیق
پژوهیدن - تحقیق کردن	پندار - خیال ، وهم ، خرافه
پهل (همچون شکر) - شک	پهلیدن - شک کردن
پیراستن - (با کاستن) مرتب گردانیدن	تاهیدن - محاکمه کردن ، حق را ثابت کردن
توزیدن - تحصیل کردن ، بدست آوردن	تیره - یکدسته از مردم
تیماریدن (تیماردن) - بیمار خدمت کردن	جستار (با پیش جیم و بی آوایی سین) - مبحث
جنگاچ - افزار جنگ	جداسر - مستقل
جهان - دنیا (با در نظر گرفتن زندگانی)	چامه - شعر
چامه گو - شاعر	چبود - ماهیت ، هویت
چخش - مجادله	چخیدن (با زبر چ) - مجادله کردن
خاچ - چلیپا ، صلیب	خرسند - از حال خود خوشنود بودن ، با سعادت
خرسندی - سعادت	خستویدن (با زبر خا و پیش تا) - اقرار کردن
خستونده ،	خستوان - مُقر ، معترف
خشنود - راضی	خشنودی - رضایت

<b>خواناک</b> - آنچه خوانند	<b>خواهاک</b> - آنچه خواهند
<b>خودکامه</b> - مستبد	<b>خوی</b> - عادت ، عمل اکتسابی ، کار عادت شده
<b>خیم</b> - غریزه ، آنچه آدمی از سرشت خود دارد	<b>داویدن</b> - ادعا کردن
<b>داورزنده</b> - قاضی	<b>داورزیدن</b> - قضاوت کردن
<b>دژآگاه</b> ( با پیش دال ) - وحشی ، تربیت نشده	<b>زاریدن</b> - زاری کردن
<b>سافه</b> ( همچون ساده ) - حکم ، رأی	<b>سافیدن</b> - حکم کردن ، رای دادن
<b>سامان</b> - نظم ، ترتیب	<b>سپنج</b> - عاریت
<b>سپهر</b> - طبیعت	<b>سترسیدن</b> ( با زبر سین یکم و تا ) - محسوس شدن
<b>سترسا ، سترسنده</b> - محسوس	<b>ستیزه</b> - لجاجت
<b>ستیزیدن</b> - لجاجت کردن	<b>سده</b> - قرن ، زمان یکصد ساله
<b>سررشته داری</b> - حکومت	<b>سرشت</b> - خمیره
<b>سرشتن</b> - خمیر کردن	<b>سزیدن</b> - جایز بودن
<b>سزنده ، سزا</b> - روا ، جایز	<b>سکالش</b> ( با پیش سین ) - شور
<b>سکالیدن</b> - شور کردن ، رأی خود گفتن	<b>سهش</b> ( با زبر سین و زیر ها ) - حس
<b>سهیدن</b> - جنبیدن احساس کسی	<b>شاویدن</b> - شکایت کردن
<b>شدسیدن</b> ( همچون برچیدن ) - حس کردن با یکی از حواس پنجگانه	
<b>شلپ</b> ( همچون شرم ) - مزه شیرینی	<b>شلیه</b> - شیرینی
<b>شوند</b> ( با پیش شین و زبر واو و بی آوایی نون ) - جهت ، سبب	
<b>شهریگری</b> - تمدن	<b>فرهش</b> ( با زبر فا و را و زیر ها ) - وحی
<b>فرهنگ</b> - تربیت ، ادب	
<b>فرهیختن</b> ( با زبر فا و بی آوایی را و خا ) - تربیت شدن	
<b>فرهیدن</b> ( با زبر فا و را ) - وحی کردن ، بدلش انداختن	

**فرهیزانیدن** ( با زبر فا و بی آوایی را ) - تربیت کردن

**فهلیدن** ( همچون گردیدن ) - مشغول شدن      **کاچال** - اثاث خانه

**کراد** - دسته ای که برای کار کردن گرد هم آمده اند ، دولت

**کرف** ( همچون برگ ) - ثواب      **کناک** ( با پیش کاف ) - آنچه کنند

**کهراییدن** ( با زبر کاف و بی آوایی ها ) - نهی کردن **گزند** - زیان که بتن کسی برسد

**گزیر** ( با پیش گاف ) - تصمیم      **گزیریدن** - تصمیم گرفتن

**گساریدن** ( با پیش گاف ) - مصرف کردن یک کالای تولید شده . بمانند : گساریدن گندم

**گستراک** ( با پیش گاف و بی آوایی سین و زبر تا ) - آنچه گسترده شود . بمانند : خوان خوراک

**گوهر** - اصل ، ذات      **گویاک** - آنچه گویند

**گیتی** - دنیا ( بدون در نظر گرفتن زندگانی )      **لابه** - التماس

**لابیدن** - لابه کردن ، التماس کردن      **مرز** - حد ، سرحد

**مست** ( با پیش میم و بی آوایی سین ) - نیاز بسیار      **مستمند** - محتاج شدید

**مون** - خاصیت یک چیز      **نازیدن** - افتخار کردن

**نازش** - افتخار      **نتوانستنی** - معجزه

**نکوهش** - ملامت      **نکوهیدن** - ملامت کردن

**نیارستنی** - واژه ایکه در گفتارهای نخستین شادروان بمعنی « **معجزه** » بکار رفته و سپس آنرا

بکناری نهاده و بجای آن از واژه « **نتوانستنی** » سود برده است .

**نیازاک** - آنچه بدان نیاز پیدا کنند . بمانند : آب ، خوراک ، خانه ...

**نیابیدن** - با فروتنی و پاسداری در برابر کسی ایستادن و سخن گفتن

**وخشور** - برانگیخته ( پیمان سال سوم ساتهای ۵۲۹ - ۵۳۶ )

**ورجاوند** - مقدس      **هات** - حق

**هزاره** - دوره هزار ساله      **هنر** - صنعت

تاریخچهٔ باهماد آزادگان / اسماعیل واعظپور ..... از پیدایش تا سال ۱۳۲۱ ..... (نویسار) ۳۲ ..... سات ۹۲

**هوده - نتیجه**

**هودیدن - نتیجه دادن**

**یارستن - جرأت کردن**

**یوفاناچ - ابزار مبادلله ، مثلاً پول**

**یوفانیدن - مبادلله کردن**